

ترجمہ و شرح

دعائی نذیبہ

بایمان نکات مهم

صرفی

بلاغی

دعوی



مرثضی بدخشان

به نام خدا

ترجمه و شرح
دعای ندبه

با بیان نکات مهم

□ **صرفی**

□ **نحوی**

□ **و بلاغی**

مؤلف: مرتضی بدخشان

دعای ندبه. فارسی - عربی. شرح.
ترجمه و شرح دعای ندبه با بیان نکات مهم صرفی و نحوی و
بلاغی / مؤلف مرتضی بدخشان. قم: نشر نجبا، ۱۳۷۹.
۲۳۲ ص.

ISBN 964-7238-20-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
۱. دعای ندبه - نقد و تفسیر. الف. دعای ندبه. شرح. ب.
بدخشان، مرتضی، ۱۳۳۸ - .

۲۹۷/۷۷۴

ب ۴ BP۲۶۹/۷۰۴۲۲

۱۳۷۹

۸۱۸۰-۷۹م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: ترجمه و شرح دعای ندبه

مؤلف: مرتضی بدخشان

ناشر: نجبا

نوبت چاپ: اول تابستان ۷۹

تیراژ: ۲۰۰۰

لینتوگرافی: سروش مهر

چاپ: سپهر

قیمت: ۷۵۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۷۲۳۸-۲۰-۷

«تقدیر و تشکر»

سپاس فدایی را که طاعتش موجب قربت است و به شکر
اندرش مزید نعمت، فدایی که ما را آفریده و اولیاء فویش را
برای هدایت ما فرستاد و محبت آنها را در دل ما جای داد قلم را
به ما شناساند تا راه معرفت او بییمائیم و شکر نعمتش گذاریم
بر خود لازم می‌دانم که تقدیر و تشکر خود را نثار همه کسانی
نمایم که در تألیف این مجموعه معنوی از آنها یاری بسته‌ام .
از خداوند متعال سلامتی و طول عمر با عزت و سرافرازی را
برای همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت اسلام آرزومندم.

مرتضی بدخشان

«تقدیم»

به عاشقانی که همنشینشان قرآن بود و در راه رسیدن به
معشوق جان فویش را مخلصانه فدا کردند و عزت و شرف و
سرافرازی را برای امت اسلام به ارمغان آوردند.
به هم‌زمان شهیدم و به همه منتظران مقیقی امام زمان (عج)
که به شوق دیدارش زنده‌اند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۵	بخش اول
۷	معنی دعا از دیدگاه قرآن و سنت
۱۲	تأثیر دعا در زندگی
۱۵	بخش دوم
۱۷	اسناد دعای ندبه
۲۰	متن دعای ندبه
۲۸	ترجمه‌ای روان از دعای ندبه
۴۰	شرح دعای ندبه با بیان نکات مهم صرفی، نحوی و بلاغی
۲۲۱	مراجع و مآخذ

«مقدمه»

«خداوند متعال پس از خلقت آسمانها، آنها را از هم باز کرد و مملو از فرشتگان نمود، گروهی از آنان همیشه در حال سجده‌اند و رکوع ندارند و یا به رکوعند و قیام نمی‌کنند یا در صفوفی هستند که هرگز از هم جدا نمی‌شوند.

همواره تسبیح می‌گویند و هرگز خسته نمی‌شوند، هیچگاه خواب چشمان آنها را نمی‌پوشاند و عقول آنها گرفتار فراموشی و سهو نمی‌گردد و بدن آنها به سُستی نمی‌گراید.

سپس خداوند صورتی را آفرید که اعضا و جوارح داشت و از روح خود را او دمید و به شکل انسانی با نیروی عقل که وی را به تکاپو اندازد در آمد، و دارای افکاری که بوسیله آن در موجودات تصرف کند، به او جوارحی بخشید که به خدمتش پردازد و ابزاری عنایت کرد که وی را به حرکت درآورد. نیروی اندیشه به او بخشید که حق را از باطل بشناسد و همچنین ذائقه، شامه و وسیله تشخیص رنگها و اجناس مختلف را در اختیار او قرار داد.

او را معجونی از رنگهای گوناگون و موارد موافق و نیروهای متضاد و اخلاط مختلف حرارت، بُرودت، رطوبت، یُبوست و ناراحتی و شادمانی ساخت و آنگاه از فرشتگان خواست که ودیعه الهی و عمل به پیمانی را

که با او داشتند در مورد سجود در برابر آدم و خضوع بعنوان بزرگداشت او ادا نمایند.»^(۱)

پس «همه آنها بر آدم سجده کردند بجز شیطان که سرپیچی کرد و تکبر ورزید و در زمرة کافران گردید»^(۲)

سپس خدای متعال آدم را در بهشت سکونت داد و آنرا برایش گوارا و پُر برکت قرار داد، جایگاه او را ایمن ساخت و آدم را از ابلیس و عداوت او بر حذر داشت، اما دشمن بالاخره او را فریب داد زیرا بر او حسادت ورزید.

آدم فریب خورد و شادی خود را مبدل به ترس و وحشت ساخت.

و آنگاه پشیمان گشت پس خداوند باب توبه را برایش گشود.

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^(۳)

پس آدم از خدای خود کلماتی را آموخت پس خدا توبه‌اش را پذیرفت بدرستی که او بسیار توبه پذیر و مهربان است شاید این کلمات همان باشد که خداوند در آیه ۲۳ سوره اعراف از قول آدم آورده «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

گفتند خدایا ما بر خود ستم کردیم و اگر تو بر ما نبخشی و رحم نکنی بدون تردید از زیانکاران هستیم. خداوند توبه آنها را پذیرفت و بازگشت به بهشت را به وی وعده داد و او را به سرای آزمایش و جایگاه توالد و تناسل فرو فرستاد.

از میان فرزندان پیامبرانی را برگزید تا نعمتهای فراموش شده خداوند را به یاد آنها آورد و با ابلاغ دستورات خدا حجّت را بر آنها تمام کند، به همین حال قرنهای گذشت و روزگاران سپری شد، پدران درگذشتند و

۱- نهج البلاغه - خطبه اول

۲- بقره ۲۴

۳- بقره ۳۷

فرزندان جانشین آنها گردیدند تا اینکه خداوند برای کامل گردانیدن نبوت، محمد «ص» رسول خویش را مبعوث ساخت و پس از اتمام مأموریتش او را در نهایت احترام قبض روح کرد و به سوی خویش فرا خواند. او هم آنچه را که انبیاء سلف برای امت خود گذارده بودند در میان امت خویش بجای گذاشت. و در روزهای آخر عمر به امت خود فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي ...»^(۱) من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را بودیعه می‌گذارم، کتاب خدا قرآن و اهل بیت خود را ...»

اهل بیت که عبارتند از حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و نه گوهر گرانبها از فرزندان او تا امام زمان «عج» که یکی پس از دیگری هدایتگران خلق بودند امام زمان که آخرین اوصیاء می‌باشد به اذن خدا از دیده‌ها پنهان است تا روزی که خداوند اذن ظهور فرماید، او می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. امامان بزرگوار ما هر کدام به نوبه خود دعاها و مناجاتهایی را داشته‌اند و یکی از این دعاها، دعای ندبه است که امام صادق (ع) آنرا بیان فرموده است

این دعا مروری است بر آنچه که از آدم تا خاتم (ص) و از خاتم (ص) تا کنون گذشته است، دعای ندبه اظهار تأسّف و تآلم است بر آنچه که بر امامان بزرگوار ما گذشته است، شوق و امیدواری است نسبت به مُصْلِح جهان و در یک کلام دعای ندبه بیان عقاید کامل شیعه است که تا کنون مطالب و شروحي بر آن نگاشته شده و همه در یک قالب خاص می‌باشد.

و اینجانب باتوجه به علاقه وافر که نسبت به قرآن و ادعیه معصومین

عليهم السلام داشته و دارم با ارشادات استاد گرامی جناب آقای دکتر صادق سیاحی و با بهره‌جویی از نظرات استاد ارجمند آقای دکتر جواد سعدون‌زاده اقدام به شرح دعای پرمحتوای ندبه نمودم. کاری را که اینجانب انجام داده‌ام به جرأت می‌توانم بگویم اولین شرحی است از دعای ندبه که در آن این دعا را از جنبه‌های مختلف صرفی، نحوی، بلاغی، کلامی و اشارات تاریخی مورد بررسی قرار داده‌ام برای شرح این دعا قرآن کریم همواره چون چراغی تابناک و فروزان روشنی راه و راه‌گشای مشکلات کار بوده است.

برای بیان نکات صرفی و نحوی از کتابهای غنی و پرمحتوای معنی اللیب و شرح ابن عقیل و جامع الدروس العربیه و کتب دیگری که نام آنها در فهرست منابع آمده است استفاده برده‌ام.

امید است که این تلاشها بتواند غمزده‌ای را از صاحب این دعا برای حقیر و تمامی افرادی که در این راه به آنها زحمت داده‌ام و مرا در مشکلات راه یاری کرده‌اند به ارمغان آورد.

در پایان اگر سروران گرامی نقص و کاستی یا اشتباهی مشاهده کردند از لطف و راهنمایی خویش ما را محروم نسازند.

و من الله التوفيق

تیرماه ۱۳۷۶ - مرتضی بدخشان

بخش اوّل

□ معنی دعا از دیدگاه قرآن و سنت

□ تأثیر دعا در زندگی

«معنی دعاء از دیدگاه قرآن و سنت»

دعاء از ماده دَعَوَ، دَعَا، يَدْعُو، دعاء و دَعْوَى است و به معنی ندا کردن، صدا زدن و یاری طلبیدن و استیغاثه و فریاد خواهی می باشد.^(۱) و در اصطلاح اهل شرع دعاء گفتگو کردن با حق تعالی به نحو حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه اوست و یا به نحو مناجات و یاد صفات جلال و جمال اوست. «دعاء» در اصل «دعاو» بوده که حرف عله آن چون آخر کلمه و بعد از الف قرار گرفته بدّل به همزه شده. جمع آن ادْعِیة می باشد. همانطور که گفته شد دعاء درخواست کردن از خدای متعال و ذکر صفات جلال و جمال ذات اقدس الهی است که قرآن کریم انسان را در موارد زیادی به رجحان و مطلوبیت آن متوجه ساخته و خداوند متعال آنرا اجازه داده و امر فرموده است تا جایی که ترک دعاء را تعدی از قانون و دستورات الهی بحساب آورده، در زیر به برخی از این آیات اشاره می گردد.

«پروردگار شما می گوید: مرا بخوانید و درخواست کنید تا پاسخ دهم، البته آنانکه از پرستش من تکبر ورزند پس از اندکی ذلیلانه وارد

۱- ابن منظور - لسان العرب - ماده دَعَوَ

دوزخ خواهند شد»^(۱)

«هنگامیکه بندگانم راجع به من از تو پرسند (بگو) البته که من به آنها نزدیک کسیکه مرا بخواند اجابت می‌کنم»^(۲)

«ای رسول من بگو اگر بسوی خدا متوجه نشوید و دعاء نکنید، پروردگارتان به شما اعتنا نخواهد کرد»^(۳)

«برای خدا نامهای نیک است پس او را بوسیله آنها بخوانید و دعاء کنید»^(۴)

«آیا جز او کسی هست که دعای بیچاره و درمانده را اجابت کند و عذاب را از او برطرف سازد»^(۵)

پس باتوجه به آیات فوق و بسیاری از آیات دیگر که برخی ادعیه انبیاء علیهم السلام است درمی‌یابیم که چقدر قرآن کریم به مسئله دعاء عنایت داشته است و آنرا ابزاری قرار داده در اختیار بندگان تا وسیله قرب آنها باشد به خداوند متعال و سلاحی در هنگام سختیها.

لذا پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عِمَادُ الدِّينِ» دعاء اسلحه مومن و ستون دین است»^(۶)

دعاء وسیله‌ای بوده که اکثر پیامبران و اولیاء علیهم السلام به آن تمسک جستند و آنرا از نیزه نافذتر دانسته‌اند.

دعاء کردن و راز و نیاز با پروردگار اختصاص به فرد یا افراد خاصی ندارد و اینطور نیست که برخی گمان می‌کنند، انسانهای درمانده،

۲- بقره - ۱۸۶

۱- غافر - ۶۰

۴- اعراف - ۱۸۰

۳- فرقان - ۷۷

۶- آغا بزرگ تهرانی - الذریعه - ج ۸ ص ۱۷۲

۵- نمل - ۶۲

خطاکار و گنهکار باید به درگاه الهی التماس و راز و نیاز کنند گرچه اینرا کسی نفی نمی‌کند بلکه مطلب اینجاست که لازم و واجب است همه انسانها با پروردگار خود مناجات و راز و نیاز کنند و بدینوسیله به او تقرب جویند.

حضرت ابراهیم وقتی همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را به مکه می‌برد و آنها را در کنار کعبه سکونت داد فرمود:

«پروردگارا من از خاندان خویش را در صحرائی خشک و بی‌آب و علف در نزد خانه محترم تو جای دادم تا نماز را بپا دارند پس پروردگارا دلهایی از مردم را به آنها متوجه ساز و از میوه‌ها و روزی خود آنها را روزی ده تا شکرگزار نعمت تو باشند.»^(۱)

حضرت موسی (ع) هنگامیکه خداوند او را مأمور رفتن به سوی فرعون - طاغوت زمان - کرد از خداوند خواست که شرح صدری به او عطا کند و کارش را آسان نماید و گره از زبانش بگشاید تا مردم سخنش را درک کنند و برادرش هارون را وزیر او قرار دهد.^(۲)

حضرت زکریا (ع) در سن پیری خود و نازایی همسرش سر بر آستان با عظمت الهی می‌گذارد و از او فرزندی درخواست می‌کند.^(۳)

سپس خداوند دعای او را اجابت می‌کند و او را به یحیی بشارت می‌دهد و می‌فرماید: «یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمهُ یحیی لم نجعل له مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا»

«ای زکریا همانا ما ترا به پسری بنام یحییٰ بشارت می دهیم که قبل از این همنامی را برایش قرار نداده ایم»^(۱)

پس همانطور که حضرت علی (ع) فرموده: خداوندی که گنجهای آسمانها و زمین در اختیار اوست به تو اجازهٔ دعاء و درخواست را داده است و اجابت آنها نیز تضمین نموده، بتو امر کرده که از او بخواهی تا بتو عطا کند و از او درخواست رحمت نمایی تا رحمتش را بر تو فرو فرستد.^(۲)

آنچه که از دعاهای انبیاء و معصومین علیهم السلام در می یابیم این است که غالب دعاهای آنان سریع الاجابة بوده اند.

علت آن این است که چون آنها علم الهی داشتند نسبت به آنچه که درخواست می کردند اطلاع و آگاهی کامل داشتند لذا اینگونه نبود که چیزی را درخواست کنند که ضرر آنها در آن باشد زیرا به خیر و شرّ امور آگاه بودند ولی انسانهای دیگر گاه بخاطر جهل به موضوع، دعا می کنند ولی آنچه را از خداوند درخواست می کنند به زیان آنهاست و نمی دانند و گاه دفع چیزی را درخواست می کنند که وجود آن به سود آنهاست.

لذا خداوند عنایتی می فرماید و دعای آنها را اجابت نمی کند.

بهمین جهت سزاوار است دعا کننده طرز بیان حاجت و چگونگی درخواست مطالب خود را از معصوم فراگیرد. تا امید بر آمدن حاجتش بیشتر اجر و پاداشش فزونتر باشد. البته این در صورتی است که دعا

کننده معنی آنرا بفهمند و بدانند که چه چیزی را از خداوند درخواست می‌کند. مطلب دیگر این است که اولیاء معصومین علیهم‌السلام در اجابت دعای خویش شک و شبهه‌ای نداشتند پس انسان داعی باید یقین حاصل کند که حاجت مطلوب او برآورد است.

با مروری در زندگی انبیاء الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام و با توجه به روایات و احادیث و ادعیه درمی‌یابیم که آن بزرگواران بیشتر از افراد غیر معصوم و خطاکار دعاء می‌کردند و در اجابت آن اصرار بیشتری می‌ورزیدند. بر ما لازم است که از طریق ادعیه آنها روش دعاء کردن را بیاموزیم و یاد بگیریم که چگونه حاجات و نیازهایمان را به درگاه الهی عرضه بداریم زیرا اجابتها و هدفها در پناهگاه دعاها مانند باران در میان ابرها مخفی و پنهان است. دعا کن تا مورد گرمش واقع شوی. علی (ع) مردی کثیرالدعاء بود او می‌فرمود دعاء سپر مومن در مقابل بلاهاست و اگر در خانه‌ای را زیاد بکوبی عاقبت برویت باز می‌شود. خداوند دوست دارد بندگان از او درخواست کنند. اگر انسان با خدایش راز و نیاز نکند و او را نخواند دلش می‌میرد و بر آن زنگار می‌نشیند آنگاه در حقایق بر وی بسته می‌شود.

امام صادق (ع) فرماید: در آنچه که خدا با موسی مناجات کرد (این بود که) فرمود: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن زیرا که فراموش کردن من دل را می‌میراند.^(۱)

در مورد روایات معصومین علیهم‌السلام درباره دعاء خوانندگان

گرامی را به اصول کافی جلد چهارم کتاب الدعاء ارجاع می‌دهیم، امید است که با عنایت پروردگار و استمداد از سخنان آن بزرگواران دلهای خویش را پاک و بی‌آلایش سازیم تا دلهایمان حرم خدا گردد.

«تأثیر دعا در زندگی»

یکی از عوامل موثر در تهذیب و تزکیه انسان دعاء کردن است. دعا یکی از مصادیق بارز تلقین اعتماد به نفس و بی‌نیازی از غیر خدا است انسان داعی اگر با اطلاع و آگاهی از مضامین دعا و حضور قلب توجه خویش را به ساحت اقدس الهی حاصل گرداند و خالصانه با معبود خویش راز و نیاز کند و از هرچه اطراف اوست بریده و فقط به او متوجه شود دعا و راز و نیاز او در جان او تاثیر می‌گذارد و این تاثیر به اعضاء و جوارح او سرایت می‌کند و ثمرات طیبه و مفیده مناجات در افعال و کردار او ظهور می‌یابد و جز خیر و خوبی از او صادر نشود اگر عبادت انسان نه بخاطر ترس از دوزخ و پرهیز از عذاب الهی که خدای متعال برای سرپیچی کننده از دستوراتش مقدر داشته و نه به طمع بهشت و برخورداری از نعمتهای الهی که خداوند وعده داده بلکه عبادت و مناجات او بخاطر شکر و سپاس پروردگار متعال باشد.

چنین عبادتی خالص خواهد بود و شک و شبهه و تزویر و ریا در آن راه نخواهد یافت و چنین عابدی رضایت حق تعالی را نصیب خود خواهد کرد. آنگاه وجود چنین فردی در جامعه مانند صاحب شمعی فروزان است در تاریکی که مردم از وجود آن استفاده خواهند کرد هم

خود راه را می‌یابد و هم دیگران را به راه هدایت می‌کند اگر انسان با معبود قادر متعال ارتباط داشته باشد با اِتْکال به خداوند که منشاء قدرت است می‌تواند نقش اساسی خویش را در زندگی و جامعه بازی کند زیرا یقین دارد که مصدر امور بدست اوست و او بر تمام کارها احاطه دارد و تقدیرات خلاق را او مقدر می‌فرماید. چنین انسانی هنگام بی‌نیازی از دنیا مغرور نمی‌شود و در زمان مصائب و مشکلات بی‌تابی نمی‌کند و دواي دردها و شفای مریضیها را از او می‌طلبد زیرا که ایمان دارد نام خدا دواي دردها و یاد او شفای مریضیهاست.^(۱)

نمونه بارز استقامت در مقابل مشکلات را در حادثه کربلا می‌یابیم حادثه‌ای که مصائبش بسیار جانگداز است امام در اوج مصائب با خدای خویش خلوت می‌کند و با او به مناجات مشغول می‌گردد و نیرو و قدرت بیشتری می‌گیرد.

و در مصیبت بارزترین لحظه‌های آن، آنجا که قهرمان کربلا زینب کبری (س) جسم بی‌جان برادر را در گودال قتلگاه می‌بیند، بر بالین برادر می‌رسد و می‌نشیند. دست را زیر سر برادر می‌گذارد و قدری بالا می‌آورد و می‌فرماید.

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ مِنَ الْقَرْبَانِ

خدایا این قربانی اندک را از ما بپذیر

و بدینوسیله مَرهمی بر زخمهای جگرسوز خود می‌نهد تا موجب تسکین دردهایش شود. پس خدای متعال و ذکر و مناجات با او مَأْمَن و

مأواى انسان مؤمن است در هنگامیکه سختیها به او روی آورده. و بفرموده علی (ع):

«چون بی تابی سخت شود پناهگاه، خداوند است»^(۱)

زیرا وقتی انسان با خدای خود خلوت می‌کند و خود را در محضر او می‌بیند احساس آرامشی به او دست می‌دهد که هر سختی طاقت فرسایی را برای او هموار می‌سازد و تمام امورات عالم را از خوبیهای آن گرفته تا بلیات و مصائب آن همه را امتحاناتی از جانب حق تعالی می‌داند لذا در برابر ناملايمات تصمیمات عاقلانه می‌گیرد و چون اعتقاد دارد که دنیا محلّ آزمایش و گذر است به آن وابسته نمی‌شود و تلاش او کسب رضایت حق و نیکو ساختن آخرت است طبیعی است که چنین انسانی ظلم نمی‌کند و ستم را نمی‌پذیرد - ریا نمی‌کند و چابلوس و مُتمَلِّق را دوست نمی‌دارد.

در زندگی تلاش می‌کند تا از دسترنج خود بخورد و سربار دیگران نباشد به نیازمندان و فقرا یاری می‌رساند.

وقتی انسان با خدای خود رابطه داشته باشد خود را در برابر انحرافات جامعه بیمه کرده و دیگران را نیز از انحرافات باز می‌دارد. پس دعا در رحمت الهی است که بر روی بندگان خاص خدا گشوده می‌شود. دعا طلب یاری و بدنبال آن اجابت یار است.

بخش دوم

□ اسناد دعای ندبه

□ متن دعای ندبه

□ ترجمه‌ای روان از دعای ندبه

□ شرح دعای ندبه با بیان نکات مهم صرفی،

□ نحوی و بلاغی

«اسناد دعای ندبه»

دعای ندبه که شیخ محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی حائری^(۱) در کتابش معروف به «مزار محمد بن مشهدی آورده به نقل از کتاب ابن ابی قرّه، که ابن ابی قرّه در کتابش می گوید:

من آنرا (دعای ندبه) از کتاب ابوجعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری نقل کرده‌ام.

ابوجعفر بزوفری از کسانی است که شرح حالشان در اصول رجالیه نیامده ولی او از مشایخ شیخ مفید است و مورد اعتماد بودنش از اینجا آشکار می شود که شیخ مفید از او روایت بسیار کرده است. و برای او طلب رحمت نموده و او چهل و دومین نفر از مشایخ شیخ مفید است که شیخ نام آنها را در خاتمه «المستدرک» صفحه ۵۱۲ آورده است. در قرن چهارم می زیسته و با غیب صغری فاصله ای نداشته است.

«دومین منبع قدیمی که این دعا در آن نقل شده است مزار قطب راوندی است. قطب الدین سعید (سعد) بن هبة الله راوندی عالم کامل شیعی و مؤلف «الخرائج و الجرائح»، «قصص الانبياء» «لُبُّ اللباب» و

۱- او ابو عبدالله محمد بن جعفر بن علی مشهدی حائری معروف به ابن المشهدی از اعلام قرن ششم هجری و از محدثان بزرگوار شیعه است؛ از تالیفات او مزار کبیر و بغیة الطالب می باشد.

«شرح نهج البلاغه» است.

وفاتش به سال ۵۷۳ ق و قبرش در صحن بزرگ حضرت معصومه (س) در شهرستان قم است»^(۱)

«سومین منبع قدیمی مصابح الزائر سیّد رضی الدین علی بن طاووس است که از علمای کم نظیر شیعه و صاحب کرامات است، تالیفات فراوانی دارد. وفاتش را به سال ۶۶۴ یا ۶۶۸ ق نوشته‌اند.

در هر سه کتاب یاد شده این دعا از محمد بن علی بن ابی قرّه نقل شده که از مشایخ نجاشی صاحب رجال معروف است. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری می‌زیسته است و کتّب رجال از وی به بزرگی یاد کرده‌اند.

ابن ابی قرّه در یکی از کتابهای خود می‌نویسد:

«نُقِلْتُ مِنْ كِتَابِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَفِيَانَ الْبَزْوَفَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - هَذَا الدُّعَاءُ وَ ذَكَرَ فِيهِ أَنَّهُ الدُّعَاءُ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَجَّلَ فَرَجَهُ وَ فَرَجَنَا بِهِ»^(۲)

یعنی این دعا را از کتاب ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری نقل کردم و در آن ذکر کرده که آن، دعای برای صاحب الزمان است.

«و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسف بر غیبت حضرت قائم (ع) به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۴۳۷ - بنقل از دعای ندبه بر اساس قدیمترین نسخه‌ها - دکتر باقر قربانی زرین ص ۱۱.

۲- رجال نجاشی ج ۲ ص ۳۲۶. خلاصه الاقوال (رجال علامه حلی) ص ۱۶۴ بنقل از مرجع سابق

علیه السلام منقول است که سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند.

یکی روز جمعه و دیگری عید فطر و دیگری عید قربان و عید غدیر^(۱)

باتوجه به منابعی که ذکر شده و مفهوم و مضامین دعا که بیشتر آنها برگرفته از آیات قرآنی است هیچ تردیدی باقی نمی ماند که این دعا کاملاً معتبر بوده و مستند و ماثور می باشد.

«متن دعای ندبہ»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ
 سَلَّمَ تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَي مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَاءِكَ
 الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ
 النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا أَضْمِحَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ
 الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زَبْرَجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ
 ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَاقْبَلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ
 وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ، وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِم مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ
 بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَبَعْضُ اسْكَنْتَهُ
 جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَ بَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَ نَجَّيْتَهُ وَ مَنْ أَمِنَ
 مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَ بَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ سَأَلْتَ لِسَانَ
 صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَ بَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةِ
 تَكْلِيمًا، وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذَاءً وَ وَزِيرًا وَ بَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ
 آتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدَتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ. وَ كُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ
 مِنْهَا جَاءً وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ،
 إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَي عِبَادِكَ وَ لِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ

الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتَ
لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَ نُخْزَى. إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ
إِلَى جَنِّبِكَ وَ نَجِيْبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ
مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ إِصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ أَجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ.
قَدَّمْتَهُ إِلَى أَنْبِيَائِكَ، وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ
مَغَارِبَكَ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ، وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَاءِكَ وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا
كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى أَنْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجِبْرِئِيلَ وَ
مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ. وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبُوءًا صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ جَعَلْتَ
لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِبَيْتِكَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ، فِيهِ
آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ قُلْتَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا. ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ
مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ : «قُلْ لَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، وَ قُلْتَ : «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ
فَهُوَ لَكُمْ» وَ قُلْتَ : «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ
سَبِيلًا» فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَلَمَّا أَنْقَضْتَ
أَيَّامَهُ أَقَامَ وَ لِيَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا - هَادِيًا، إِذْ
كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ
مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ أَخْذُلْ مَنْ
خَذَلَهُ وَ قَالَ : مَنْ كُنْتُ أَنَا نَسِيَهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ. وَ قَالَ : أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ

شَجْرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرِ النَّاسِ مِنْ شَجَرِ شَتَى وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى. فَقَالَ : أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. وَ زَوْجَهُ أَبْنَتُهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ.

ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَقَالَ : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا. ثُمَّ قَالَ : أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ وَارِثِي. لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي، وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي. وَ الْأَيْمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ أَنْتَ غَدَاً عَلِيٌّ الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي وَ شِيعَتِكَ عَلِيٌّ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبَيَّضَةٌ وَ جُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِي.

وَ لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي. فَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُوراً مِنَ الْعَمَى وَ حَبْلَ اللَّهِ الْآمِنِينَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ. لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ، يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ أَلَيْسَ - وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأِثْمٍ قَدْ وَ تَرْفِيهِ صِنَادِي الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ ذُؤْبَانَهُمْ وَ أَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَ هُنَّ فَأَضَبَّتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ وَ أَكَبَّتْ عَلَى مُنَا بَدَّتِهِ حَتَّى قَتَلَ الْنَاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ. وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشَقَى الْآخِرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَ الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ

وَلَدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِغَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ
 وَ أَقْصَى مَنْ أَقْصَى وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ. إِذْ
 كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ «سُبْحَانَ
 رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَعْمُولًا» «وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» وَ هُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ
 إِلَيْهِمَا - فَلَيْبِكَ الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ الْنَادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ
 الدُّمُوعَ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَصِحَّ الضَّاجُونَ وَ يَعِجَّ الْعَاجُونَ أَيْنَ
 الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ؟ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ / صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ
 صَادِقٍ؟ أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؟ أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ؟ أَيْنَ الشُّمُوسُ
 الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ
 قَوَاعِدُ الْعِلْمِ؟ أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ؟ أَيْنَ الْمَعْدُ
 لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ؟ أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِأَقَامَةِ الْأُمَّتِ وَ الْعِوَجِ؟ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِأِ
 زَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ؟

أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ؟ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ
 الشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ
 أَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَيْنَ هَادِمُ أْبْنِيَةِ الشَّرْكِ وَ النِّفَاقِ؟ أَيْنَ
 مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِضْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ؟ أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَ
 الشَّقَاقِ؟ أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ؟ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ
 الْأَفْتِرَاءِ؟ أَيْنَ مُبِيدُ الْعَتَاةِ وَ الْمَرَدَّةِ؟

أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْأَلْحَادِ؟
 أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَيَّ التَّقْوَى؟ أَيْنَ
 بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟ أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءِ؟ أَيْنَ
 السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؟ أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ
 رَايَةِ الْهَدْيِ؟ أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَاءِ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدُحُولِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا؟ أَيْنَ الْمَنْصُورُ
 عَلَيَّ مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى؟ أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟ أَيْنَ
 صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؟ أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَ ابْنُ عَلِيٍّ
 الْمُرْتَضَى، وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟

يَا أَيُّ أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي، لَكَ الْوِقَاءُ وَ الْحِمَى، يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ
 ! يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ ! يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا ابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُهَدِّدِينَ !
 يَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ

يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُتَّجِبِينَ
 يَا ابْنَ الْقِمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ يَا ابْنَ السُّرُجِ
 الْمَضِيئَةِ، يَا ابْنَ الشُّهْبِ الثَّاقِبَةِ، يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ يَا ابْنَ السُّبُلِ
 الْوَاضِحَةِ، يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ.

يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ، يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْ
 ثُورَةِ، يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ يَا ابْنَ
 الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا ابْنَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَى
 اللَّهِ عَلَيَّ حَكِيمٌ يَا ابْنَ آيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ ! يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ ! يَا ابْنَ

الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ ! يَا ابْنَ الْحُحَجِّ الْبَالِغَاتِ يَا ابْنَ النَّعَمِ
السَّابِغَاتِ ! يَا ابْنَ طَهٍ وَالْمُحَكَّمَاتِ ! يَا ابْنَ يَسٍّ وَالذَّارِيَاتِ يَا ابْنَ الطُّورِ
وَالْعَادِيَاتِ ! يَا ابْنَ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوءًا وَ
اقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيُّ
أَرْضٍ تُثْقَلُكَ أَوْ تُرَى أِبْرَضُوى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى
الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لَا نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ
بِكَ دُونِي الْبَلُوى وَ لَا يَنَالِكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَ لَا شَكْوَى

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا
بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٍ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرْنَا فَحَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ
مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى بِنَفْسِي أَنْتَ
مِنْ تِلَادٍ نَعَمٍ لَا تُضَاهَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى إِلَى مَتَى
أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَاى وَ إِلَى مَتَى وَ أَيُّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَ أَيُّ نَجْوَى
عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أُجَابَ دُونَكَ وَ أَنَاغَى ! عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ
الْوَرَى ! عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرَى عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى

هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ؟ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ
جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟ هَلْ قَدِيتَ عَيْنٌ فَسَاعَدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى؟ هَلْ إِلَيْكَ يَا
ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بِغَدِهِ فَنَحْظَى؟ مَتَى نَرِدُ مِنَّا
هِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرُوى مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدى؟ مَتَى
نُغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَتُنَقِّرَ عَيْنًا؟ مَتَى تَرَانَا وَ تَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِيَوَاءِ النَّصْرِ
تُرَى أَتْرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَدَقْتَ

أَعْدَائِكَ هَوَانًا وَعِقَابًا وَأَبْرَتِ الْعُتَاةِ وَجَحْدَةِ الْحَقِّ وَقَطَعْتَ دَابِرَ
الْمُتَكَبِّرِينَ وَاجْتَشَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ.

وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَابْلَوَى وَإِلَيْكَ اسْتَعْدِي، فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى.
وَأَنْتَ رَبُّ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى
وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا
مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى. اللَّهُمَّ وَنَحْنُ
عَبِيدُكَ التَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمَذْكُورِ وَبِنَبِيِّكَ. خَلَقْتَهُ لَنَا عَصْمَةً وَمَلَاذًا وَ
أَفْئَمَةً لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا قَبْلَهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ
سَلَامًا وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا. وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا وَ
أَتَمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا، حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَمُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ
مِنْ خُلَصَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
جَدِّهِ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْكَبِيرِ وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَجَدَّتِهِ الصَّدِّيقَةِ
الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْ أَصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَعَلَيْهِ
أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ وَأكْبَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ
أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَ
لِأَنْهَايَةِ لِمَدَدِهَا وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا.

اللَّهُمَّ وَاقِمِ بِهِ الْحَقَّ وَأَذْهِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَذِلْ بِهِ
أَعْدَائِكَ وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَيْنَا مُرَافِقَةَ سَلْفِهِ. وَاجْعَلْنَا
مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ

وَالْاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَامْتِنِ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَهَبْ لَنَا
 رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ.
 وَفُوزاً عِنْدَكَ وَاجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَدُعَاءَنَا بِهِ
 مُسْتَجَاباً وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَحَوَائِجَنَا بِهِ
 مَقْضِيَةً. وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ. وَأَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ. وَانْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً
 رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ. ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ.
 وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيّاً رَوِيّاً
 هَنِيئاً سَائِغاً، لَا ظَمّاً بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

«ترجمه دعای ندبه»

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام خداوند بر سرور ما محمد، پیامبر خدا و خاندان او باد.

پروردگارا حمد و سپاس فقط برای تو است بر آنچه از قضا و قدر در حق اولیاءت مقدر فرمودی. اولیائی که آنها را برای خود و دین خود خالصشان گردانیدی آنگاه که بزرگترین نعمت‌های بی‌پایانت را به ایشان عطا فرمودی و از آنان پیمان گرفتی که از وابستگیهای دنیای زبون چشم‌پوشی کنند.

و ایشان با تو پیمان بستند که چنین کنند و تو بر وفاداری ایشان به پیمانشان آگاه بودی. پس ایشان را پذیرفتی و از مقربان درگاه خویش ساختی و نامی والا و ثنایی آشکار به آنها بخشیدی و فرشتگانت را بر آنان فرو فرستادی و با وحی خویش گرمی‌شان داشتی.

و با علم خویش یاریشان کردی و آنها را واسطه‌ای سریع‌الوصول برای خود و وسیله‌ای برای رضایت خویش قرار دادی.

یکی را در بهشت مسکن دادی تا آنگاه که او را از آنجا خارج ساختی دیگری را در کشتی خود نشانیدی و او و کسانی را که با او بودند

به رحمت خود از ورطه نابودی نجاتشان دادی. دیگری را بدوستی خویش برگزیدی و از تو خواست که امتهای بعد، نام او را بخوبی برند و تو اجابت کردی و مقام او را والا قرار دادی.

و بعضی را از طریق درخت با آنها سخن گفتی و برادرش را وزیر و پشتیبان او قرار دادی.

و دیگری را بدون پدر آفریدی و دلایل روشن به او بخشیدی و او را به روان پاک تایید فرمودی. و هر یک را آئینی عطا کردی و راهی بر ایشان گشودی و جانشینانی برای آنها برگزیدی تا یکی پس از دیگری حافظ آئین تو و حجّتی بر بندگانت باشند.

و تا اینکه حق از مسیرش خارج نشود و باطل بر اهل حق غلبه نکند و تا اینکه کسی نگوید که چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا ما را بیم دهد و چرا نشانه هدایتگری برای ما قرار ندادی تا پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم نشانه‌های ترا پیروی کنیم.

تا اینکه امر رسالت را با حبیب و برگزیده خود محمد (ص) پایان رساندی و او همانطور که معیار گزینش تو بود سرور تمام کسانی است که آنها را آفریدی و بهترین کسانی است که برگزیدی و برترین کسانی است که انتخابشان کردی، و گرامی ترین کسانی است که مورد اعتماد تو هستند. مقامش را بر سایر پیامبرانت مقدم داشتی و او را برای (هدایت) بندگانت از انس و جن برانگیختی.

و سرتاسر عالم را زیر پای او قرار دادی و براق را مُسَخَّر او ساختی و او را به آسمانت عروج دادی، و علم و دانش گذشتگان و آیندگان را تا

پایان خلقت، نزد او به ودیعه گذاشتی، سپس با افکندن ترس در دل دشمنان، او را یاری نمودی، و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان نامدار دیگر را گرداگرد او قرار دادی و به او وعده دادی که دینش را بر سایر آئینها غلبه سازی هر چند مشرکان را خوش نیاید.

و این وعده پس از آن بود که وی را به جایگاه صدق اهل بیتش نشاندی و برای او و خاندانش نخستین خانه‌ای را که در مکه، برای مردم، با برکت و نشانه هدایت بود قرار دادی، خانه‌ای که در آن نشانه‌های روشنی همچون مقام ابراهیم است، و هر کس بدان وارد شود ایمن خواهد بود.

و فرمودی: همانا که خداوند می خواهد پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاکیزه و مُطَهَّر گرداند.

آنگاه پاداش محمد (ص) را در قرآن دوستی با اهل بیت او قرار دادی آنجا که فرمودی بگو من از شما اجر و پاداشی جز دوستی با خویشانم نمی خواهم. و آنجا که فرمودی (بگو) آن اجری که از شما خواستم به نفع شماست و نیز فرمودی: (بگو) اجری از شما نمی خواهم مگر اینکه راه خدا را در پیش بگیرید.

پس براستی که اهل بیت راه هدایت مردم بسوی تو و راهنمای مردم به بهشت جاویدانت هستند.

آنگاه که روزهای عمر پیامبر (ص) به پایان رسید جانشین خود علی بن ابیطالب را - درود خدا بر هر دو باد - بعنوان هدایتگر اُمّت تعیین کرد. زیرا (پیامبر (ص)) بیم‌دهنده و هدایتگر بود و هر قومی

هدایتگری دارد. پس در حالیکه جمع زیادی از مردم مقابلش بودند فرمود:

هر که را من مولی و سرور اویم پس علی نیز مولای اوست.
 خدایا دوست دارانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار
 یارانش را یاری ده و هر کس علی را خوار کند، خوار و ذلیل ساز و
 فرمود: هر کس را که من پیامبر اویم پس علی فرمانده و امیر اوست. و
 فرمود: من و علی از اصلی یگانه‌ایم و دیگران از شاخه‌های پراکنده و
 پیامبر او را نسبت به خود مانند هارون نسبت به موسی قرار داد و فرمود
 تو به من مانند هارون هستی نسبت به موسی جز آنکه پیامبری بعد
 از من نیست.

و دختر خود یعنی سرور زنان عالم را به همسری او درآورد و آنچه
 را از مسجد خویش برایش روا بود برای علی (ع) روا داشت و درهایی
 را که به مسجد باز می‌شد مسدود کرد جز در خانه علی را. سپس علم و
 حکمت خود را به او سپرد و فرمود:

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است پس هر کس طالب
 حکمت است باید از در آن وارد شود.

سپس فرمود تو برادر و جانشین و وارث من هستی، گوشت تو از
 گوشت من است، و خون تو از خون من. صلح تو صلح من و جنگ تو
 جنگ من است. و ایمان با گوشت و خون تو در آمیخته همانطور که با
 گوشت و خون من در آمیخته است.

و تو فردای قیامت جانشین من بر حوض کوثر خواهی بود و

و عده‌هایم را آدا خواهی کرد. و پیروان تو بر تختهایی از نور با چهره‌هایی نورانی گرداگرد من در بهشت خواهند بود و آنها همسایگان من هستند. و اگر ای علی تو بعد از من نمی‌بودی مومنین واقعی شناخته نمی‌شدند.

(آری) علی پس از پیامبر (ص) راهنمای مردم از گمراهی، روشنی پس از کوری و ریسمان محکم خدا و راه راست بود. هیچکس در خویشاوندی نَسَب با پیامبر (ص) بر او پیشی نمی‌گرفت و بیش از او سابقه‌ای در اسلام نداشت و هیچکس (حتی) در یکی از فضائل او با او برابری نمی‌کرد.

قدم در راه پیامبر می‌گذاشت - درود خداوند بر آندو خاندانشان باد - و با کسانی که به تأویل قرآن می‌پرداختند می‌جنگید و در راه خدا از سرزنش ملامتگران باکی به دل راه نمی‌داد، بزرگان عرب را بی‌کس و تنها گذاشت. قهرمانان آنها را از بین برد و گرگانشان را پراکنده ساخت و در جنگهای بدر و خیبر و حنین و نبردهای دیگر دلهای مشترکین پر از کینه ساخت.

پس به دشمنی او برخاستند و از کینه‌ای که از او داشتند در مقابلش صف کشیدند تا اینکه پیمان شکنان و ستمگران و منحرفان را (در جنگهای جمل و صفین و نهروان) از بین برد. و چون عمرش به پایان رسید و بدبخت‌ترین گذشتگان که پیرو شیطان بود او را به شهادت رسانید، سفارش پیامبر درباره‌ی علی (ع) و فرزندانش پیروی نشد. و اُمَّت - جز گروه اندکی - حق اهل بیت را رعایت نکردند و بر بُغض و

کینه و دشمنی با او، پافشاری کردند و رابطه خویشاوندی را با او قطع کردند و فرزندان را متفرق ساختند پس گروهی از فرزندان کشته شدند و جمعی به اسارت درآمدند و گروهی دور از وطن و آواره گردیدند و قضای الهی بخاطر حسن عاقبت و پاداش نیکی که دارند بر ایشان جاری شد زیرا زمین از آن خداست و به هر کس از بندگان که بخواهد میبخشد و عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است و پاک و منزّه است پروردگار ما که وعده او حتمی است و خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند و او با عزت و با حکمت است. پس برای پاکان اهل بیت محمد و علی - درود خدا بر آن دو و خاندانشان باد - باید گریه کنندگان گریه کنند و زاری کنندگان شیون کنند و اشکها باید برای چنین اشخاصی ریخته شود و ضجه کنندگان آه و فریاد بر آرند که کجاست حسن؟ و کجاست حسین؟ کجا هستند فرزندان حسین (ع) شایستگان و راستگویان یکی پس از دیگری

کجا هستند آن راه‌های هدایت یکی پس از دیگری؟

کجایند برگزیدگان یکی پس از دیگری؟

کجا رفتند خورشیدهای فروزان و ماههای تابان و

ستارگان درخشان؟

کجا رفتند نشانه‌های دین و ارکان دانش؟

کجاست بقیة الله (عج) که از عترت پاک پیامبر (ص) است؟

کجاست آنکه برای قطع ریشه ستمگران آماده است؟

کجاست آنکه مردم در انتظار اویند تا بیاید و کجی را راست کند؟

کجاست آنکه مردم به او امید بسته‌اند تا ظلم و تجاوز را برکنند؟
کجاست آنکه برای تجدید فرائض و سنتهای الهی ذخیره شده؟
کجاست آنکه انتخاب شده تا آئین و شریعت را به مسیر اصلی بازگرداند.

کجاست آنکه برای زنده کردن کتاب آسمانی قرآن، و حدود آن دل بر او بسته‌اند؟ کجاست زنده کننده نشانه‌های دین و دینداران؟
کجاست درهم کوبنده قدرت تجاوزگران؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کننده فاسقان و سرکشان و تبهکاران کجاست برگنده شاخه‌های گمراهی و تفرقه؟ کجاست از بین برنده آثار اوهام و هواپرستی؟ کجاست برچیننده دامهای دروغ و افتراء؟ کجاست از بین برنده گردنکشان و سرکشان؟ کجاست براندازنده گمراهان و ملحدان؟ کجاست گرامی دارنده دوستان خدا و ذلیل سازنده دشمنان او؟ کجاست جمع کننده مردم براساس تقوی و آن باب رحمت که خداوند به روی خلق می‌گشاید؟ کجاست آن چهره الهی که دوستداران خدا به سوی او روی می‌آورند؟ کجاست آن رشته پیوند زمین و آسمان؟

کجاست صاحب روز پیروزی و برافرازننده پرچم هدایت؟
کجاست آنکه نابسامانی را سامان می‌دهد و دلها را خوشنود می‌سازد؟
کجاست آنکه خون بناحق ریخته پیامبران و فرزندانشان را فرجام می‌دهد؟

کجاست خونخواه شهید کربلا؟ کجاست آنکه پیروز گردد بر کسی
 که با او دشمنی کرده و دروغ بسته است؟ کجاست آن مضطری که چون
 خدا را خواند اجابت گردد؟ کجاست آن پیشوای نیکوکار و پارسا؟
 کجاست فرزند پیامبر برگزیده خدا و عَلِيٍّ مرتضی و خدیجه
 والامقام و فاطمه زهراء؟

پدر و مادر و جانم فدای تو و حامی تو باد.

ای فرزند بزرگان و نزدیکان خدا؟ ای فرزند بزرگواران گرامی و
 رهبران هدایت شده! ای فرزند نیکان پاکدامن! ای فرزند سخاوتمندان
 بزرگوار ای زاده پاکان پاک، ای زاده سروران بخشنده و برگزیده، ای
 زاده بزرگان گرامی ای فرزند ماههای تابان، ای فرزند چراغهای
 فروزان، ای فرزند نشانه‌های روشن ای فرزند ستارگان درخشان ای
 فرزند راه‌های روشن و آشکار. ای فرزند نشانه‌های هویدا ای فرزند
 علوم کامل، ای زاده سنتهای مشهور، ای زاده نشانه‌های بر جای مانده
 ای فرزند معجزات باقی، ای فرزند دلیلهای واضح. ای فرزند راه
 راست، ای فرزند خبر بزرگ ای فرزند کسی که علی و حکیم است در
 ام‌الکتاب که نزد خداوند است. ای فرزند آیات و نشانه‌های روشن. ای
 فرزند دلایل آشکار و برهانهای روشن و واضح ای فرزند حجت‌های
 کامل. ای فرزند نعمتهای فراگیر. ای فرزند طه و آیات محکم قرآن. ای
 فرزند یَس و الذَّارِیَات. ای فرزند طور و عادیات ای فرزند کسی که
 نزدیک شد به اندازه دو سر کمان و به مقام قرب الهی رسید.

ای کاش می‌دانستم که در کجا سکنی گزیده‌ای و در کدام سرزمین

رحل اقامت افکنده‌ای؟ آیا در کوه رَضوی هستی یا در ذی طُوئی یا در جای دیگر. گران است بر من که خلق را ببینم ولی تو را نبینم و نوا و ندایی از تو نشنوم. بر من سخت است که گرفتار (دوری) تو باشم و ناله و شکایت من به تو نرسد. جانم فدای تو باد، تو آن غایبی هستی که در دل ما جای داری. جانم فدایت ای که پنهانی ولی از ما جدا نیستی جانم فدایت تو آرزوی قلب هر مشتاق از مرد و زن با ایمان هستی که به یاد تو آه از دل بر می‌کشند.

جانم فدایت ای که با عزتی سرشته‌ای که بی‌همانند است.

جانم فدایت که در شرافت اصالتی بی‌مانند داری

جانم فدایت که تو نعمتهای بی‌ظیری هستی.

جانم فدایت که تو از خاندان شرفی هستی که اَحَدی را یارای برابری با او نیست ای مولای من تا به کی و تا کجا سرگشته و حیران بمانم؟ و چگونه ترا بخوانم و راز دل گویم؟ سخت است بر من که پاسخی از غیر تو شنوم.

سخت است بر من که بر تو بگیریم و مردم در فکر تو نباشند. سخت است بر من که این پیشامدها برای تو باشد نه دیگران.

آیا یاوری هست تا با او گریه و ناله‌ام را ادامه دهم؟

آیا زاری کننده‌ای هست تا او را در زاریش یاری کنم آنگاه که

نفسش می‌گیرد؟

آیا چشم‌گریانی هست تا چشم‌گریانم او را یاری کند؟

ای فرزند احمد آیا راهی هست که تو را دیدار کنم؟ و آیا لحظه

دیدارت فرا می‌رسد تا از دیدارت بهره بگیرم؟ کی شود که بر چشمه‌های گوارایت وارد شویم و سیراب گردیم؟ کی شود که از آب شیرین و صالت سیراب شویم که تشنگی به درازا کشیده. چه زمانی است که با تو صبح و شام کنیم که تو باعث روشنی دیدگانمان گردی؟ کی می‌شود که یکدیگر را ببینم در حالیکه تو پرچم پیروزی برافراشته باشی؟

آیا خواهی دید که ما به گرد تو حلقه زده باشیم و تو با سپاه خود زمین را پر از عدل و داد کرده باشی و دشمنانت را خواری و کیفر چشانده باشی؟

سرکشان و منکران حق را نابود کنی و ریشه ستمگران را برکنی آنگاه ما بگوئیم «ستایش خدای را سزاوار است که پروردگار جهانیان است» پروردگارا تو برطرف کننده غم و اندوه هستی. از تو یاری می‌جویم و داد خواهی می‌کنم که تو به داد مردم می‌رسی و تو پروردگار آخرت و دنیایی پس به فریاد رس ای فریاد رس فریاد خواهان و بنده بینوای خود را دریاب و آقا و مولای او را به او نشان ده، ای خدای توانا.

و با ظهور مولایش غم و اندوهش را برطرف ساز. و سوز دل او را تسکین ده ای که بر عرش استواری و بازگشت و پایان همه چیز بسوی توست.

خداوندا ما بندگانیم که مشتاق ظهور ولی توایم آنکه یادآور تو و یادآور فرستاده توست. او را برای نگهداری ایمان ما و پناه جستن آفریدی و برای مومنان پیشوایش قرار دادی. پس از جانب ما او را درود

و سلام فرست.

و بدین سبب بر کرامت ما بیفزا و قرارگاهش را قرارگاه ما قرار ده
و بواسطه پیشوایی او نعمت خود را بر ما تمام گردان.
تا اینکه ما را به بهشت‌های جاویدت وارد کنی و با شهیدان با
اخلاصت همنشین سازی پروردگارا بر محمد و خاندانش
درود فرست.

و درود فرست بر جدش محمد رسول تو آن سرور بزرگ و بر
پدرش علی (ع)، سرور کوچکتر و جدش صِدِّیقَةُ کبریٰ فاطمه دختر
محمد (ص) و بر آنان که برگزیدی از پدران بزرگوار او و بر او باد
درودی برتر، کاملتر، تمامتر، با دوامتر، بزرگتر و افزونتر از هر درودی
که بر هر یک از برگزیدگان و بندگان نیکت فرستاده‌ای و بر او درودی
فرست بیکران و بیرون از شمارش که بی پایان باشد.

پروردگارا حق را بواسطه او برقرار ساز و باطل را نابود گردان
و دوستانت را پیروز گردان و دشمنانت را خوار گردان
و میان ما و او پیوندی قرار ده که ما را همنشین پدران پاکش سازد.
و ما را در زمره کسانی قرار ده که به دامان آن بزرگواران چنگ زده و
در سایه آنان آرام گرفته‌اند. و ما را در ادای حقوق حضرتش و کوشش
در اطاعتش و دوری از نافرمانی‌اش یاری فرما. و بر ما به خشنودی او
منت گذار.

مهربانی و دعای خیر او را بر ما ببخش تا بدینوسیله به رحمت
واسعه و رستگاری که نزد توست نایل شویم.

پروردگارا به برکت وجود شریفش نماز ما را قبول کن و گناهان ما را
بیخش و دعایمان را مستجاب کن و روزی ما را وسیع گردان.
اندوهمان را برطرف ساز و نیازهای ما را برآورده گردان. پس با
روی گشاده تقرب ما را به سوی خود بپذیر و با دید رحمت به ما نظر
کن تا بدان نظر به کرامت کامل تو رسیم و هرگز نظر لطفت را به
بزرگواری از ما مگیر و ما را از حوض جدش که درود خدا بر او و
خاندانش باد با جام او و بدست او سیراب گردان شرابی گوارا و شیرین
که بعد از آن تشنگی نباشد ای مهربانترین مهربانان.

شرح دعای ندبه با بیان نکات مهم صرفی، نحوی و بلاغی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. [۱]

[۱] شرح:

قبل از هر چیز باید بدانیم، سخنان ائمه هدی علیهم السلام که به عنوان دُعا یا حدیث بیان شده است، چه از نظر تعلیمات عالیه برای هدایت و ارشاد مردم باشد یا از جهت تربیت عمومی اکثراً ریشه قرآنی دارد و این بیانگر این نکته است که امامان معصوم علیهم السلام در میان امت، خود قرآن ناطق بوده‌اند.

در این فقره از دعا امام (ع) بیان خود را به همان لفظ کریم آغاز می‌کند که سرآغاز کتاب آسمانی قرآن است و همانطوری که خداوند فرموده: حمد و سپاس از برای پروردگار عالمیان است. امام (ع) هم این اصل مهم را اولین جمله بیان خود قرار داده است و عرض می‌کند حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است. اگر خداوند متعال برای سپاس خود چنین تعلیم نداده بود کسی نمی‌دانست که چگونه حمد و سپاس او را بجا آورد. گذشته از این خدای متعال طریق حمد و سپاس را برای عموم در یک جمله کوتاه در سرآغاز کتاب خود تعلیم داده است و در موارد بسیاری از قرآن کریم رسول گرامی خود را با مضامین گوناگونی امر به سپاسگزاری کرده و فرموده: «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ»

بگو همهٔ حمدها برای خداست [نمل - ۵۹] و در جای دیگر فرموده: «و تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ» و توکل کن بر خداوندی که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و ستایش او بجای آور [فرقان - ۵۸] و نیز فرموده: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا» پس تسبیح کن و ستایش کن خدا را و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است [نصر - ۱۱] و بسیاری آیات دیگر. و حمد، آن ستایشی است که با زبان در مقابل نیکیهای اختیاری انجام می‌گیرد یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد، یا صفتی را برای خود انتخاب کند که منشاء اعمال نیک باشد ما او را حمد و ستایش می‌گوئیم و حمد با شکر فرق می‌کند. زیرا شکر محدودتر است و لزومی ندارد با زبان باشد

می‌تواند سپاس، قلبی یا عملی باشد بنابراین اگر کسی صرفاً در قلب خود یا عملاً نسبت به نعمتهای الهی سپاسگزاری کند و به زبان سخنی نگوید اصطلاحاً حمد نکرده بلکه شکر خدای را بجا آورده زیرا در تَحَقُّقِ معنی حمد، گفتنِ با زبان شرط است.

آل در کلمهٔ الْحَمْدِ به این معنی است که تمام حمدهایی که در هستی صورت می‌گیرد مخصوص خداوند است زیرا «آل در کلمهٔ الحمد آل جنسیت است که برای استغراق افراد است و می‌توان بجای آن، کلمهٔ کُلُّ را بکار برد و گفت کُلُّ حمدٍ لله [دکتر رادمنش - سید محمد - معانی حروف با شواهد از قرآن و حدیث - ص ۲۱۳]

الله: نام ذات مقدسی است که دارای همهٔ صفات کمال بوده و از

جميع نقائص مُتَبَرِّا است. و شاید این کاملترین تعریفی باشد که تاکنون از کلمه جلاله الله بیان شده است.

رب العالمین : رَبِّ از ماده «رب و» بمعنی صاحب و مالک است، مالکی که به امور بنده اش رسیدگی کرده و او را تحت تربیت قرار دهد. در اینجا مراد از رَبِّ العالمین ذات اقدس احدیت می باشد که ربوبیت او نسبت به موجودات عالم و جهان آفرینش به دو گونه است. یکی تربیت از نظر خلقت و آفرینش یا تربیت تکوینی که سنتی است کلی بر همه جهان آفرینش و هستی «الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» خدایی که همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشید و سپس به راه کمالش هدایت کرد [طه - ۵۰]

دیگری تربیت تشریحی که از میان موجودات اختصاص به انسان دارد.

انسان از سایر موجودات متمایز می شود و علاوه بر تربیت تکوینی که شامل همه موجودات بوده تربیت دیگری نیز دارد که خداوند عالم به این منظور از میان کاروان بشریت کاملترین و صالح ترین و پاک ترین افراد را با عنوان پیامبران علیهم السلام برگزید و آنها را برای هدایت و رهبری خلق فرستاد تا مردم راه خدا را در پیش گرفته و از غیر خدا پرهیز کنند «و لِكُلِّ اُمَّةٍ رَسُوْلٌ» و برای هر امتی فرستاده ای است [یونس

[۴۷]

«و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَسُوْلًا اَنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ وَاَجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتَ» و همانا ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم تا بخلق ابلاغ کند خدای

یکتا را پرستش کنید و از طاغوت دوری کنید. [نحل ۳۶]
پس برای رسیدن به کمال واقعی و رشد روحی افراد و ملت‌های
جهان، خداوند قادر و متعال نسبت به فراخور حال و استعداد آنها
پیامبرانی را برای هدایتشان فرستاد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا. [۱]

[۱] شرح:

بعد از حمد و سپاس حق تعالی که مقدمه هر دعایی است باید کلام و حاجت را با درود و تسبیحیت به رسول اکرم (ص) و خاندان گرامی او مُزین ساخت و خود را برای وارد شدن به دعا آماده کرد. اظهار این درود از آن جهت است که دستوری است از جانب خدای متعال به ایمان آوردگان که می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» همانا خدا و فرشتگان درود می‌فرستند بر پیامبر (ص)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و تسلیم امر او باشید [احزاب - ۵۶] همچنین صلوات بر محمد (ص) و خاندان او در آغاز هر دعا موجب احابت دعا می‌گردد. «إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ (ص) ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعَ الْأُخْرَى»

هرگاه نیازی به درگاه حق داری با صلوات بر پیامبر (ص) شروع کن سپس حاجت را بخواه زیرا خداوند کریمتر از آن است که از دو حاجت خواسته شده از او یکی را قبول کند و دیگری را رد کند.

[نهج البلاغه حکمت ۳۶۱]

پس صلوات بر پیامبر و آل او علیهم‌السلام مفتاح هر دعایی است و بدون آن، دعا در حجاب است امام صادق (ع) می‌فرماید «اگر انسان بدون صلوات بر پیامبر و آل او دعا

کند و حاجت خود را از خدا بخواهد دعای او بالای سرش بچرخد و چون نام پیامبر (ص) را برد دعا بالا می‌رود» [اصول کافی ج ۴ ص ۲۴۸]

درود بر پیامبر و آل او یک دعا است و شاید تنها دعایی که بدون هیچ مقدمه و هیچ شک و تردیدی از طرف داعی، خداوند آنرا اجابت می‌کند و شاید یکی از اسرار درود و صلوات بر پیامبر در ابتدا و انتهای هر دعا نیز همین باشد که خداوند وقتی ابتدا و انتهای دعایی را اجابت کند وسط آن نیز به اجابت نزدیک می‌گردد.

صلوات بر پیامبر و آل او که چهارده معصوم (ع) هستند حمد و ستایش خداوند قادر و متعال است و در اهمّیت آن همین کافی است که اجابت و عدم اجابت دعا به آن بستگی دارد.

در کتاب اصول کافی جلد چهارم صفحه ۲۴۷ بابی تحت عنوان درود بر پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) و اهل بیت او علیهم السلام آورده که برای پی بردن بیشتر به اهمّیت صلوات خوانندگان گرامی می‌توانند به آن مراجعه کنند.

اللَّهُمَّ (۱) لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ. [۲]

۱- اللَّهُمَّ همان «یا الله» (منادای عَلم) می باشد که حرف ندای آن «یا» حذف شده و بجای آن میم مُشَدَّد مفتوح «مَّ» به آخر لفظ جلاله افزوده شده است [ابن عقیل - شرح ابن عقیل ج ۲ ص ۲۶۵]

[۲] شرح:

با دقت در دعاهاى وارده متوجه این نکته خواهیم شد که اکثر دعاها با اللَّهُمَّ شروع می شوند و این شاید بخاطر راز نهفته‌ای باشد که در کلمه «الله» است. همانطور که در شرح فقرات پیش بیان شد الله نام ذات مقدس خداوند است که دارای همه صفات کمال می باشد و دور از هر نقصی است.

پس علت شروع اکثر دعاها با اللَّهُمَّ همان سِرِّ خاص نهفته شده در «الله» می باشد.

«الله ولی کسانی است که ایمان آورده اند و آنان را از تاریکیها به نور می کشاند پس سالک که با قدم معرفت، سلوکِ اِلَى اللهِ می کند مسافری است که در راه وحشتناک تاریکی بار سفر بسوی حبیب خود را بسته و شیطان، راهزن این راه است. و خدای تعالی با اسم جامع محیطش حافظ و نگهبان سالک است پس دعا کننده و سالک را لازم است که به نگهبان و مربی خود توسل جسته و با گفتن اللَّهُمَّ (یا الله) تَضَرُّع به او نماید و سِرِّ اینکه بیشتر دعاها با این کلمه آغاز می شود نیز همین است [امام خمینی - شرح دعای سحر ترجمه سید احمد

فهری ص ۴۱

(لَكَ الْحَمْدُ) در این فقره تقدیم خبر (لَكَ) و تاخیر مبتدا (الْحَمْدُ) صورت گرفته و این بمعنی منحصر بودن جمیع حَمدها به ذات اقدس الهی می باشد یعنی هر حَمدی از هر موجود هستی صورت بگیرد آن حمد به ذات اقدس الهی برمی گردد.

خواه نظر حَمد کننده خدا باشد یا غیر خدا، این حمد به خداوند که کمال مطلق است می رسد.

(عَلَى مَا جَرَىٰ بِهِ قِضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ)

این قسمت از دعا اشاره دارد به حکم الهی در مورد سرنوشت و تقدیرات جاری در زندگی انبیاء و اولیاء علیهم السلام و همچنین بیان دارد که حمد و شکر خداوند بخاطر قرار دادن انبیاء و اولیاء در تقدیرات و برنامه قضا و قدری خود است تا آنها بنابر مقررات الهی بیایند و بشر را راهنمایی کنند و راه راست را به او بنمایند.

پس نصب و ابتلائات ایشان لطف است در حق بشر و چون ارسال رُسُل و انزال کُتُب و وجود پیامبران و ائمه هدی و اخلاق و افعال و اعمال ایشان همه از جانب خدا و لطف درباره مردم است و لطف الهی نعمتی است برای مردم پس بر انسان لازم می آید که از این نعمت الهی تشکر کند و خدای را حمد و سپاس گوید.

الذین استخلصتھم لنفسک و دینک. [۱]

[۱] شرح:

خداوند متعال برای شناسایی خود مقرراتی را وضع کرده و کیش و آئینی را برای بندگان خود قرار داده است تا با روش صحیح و دین پاک و خالص به اطاعت او درآیند و نسبت به او معرفت حاصل کنند پس دین خالص مخصوص خداست [زمر - ۳] و دینی که نزد خدا است و پذیرفته شده است اسلام و تسلیم در برابر حق است [آل عمران - ۱۹] و غیر از اسلام چیزی دیگری پذیرفته نمی شود و اگر کسی دین دیگری غیر از اسلام را پیروی کند هرگز از او پذیرفته نیست [آل عمران - ۸۵] حال کسانی باید برگزیده شوند تا این دین پاک و خالص را به انسانها ارائه دهند و اگر خود پاک و خالص نباشند نمی توانند این مسؤلیت خطیر را به انجام برسانند و این افراد کسانی جز پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام نیستند. آنها هستند که خداوند برای خالص گردانیدن دین خود آنها را برگزید.

«بگو من مأمور شدم که خدا را پرستم در حالیکه دین را برای او

خالص می دارم» [زمر - ۱۱]

و این مأموریت بزرگ و مسئولیت خطیر بعهدۀ امام زمان (عج) گذاشته شده است تا بنابر آنچه خداوند مقدر فرموده قیام کند و دین پاک و خالص الهی را که همان اسلام ناب محمدی است، بر سایر ادیان غالب سازد.

إِذِ^(۱) اخْتَرْتَهُمْ لَهْمَ جَزِيلٍ^(۲) مَا^(۳) عِنْدَكَ مِنْ^(۴) النَّعِيمِ الْمُقِيمِ
الَّذِي^(۵) لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمِحَالُ [۶]

- ۱- ظرف غیر متصرف برای زمان ماضی مبنی بر سکون محلاً منصوب [مصطفی غلائینی - جامع الدروس العربیة ج ۳ ص ۶۲]
- ۲- جزیل از ماده «ج زل» بر وزن فعل صفت مشبیه است، در اینجا به معنی زیاد و قوی و پایدار می باشد.
- ۳- ما، اسمیه است و موصوله، مفعول به مبنی بر سکون محلاً منصوب [جامع الدروس العربیة ج ۳ - ص ۲۰۳]
- ۴- مِنْ، تبعیضیه می باشد مانند «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِنْ مَّا تُحِبُّونَ» یعنی بعضه. علامت «مِنْ» تبعیضیه این است که می توان بجای آن کلمه «بَعْض» را قرار داد [جامع الدروس ج ۳ - ص ۱۷۰]
- ۵- المقیم صفت اول است برای کلمه النعیم و کلمه الذی با صله آن صفت دوم آن است و این تاکید است برای پایداری نعمت الهی عطا شده به پیامبران و ائمه علیهم السلام.

[۶] شرح:

در این فقره از دعا اشاره شده به اعطای نعمت پایدار الهی به انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام.

و نعمت عبارت است از آن چیزی که انسان با استفاده از آن بتواند سعادت اخروی خویش را بدست بیاورد.

پس اگر انسان چیزی را در اختیار داشته باشد که بتواند با آن دنیای

خویش را تأمین کند و در زندگی مشکلی برایش پیش نیاید و در رفاه و آسایش باشد و از آن داده الهی استفاده برده دنیایش را آباد سازد ولی نتواند رضایت خدای متعال را بدست آورد و با استفاده از داده‌های الهی آخرت خویش را آباد کند و سعادت آخرت را بدست بیاورد نمی‌توان آن داده الهی را نعمت بنامد بلکه برای او نعمت است نه نعمت.

پس معیار خوبی هر چیز و میزان آن بستگی دارد به تأثیر آن در بهبود زندگی جاویدان و پایدار آخرت. زیرا دنیا محل گذر است و آزمایش و انسان چون مسافری است که از این دنیا باید توشه بردارد برای سفر آخرت. و کسانی که آخرت را رها کرده به دنیا علاقه نشان داده‌اند از نعمتهای الهی استفاده صحیح نبرده‌اند.

نعمت پایدار الهی که خدای متعال آنرا به انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام اعطاء کرد نعمت هدایت، نبوت و ولایت است «الیوم أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

(امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم) [مائده - ۳]

پس نعمت آنچیزی است که انسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی و بدست آوردن رضایت او از آن استفاده می‌برد و اگر غیر از این باشد هر چه که باشد نعمت است [علامه طباطبائی - المیزان ج ۳ - ص ۱۸۱]

البته این یک چیز بدیهی است که در برابر زحمات طاقت‌فرسایی که

پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام در راه اعتلای دین خدا کشیده‌اند و در برابر تحمل سختیها و صبر و استقامتی که از خود نشان داده‌اند خداوند متعال بهترین نعمتهای بهشتی را به آنها وعده و بشارت داده است

«بشارت می‌دهد پروردگار آنها را به رحمتی از ناحیه خویش و خشنودی و باغهای بهشتی که در آن نعمتهای جاودانه دارند. و همواره تا ابد در این باغها خواهند بود و بدرستیکه اجر و پاداش خداوند بسیار بزرگ است [توبه ۲۱ و ۲۲]

البته این گوشه‌ای از نعمتهای اُخروی حقتعالی برای پاداش انبیاء و اولیاء و برگزیدگان است و آیات بسیاری از قرآن مجید شاهد این معنی است که بعضی از نعمتهای الهی مخصوص در مورد برگزیدگان با توجه به ظاهر الفاظ قابل فهم برای ما نیست چون اصولاً در نظام حقیقی و واقعی در دار آخرت و موهبتهای الهی در اعطای نعمتهای بیشمار غیر از نعمتها و بخشش‌هایی است که در این دنیا بکار می‌رود. بطور مثال خداوند بعد از وعده بهشت و مساکن پاکیزه آن به اهل ایمان می‌فرماید:

«و رِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ»

«و رضایت و خشنودی خداوند از همه اینها برتر و بالاتر است و

پیروزی بزرگ همین است» [توبه - ۷۲]

بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ
زُبْرِجِهَا فَشَرَّ طُؤَالِكَ ذَلِكَ [۱]

[۱] شرح:

این نعمت پایدار خدادادی بدنبال پیمانی بود که خداوند از آنها گرفت مبنی بر اینکه فریب دنیا و آنچه را که در آن است نخورند و به گناه آلوده نشوند و این پیمان یا همان پیمانی است که خداوند از ذریهٔ آدم گرفت و در قرآن بدان اشاره شده [اعراف - ۱۷۱] و یا در ابتدای خلقت و در عالم ارواح واقع شده و خداوند این عهد را با ارواح مقدسهٔ انبیاء و اولیاء علیهم السلام بسته است.

«و چون خداوند از پیامبران (ص) پیمان تبلیغ گرفت. آنگاه که به شما کتاب و حکمت بخشید. پس برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که گواهی به راستی کتاب و شریعت شما می‌داد تا ایمان آورده و از او یاری کنید (خداوند) فرمود: آیا به رسول من و آنچه که در کتاب آسمانی او قرآن نازل کردم اقرار داشته و از پیمان من پیروی خواهید کرد همه گفتند اقرار داریم (خداوند) فرمود: شما بر خویش و اُمم خویش گواه باشید و من با شما گواه خواهم بود [آل عمران - ۸۱]

مقدّرات امور در مورد همه چیز و همه کس از علم خداوندی گذشته و وقایع و اتفاقات و اکتشافاتی که پس از خلقت روی می‌دهد همه در یک برنامه‌ریزی قبلی طرح‌ریزی شده است و سیر دوران، تحوّل در

برنامه‌های الهی ایجاد نمی‌کند و اصلاً زمان از بُعد خاص خود از نظر خدای متعال مفهومی ندارد لذا هر واقعه و اتفاق به موقع خود در مسیر حرکت ظهور خود را آشکار می‌سازد.

«برخی از آن مومنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند پس بعضی پیمان خود را به آخر بردند و برخی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در پیمان خود نداده‌اند.»
[احزاب ۲۳]

پس با استفاده از مطالب بیان شده و بسیاری مطالب دیگر از این فقره دعا چنین نتیجه گرفته می‌شود که خداوند متعال از انبیاء و اولیاء علیهم السلام پیمان گرفت که در دنیا زهد پیشه کنند و فریب تجملات و پُست و مقامات دنیا را نخورند و در برابر سختیها و گرفتاریها مقاومت کنند و تسلیم مشکلات نشوند و آنها هم پیمان بستند که چنین باشند و بر پیمانی که بستند ایستادند البته در علم خدا نیز گذشته بود که ایشان از عهده این امر بزرگ برمی‌آیند و در شدائد و مصائب، صبر کافی می‌نمایند و از دنیا و ریاست و جاه و مقام و مال اندوزی و تجمل‌گرایی کناره‌جوئی می‌کنند.

و مردم از احوال و مرام آنها راه راست را می‌یابند و بواسطه حضور آنها حق را از باطل تشخیص می‌دهند.

وَعَلِمَتْ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ [۱]

[۱] شرح:

این فقره از دعا نکته ظریفی را بیان می‌کند و آن اینکه خداوند متعال از قبل می‌دانست که انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام به این عهد و پیمان وفادار خواهند بود زیرا خداوند هیچکس را بیش از توانش تکلیف نمی‌کند

پس خداوند ایشان را برای این امر بزرگ انتخاب کرد و از این عبارت دعا معلوم می‌گردد که تکلیف پیامبر و امام زیادتر از تکالیف سایر مردم است

داعی در این فقره عرض می‌کند خدایا آن زمان که با برگزیدگان خود پیمان بستی، خود دانستی که ایشان به عهد و پیمان خود وفا خواهند کرد.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ...»

«و یاد کن (ای محمد) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم...» [احزاب - ۷]

و این همان پیمان روز اَلَّتْ می‌باشد و خداوند می‌دانست که پیامبرانش و امامان معصوم علیهم‌السلام به عهدشان وفا می‌کنند

«الَّذِينَ يوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»

«آنانکه به عهد خدا وفا کنند و پیمان را نشکنند (بهشت جاویدان

برای آنهاست) [رعد - ۲۰]

فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالثَّنَاءَ الْجَلِيَّ [۱]

[۱] شرح:

وقتی که انبیاء و اولیاء علیهم السلام قول دادند که بر پیمان خود وفادار باشند خداوند از آنها پذیرفت و این نکته بیان می‌دارد که انبیاء و اولیاء علیهم السلام از سابقون حرکت الی الله هستند و همانها مقربین درگاه الهی هستند و جنات نعیم از برای آنهاست «السابقون السابقون اولئک الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَاتِ نَعِيمٍ» [واقعه - ۱۲ - ۱۰] و درجه آنها اعلیٰ و برتر از ابرار است [تفسیر المیزان ج ۲۰ ص ۲۳۹] پس کلمه قَرَّبْتَهُمْ یعنی انبیاء و اولیاء علیهم السلام را از مقربان خویش قرار دادی و ما در برخی از زیارات می‌خوانیم که ائمه معصومین جزء مقربین درگاه احدیت هستند و این مضمون را شهادت می‌دهیم «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ ... الْمُقَرَّبُونَ»

«گواهی می‌دهم که شما پیشوایان هدایت شده طریق رشد و کمال ... و از مقربین درگاه الهی هستید.»

[زیارت جامعه کبیره]

خداوند ایشان را در کتب آسمانی مدح واضح نمود تا بر اهل علم و دانش کمال ایشان ظاهر شود مانند آنکه نام پیامبر (ص) و ائمه هدی را در توراة و انجیل و قرآن بیاورد و آنها را به جلالیت یاد کند و مانند آیاتی که درباره حضرت علی (ع) و ائمه در قرآن آمده که برخی از آنها را در بخش مباحث کلامی و اشارات تاریخی بیان خواهیم داشت.

وَأَهْبَطَتْ عَلَيْهِم مَلَائِكَتَكَ وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَرَفَدْتَهُمْ^(۱) بِعِلْمِكَ. [۲]

۱- رَفَدَ، يَرْفِدُ بر وزن ضَرَبَ، يَضْرِبُ یعنی یاری کرد.

[۲] شرح:

آنچه که بطور خلاصه می توان از این بخش دعا استنباط کرد این است که انبیاء و اولیاء علیهم السلام أَفْضَلُ وَاَعْلَمُ از ملائکه هستند لذا خداوند اطاعت از آنها را واجب شمرده و ملائک بمنظور انجام دستور پروردگار پیرو فرامین انبیاء و اولیاء علیهم السلام هستند و در امر رسالت و ولایت به اذن خداوند تحت فرمان آن بزرگواران هستند که در قرآن نمونه هایی از این امداد الهی آمده است. آنجا که کار جنگ بر پیامبر (ص) سخت می شود و خداوند تعدادی از ملائک را به یاری او می فرستد آنگاه می فرماید:

«أيا كافي نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از ملائکه که از آسمان فرود می آیند یاری کنند؟»
[آل عمران - ۱۲۴]

علاوه بر آن فرشته وحی جبرئیل امین که از فرشتگان مقرب درگاه الهی است جهت ارسال وحی بر انبیاء علیهم السلام نازل می شد و انبیاء علیهم السلام مَهْبُطِ وحی الهی بودند و خداوند با وحی آنها را گرامی می داشت بخصوص آخرین پیامبران که اشرف آنهاست او و خاندان پاکش محل نزول ملائک بوده و اموری را که خداوند بر فرشتگان تفویض می کرد آنها به عرض پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام

می‌رساندند.

ابن ابی حمزه گوید از ابوالحسن (ع) شنیدم که فرمود: هیچ فرشته‌ای نیست که برای امری از جانب خدا مأمور شود و فرود آید جز اینکه ابتدا نزد امام آید و آن را به او عرض کند [اصول کافی ج ۲ ص ۲۴۲]

همچنین در بسیاری از احادیث و زیارات این مطلب که اهل بیت پیامبر علیهم السلام محل نزول فرشتگان بوده‌اند به صراحت بیان شده «السلام علیک یا اهل بیت النبوة و موضع الرّسالة و مُخْتَلَف الملائكة»

سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت و محل فرود آمدن فرشتگان [زیارت جامعه کبیره]

وحی درباره انبیاء علیهم السلام همان تفهیم خفی و کلام خفی است که خداوند آنرا بر پیامبرش إلقاء می‌کند و به سه گونه است:

- ۱- إلقاء معنی و مقصود بر قلب پیامبر بدون واسطه فرشته وحی
- ۲- سخن گفتن با پیامبر از پس پرده مانند سخن گفتن خداوند با حضرت موسی

۳- إلقاء امری به فرشته وحی تا او وحی الهی را از جانب پروردگار به پیامبرش برساند.

«و ما کان لبشرٍ انْ یُکَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحِیاً اَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ اَوْ یُرْسِلَ رَسُوْلًا فِیْوَحِیْ بِاِذْنِهِ مَا یَشَاءُ»

«نشاید بشری را که خداوند با وی سخن گوید مگر از طریق وحی یا

از پس پرده و یا رسولی را فرستد تا به اذن و دستورش آنچه را خواهد
وحی نماید» [شوری - ۵۱]

باتوجه به مطالب فوق لازم به تذکر است که آنچه به رسول اکرم
(ص) نازل شده است از نظر حفظ و نگهداری آنرا به وصی خود
حضرت علی (ع) سپرده و او هم به امام حسن (ع) و امام حسین (ع)
و فرزندان حسین تا امام زمان (عج).

اولین پیامبر خدا که پروردگار با علم خود او را یاری کرد حضرت
آدم (ع) بود و بعد هر پیامبری را باتوجه به موقعیت زمانی و مکانی
علوم را به او می آموخت که اعطای آن علم پیامبر را در انجام رسالت
و تبلیغ یاری می کرد البته علمی که به پیامبر بزرگ اسلام اعطاء شد
مجموعه علوم بود که بر تمامی انبیاء سلف اعطا شده بود و او نیز آنرا
به ائمه معصومین سپرد (در فقره و أودعته علم ما کان و مایکون در این
زمینه توضیح بیشتری خواهیم داد).

وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رِضْوَانِكَ. [۱]

[۱] شرح:

ذریعة و وسیله هر دو به یک معنا هستند و در بیشتر موارد به معنای سبب و دست آویز بکار می‌روند، ولی وسیله معنای گسترده‌تری دارد که در اینجا مراد از این دو کلمه واسطه قرار دادن اولیاء حق به منظور تقرب جستن بسوی خدای متعال است.

الذَّرِيعَةُ در این فقره از دعا مفعول دوم فعلِ جَعَلَ می‌باشد و با توجه به معرفه بودن آن بیان می‌دارد که انبیاء و اولیاء حق که واسطه و وسیله راه‌جویی و تقرب به درگاه الهی هستند در میان مردم شناخته شده و حجت‌های ظاهر خداوند در جامعه هستند و مردم بواسطه آنها راه را از چاه تشخیص داده، سریعتر و بهتر بسوی پروردگار راه می‌یابند.

در مورد توسل به ائمه طاهرین علیهم‌السلام روایاتی وجود دارد که پیامبران پیشین از جمله حضرت موسی و حضرت نوح و حضرت یعقوب و حضرت ابراهیم (ع) به پیامبر اسلام و اهل بیت او متوسل می‌شدند و این مطلب نشان این است که پیامبر و اهل بیت او علیهم‌السلام نزدیکترین مقربان درگاه الهی هستند و این خاندان گرامی بهترین و سریعترین وسیله برای کسب خشنودی خدا و رضایت او هستند «اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْاِخْيَارِ الْأَيْمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي»

(خداوندا اگر شفیعیانی نزدیکتر به تو از محمد و خاندانش می‌یافتم

- که همگی بهترین پیشوایان و نیکوکاران خلقتند - آنان را شفیع خود قرار می‌دادم) [زیارت جامعه کبیره]

البته ذکر این نکته لازم می‌آید که منظور از توسل جستن و واسطه قرار دادن به این معنا نیست که خداوند سخن بندگانش را با واسطه می‌شنود و یا اینکه مردم حاجت و نیاز خود را از پیامبر (ص) یا امامان معصوم علیهم‌السلام بخواهند. بلکه منظور از واسطه قرار دادن و توسل جستن به پیامبر (ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام این است که داعی برای اظهار حاجتش در نزد خدا وجود مقدس آنها را که مقربان درگاه احدیت هستند در مقام سوگند قرار دهد همانگونه که در دعای توسل به ائمه معصومین آمده است.

«توسل جستن به این عقیده که معصوم از مخلوقات برگزیده حق است و او مشمول عنایات الهی و دارای منصب نبوت یا امامت و مقامی بلند در مراحل دانش و ایمان و تقوی است» [آیت الله مشکینی - مصباح‌المنیر ص ۲۹]

و بَعْضٌ أَسْكَنَتْهُ جَنَّاتُ إِيَّانِ أَنْ أَخْرَجَتْهُ مِنْهَا [۱]

[۱] شرح:

در این فقره از دعا و چند فقره دیگر که خواهد آمد امام (ع) اشاره دارد به چند تن از پیامبران بزرگ خدا که اولین آنها حضرت آدم (ع) است و آخرین آنها حضرت محمد (ص) می باشد و ما برای روشن شدن اذهان نسبت به فقرات فوق خلاصه‌ای از زندگی هر یک از پیامبران مذکور را می آوریم. منظور از کلمه «بَعْضٌ» در فقره فوق حضرت آدم (ع) است که خداوند او را در بهشت خود جای داد و به او گفت: «ای آدم تو با همسرت در بهشت مسکن گزینید و از هر چه بخواهید بخورید ولی نزدیک این درخت نروید که از ستمگران خواهید بود» [اعراف - ۱۹]

حضرت آدم و همسرش در بهشت مسکن گزیدند ولی پس از مدتی شیطان آنها را وسوسه کرد و بنابر دلائلی خداوند آنها را از بهشت راند. «و آدم از فرمان خدای خود سرپیچی کرد و سرگردان شد» [طه - ۱۲۱]

آنگاه خداوند به آنها فرمان داد که از بهشت بیرون روند و تا زمان معینی در زمین سکونت کنند [اعراف - ۲۴]

اکنون مسائل دیگری در داستان حضرت آدم است از جمله اینکه آن درختی که آدم از نزدیک شدن به آن نهی شده بود چیست؟ و یا اینکه آن بهشتی که آدم در آن ساکن بود کجا بوده؟. که از بحث ما خارج است ولی در هر حال شیطان باعث شد که آدم از بهشت اخراج گردد.

و بَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلِكَ وَ نَجَّيْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ
بِرَحْمَتِكَ. [۱]

[۱] شرح:

مُرَاد از کلمه بَعْضٌ در این فقره از دعا حضرت نوح (ع) است که اولین پیامبر اولوالعزم می باشد.

و خلاصه داستان اینکه خداوند نوح را بسوی قومش فرستاد و به او گفت که قومت را بیم ده قبل از اینکه عذابی دردناک آنها را در بر بگیرد [نوح - ۱] اما قوم لجوج و ستمکار با او مخالفت کردند و بت پرستی را مرام خود قرار دادند و آزار و اذیتهای زیادی را به او رساندند ولی نوح همچنان آنها را به سوی خدای یکتا دعوت می کرد و از بت پرستی باز می داشت ولی جز عده بسیار کمی، بقیه به او کافر شدند و او را مسخره و تکذیب می کردند سپس خدای متعال به نوح وحی کرد که کشتی را بسازد و نوح مشغول ساختن کشتی شد و هر زمان گروهی از اشراف قومش که بر او می گذشتند او را مسخره می کردند [هود - ۳۸] و زمانیکه نوح مطمئن شد کسی به او ایمان نخواهد آورد در حق قوم خود نفرین کرد و گفت «پروردگارا احدی از این کافران را بر روی زمین مگذار» [نوح - ۲۶] آنگاه فرمان خدا رسید که مومنین و از حیوانات یک جفت (نر و ماده) و اهل بیت خود را در کشتی سوار کن و پس از سوار شدن طوفانی عظیم حادث گردید و کم کم آب همه جا را فرا گرفت و ستمگران و کفار را غرق کرد.

آنگاه به امر خدا آب فرو نشست و نوح و کسانی که به او ایمان آورده بودند از هلاکت حتمی نجات یافتند. «فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ» «پس نجات دادیم نوح را و آنان که با او در کشتی بودند و سپس بقیه را غرق کردیم. [شعراء - ۱۱۹]

و بَعْضٌ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً^(۱) و سَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي
 الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ و جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا. و بَعْضٌ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ
 تَكْلِيمًا^(۲) و جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِدْأً و وِزِيرًا. [۳]

۱- خلیل: صفت مشبیه بر وزن فعیل از ماده «خ ل ل» بمعنی دوست صمیمی و در عبارت مفعول دوم فعل «اتَّخَذَ» می باشد.
 ۲- تکلیماً: مصدر باب تفعیل از ماده «ک ل م» و منصوب است بعنوان مفعول مطلق تاکیدی برای فعل کَلَّمْتَهُ و بیان می دارد که خداوند حقیقتاً با حضرت موسی سخن گفته است.

[۳] شرح:

منظور از فقره «و بَعْضٌ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً» حضرت ابراهیم است (ع) و اینکه چرا خداوند حضرت ابراهیم (ع) را خلیل خود خوانده است جابر بن عبدالله انصاری حدیثی از پیامبر (ص) نقل فرموده و آن حدیث این است:

«شنیدم که پیامبر (ص) فرمود: مَا اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً اِلَّا لِاطْعَامِهِ الطَّعَامَ و صَلَوَتِهِ بِاللَّيْلِ و النَّاسُ نِيَامٌ»

«خداوند حضرت ابراهیم را خلیل خود نخواند مگر برای آنکه اطعام طعام می فرمود و هنگامیکه مردم در شب خواب بودند او نماز شب می خواند»

[به نقل از کتاب وظائف الشیعه - آیت الله عباسعلی ادیب - ص ۳۵]
 و چون ابراهیم از خداوند خواست تا آیندگان از او بخوبی یاد کنند خداوند خواسته او را اجابت فرمود و در قرآن بسیاری از حالات و

صفات او را در ۶۹ مورد ذکر کرده و سرگذشت زندگی او را بیان داشته است. و یک سوره از قرآن بنام آن حضرت نامگذاری شده است.

«و اذکُر فی الکتابِ ابراهیمَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا

» (ای رسول ما) یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم را که او

شخص بسیار راستگو و پیامبری بزرگ بود» [مریم - ۴۱]

و نیز خداوند در قرآن فرمود «سَلَامٌ عَلَیْ اِبْرَاهِیمَ» «سلام و تحیت

خداوند بر ابراهیم باد» [صافات - ۱۰۹]

و نیز فرمود: «قَدْ کَانَ لَکُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِیْ اِبْرَاهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ ...»

«همانا برای شما الگو و نمونه‌ای است در مورد ابراهیم و

اصحابش ...» [ممتحنه - ۴]

پیامبر دیگری که خداوند بوسیله درخت با او سخن گفت حضرت

موسیٰ (ع) است که خداوند این مطلب را به صراحت در قرآن آورده است.

«وَ کَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰی تَکْلِیْمًا» «و خداوند حقیقتاً با موسیٰ

سخن گفت» [نساء - ۱۶۴]

و آنچه از کلمه تکلیماً می‌فهمیم این است که خداوند با موسیٰ

سخن گفته نه اینکه بر او الهام کرده باشد یا به دل او برساند یا نشانه‌ای

به او بنمایاند و برای انجام مأموریت حضرت موسیٰ از خداوند

درخواست می‌کند که هارون (برادرش) را یاور و وزیر او قرار دهد «وَ

اجْعَلْ لِّیْ وَزِیْرًا مِّنْ اَهْلِیْ، هَارُونَ اَخِیْ» «و نیز از اهلبیت من وزیری

برایم قرار ده، هارون برادرم را» [طه - ۲۹ و ۳۰]

که خداوند این درخواست و خواسته‌های دیگر او را می‌پذیرد «قال

قَدْ اَوْتِیْتَ سُؤْلَکَ یا مُوسٰی» «پروردگار فرمود: ای موسیٰ آنچه خواستی

به تو عطا کردیم» [طه - ۳۶]

وَبَعْضٌ أَوْلَدَتْهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَآتَيْتُهُ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُّوسِ. [۱]

[۱] شرح:

منظور از کلمه بعض در فقره مورد شرح حضرت عیسی (ع) است چون آن بزرگوار به اذن خداوند بدون وجود پدر بوجود آمد و تولد یافت که داستان این ماجرا بطور خیلی واضح در قرآن بیان شده است و برای اینکه ولادت او را قدری عادی نشان دهد آنرا به تولد حضرت آدم مثال زده است. «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «مثل عیسی در نزد خدا همچون مثل آدم است که آنرا از خاک آفرید و سپس فرمود. موجود باش. پس موجود شد» [آل عمران - ۵۹] و خلاصه آن بدین شکل بود که وقتی فرشتگان به حضرت مریم بشارت دادند که صاحب پسری خواهد شد، گفت خدایا من چگونه صاحب پسری شوم در حالیکه مردی با من نزدیک نشده، پاسخ آمد که چنین است کار خدا، بی نیاز از هر گونه سببی است، هر چه خواهد بدون اسباب می آفریند و چون مشیت او به چیزی تعلق گیرد به محض اینکه گوید باش، همان دم موجود می شود. [آل عمران - ۴۷]

آنجا که می فرماید عیسی را با بیّنات یاری دادیم، بیّنات یعنی معجزات و معجزات حضرت عیسی آن بود که مرده را زنده می کرد و کور مادرزاد را شفا میداد و دردهای لاعلاج را معالجه می کرد و با دعا مائده (سفره غذا) برای او گسترده می شد و اینها اشاره به آیه ۸۷ و ۲۵۳ از سوره بقره است که می فرماید: وَآتَيْنَا عِيسَىٰ بِنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُّوسِ «به عیسی پسر مریم معجزات آشکار دادیم و او را با روح القدس نیرو بخشیدیم».

وَكُلِّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً^(۱) وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاءً^(۲) [۳]

۱- «شرع» مستقیم بودن راه روشن است و در اصل مصدر بوده و سپس اسم راه روشن شده است و شریعت نیز به آن می‌گویند که برای راه الهی از باب استعاره ذکر می‌شود [راغب - المفردات فی غریب القرآن ص ۲۵۸]

۲- نَهَج به فتح نون و سکون هاء راه روشن است و مَنَهَج و مَنِهَاج به معنای روشن و معلوم است [منبع - سابق ص ۵۰۶] در مزار کبیر و تحیة الزائر نَهَجْتَ مِنْهَا جَهْ آمَد.

در مورد فرق میان شریعت و منہاج، راغب از این عباس نقل می‌کند که می‌گوید: فرق میان شریعت و منہاج آن است که شریعت به آنچه که در قرآن وارد شده گفته می‌شود و منہاج به اموری که در سنت پیامبر (ص) وارد گردیده است. [راغب - المفردات ص ۲۵۸]

[۳] شرح:

دینی را که پیامبران تبلیغ کرده‌اند دین توحید و خداپرستی بوده ولی شریعت همان راهی بوده که برای هر یک از ملتها و پیامبرانی که بدان مبعوث شده‌اند آماده می‌شده همچون شریعت نوح و شریعت ابراهیم (ع). پس شریعت نسخ می‌پذیرد ولی دین نسخ پذیر نیست.

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرِيعَةً وَ مِنْهَا جَاءً وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
و ما بر هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم و اگر خدا

می خواست همه را یک امت می گردانید [مائده - ۴۸]

نکته دیگری که از این فقره برداشت می شود این است که پیامبرانی که نام مبارکشان بعد از حضرت آدم (ع) در فقرات پیش رفت صاحب شریعت بودند که آنها را پیامبران اولوالعزم می نامیم اولین پیامبری که صاحب شریعت بود حضرت نوح (ع) است و پیامبرانی که بعد از نوح آمدند همه آئین و شریعت نوح را تبلیغ می کردند تا اینکه حضرت ابراهیم (ع) برگزیده شد و پیامبران بعد از او شریعت او را تبلیغ کردند تا حضرت موسی و به همین ترتیب تا حضرت خاتم (ص) که شریعت او جامع شریعتهای انبیاء سلف است.

و تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ^(۱) مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ
 مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ [۲]

۱- کلمه اَوْصِيَاء جزء اسمهای غیر منصرف است که هیچگاه تنوین نمی‌پذیرند. مفرد آن وَصِيٌّ می‌باشد که بمعنی جانشین است.

[۲] شرح:

همانطور که اشاره شد خدای متعال برای هر یک از پیامبران خود جانشینانی قرار داده که یکی پس از دیگری دین و شریعت آن پیامبر را حفظ می‌کردند تا اینکه پیامبر صاحب شریعت بعدی ظهور می‌کرد و او نیز جانشینانی داشت.

آخرین پیامبر الهی حضرت محمد (ص) نیز جانشینانی داشت که هر یک دین و آئین او را حفظ کردند تا اذن محافظت به دیگری سپرده می‌شد و اکنون نیز که در زمان غیبت امام زمان (عج) بسر می‌بریم امام عصر محافظ دین خداست.

اقامة^(۱) لِ دینک و حجة^(۲) عَلی عبادک [۳]

- ۱- اقامة مفعول له یا لِأجله است برای فعل تَخَيَّرت و علت انجام فعل را بیان می کند یعنی ارسال پیامبران علیهم السلام و انتخاب جانشینان آنها بخاطر این بود که دین خدا اقامه شود و پایدار بماند.
- ۲- حجة عطف است بر اقامة

[۳] شرح:

پس ارسال رُسلِ صاحب شریعت و جانشینان آنها بخاطر استقرار دین خدا و اتمام حجت بر بندگان او بوده است زیرا خداوند بدینوسیله حجت را بر مردم تمام کرد «رُسلًا مُبَشِّرِينَ و مُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيَّ اللَّهُ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»

ما پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده قرار دادیم تا اینکه پس از فرستادن پیامبران مردم را بر خدا حجتی نباشد [نساء - ۱۶۵]

زمانی می توان گفت که انبیاء و اوصیای ایشان بر مردم حجت هستند که مردم آنها را بشناسند و گرنه حجتی بر مردم نخواهند بود لذا خداوند متعال یک حجت باطنی را به بندگانش اعطاء کرده و آن عقل است تا بدان وسیله بتوانند حجت ظاهر و آشکار او را بشناسند و این دو حجت مکمل یکدیگرند زیرا اگر مردم عقل می داشتند ولی پیامبری فرستاده نمی شد مردم راه را نمی شناختند و اگر رسولانی فرستاده می شد ولی مردم عقل نمی داشتند ارسال پیامبران حجتی بر مردم نبود.

وَلِئَلَّا^(۱) يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ^(۲) وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ
لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا^(۳) أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا
هَادِيًا فَتَتَّبِعُ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى. [۴]

۱- لِئَلَّا عبارتست از سه کلمه «لِ» حرف جر و «أَنَّ» از ادوات ناصبه فعل مضارع و «لَا» حرف نفی.

۲- مَقَرٌّ، اسم مکان است از ماده «ق ر ر» بر وزن مَفْعَل بمعنی قرارگاه و محل استقرار یا مَوْضِع

۳- لَوْلَا، از حروف تحضیض و تنذیم است و به طور کلی این حروف اختصاص به جمله فعلیه خبریه دارند که اگر بر فعل مضارع یافعلی که بمعنی و تاویل مضارع باشد (مانند این فقره) داخل شوند برای تحضیض و تشویق مخاطب بر عمل و ترک سستی در کار است و اگر بر ماضی داخل شوند به معنی توبیخ یا ندامت دادن است

[معانی حروف با شواهد از قرآن و حدیث ص ۱۵۳]

[۴] شرح:

در فقرات قبل بیان شد که خداوند متعال برای هر یک از پیامبران خود جانشینانی انتخاب فرموده است که در هر زمان یکی پس از دیگری حافظ دین او باشند.

در این فقره برای لزوم بقاء حجت چهار برهان آورده شده

اول: اقامه دین، تا باقی باشد و زایل نگردد. زیرا که بناء خلقت عالم برای دین و خداشناسی است.

دوم: اینکه پیامبر و امام حجت بر مردم می باشند تا مردم را به دین

حقّ دعوت کنند و حجّت بر ایشان تمام شود.

سوم: آنکه دین حق زایل نگردد و دین باطلی بجای آن قرار نگیرد
چهارم: آنکه حقّ اعتراض برای کسی نباشد و نتواند اعتراض کند که
خدایا چرا پیامبری نفرستادی تا از او پیروی کنیم پیش از آنکه خوار و
رسوا گردیم؟

در قرآن کریم آیات بسیاری آورده شده که چنین مضامینی را در
بردارد که اگر برنامه ارسال پیامبران و جانشینان آنها نمی بود راه
بهانه جویی باز می شد زیرا حجت بر مردم تمام نشده بود. و از اینکه
ذکر همه آیات و تراکم مطالب برای ما مقدور نیست به ذکر چند آیه
اکتفاء می کنیم

«هرگاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را بخاطر اعمالشان
مجازات می کردیم می گفتند: پروردگارا چرا رسول برای ما نفرستادی
تا آیات تو را پیروی کنیم و از اهل ایمان باشیم» [قصص - ۴۷]
و در جای دیگر خداوند متعال اشاره بر این دارد که اگر ما آنانرا قبل
از نزول قرآن با عذابی هلاک می کردیم در قیامت «می گفتند: پروردگارا
چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم پیش از
آنکه ذلیل و رسوا شویم. [طه - ۱۳۴]

ولی اکنون که همه پیامبران برای اثبات حق، و بیم و انذار مردم
آمده اند و راه راست را به مردم نشان داده اند و اوصیاء آنها نیز آئین و
شریعت آنها را ادامه داده اند. در واقع حجت بر مردم تمام شده و فردای
قیامت برای هیچکس عذری باقی نمی ماند که بهانه جویی کند و
بخواهد بدینوسیله خود را تبرئه نماید.

إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ (۱) مُحَمَّدٍ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ (۲) سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ (۳) مَنْ
 أَصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ (۴) وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ إِلَى
 أَنْبِيَائِكَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ. [۵]

۱- نجیب از ماده ن ج ب بر وزن فعیل، صفت مشبه است بمعنی برگزیده ناب.

۲- اِنْتَجَبَ از ماده ن ج ب ماضی باب افتعال بمعنی انتخاب کرد.

۳- الصَّفْوَةُ از ماده «ص ف و» بمعنی خالص هر چیز و اِصْطِفَاءُ مصدر باب افتعال از همین ماده است، چون فاء الفعل آن حرف «ص» است «ت» باب افتعال به «ط» بدل شده است.

۴- اِجْتَبَى ماضی باب افتعال از ماده ج ب ی بمعنی اختیار کرد.

[۵] شرح:

در این بخش از دُعا امام (ع) پس از ذکر انبیاء اولوالعزم و ذکر خصوصیات هر کدام به معرفی برخی از ویژگیهای آخرین پیامبر خدا حضرت محمد مصطفی (ص) می پردازد و آنها را در چهار ویژگی خلاصه می کند اولین ویژگی که بیان شده خاتمیت پیامبر (ص) است تا جهانیان بدانند که بعد از او (ص) پیامبری از جانب خدا نخواهد آمد دومین ویژگی این است که پیامبر بزرگ اسلام (ص) برترین مخلوقات جهان و محبوبترین آنها در نزد خدای متعال است و اندازه

این دوستی آنجا روشن می شود که خداوند متعال در حدیث قدسی به پیامبر می فرماید: **لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ.** «اگر وجود تو نمی بود (بخاطر تو نمی بود) هرگز هستی را نمی آفریدم.»

و شاید علت اینکه او را بر همه پیامبران برتری داده و او را سرور کائنات قرار داده نیز همین باشد زیرا کسی سزاوارتر از او در دوستی با خدا نیست.

ویژگی سوم در فقره مورد شرح این است که می فرماید **«قَدَّمْتَهُ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ»** پس او در شرافت و مقام بر همه انبیاء مقدم بود که حتی گاه پیامبران دیگر برای رفع مشکل خود او را شفیع قرار می دادند.

در دعای شب عرفه در مورد نام مبارک محمد (ص) می خوانیم **«بِحَقِّ أَنْ نَامِي كِه أَنْرَا بَر سِرَا پَرْدَةُ عَرَشِ نُوْشْتِي، دُو هَزَار سَال قَبْلَ از آفَرِينَش خَلْقِ وَ دُنْيَا وَ خُورْشِيدِ وَ مَاهِ. وَ اَيْنِهَا دَلِيلُ بَر تَقْدَمِ وَ جُودِ شَرِيفِ اَنْ بَزَرْگُوَارِ (ص) اَسْت بَر تَمَامِ اَنْبِيَآءِ وَ مَخْلُوقَاتِ عَالَمِ.**

ویژگی چهارم پیامبر اسلام (ص) که در این فقره بیان شده این است که می فرماید **«وَ بَعَثْتَهُ اِلَى الثَّقَلَيْنِ»** یعنی او را بر انس و جن مبعوث کردی ثقلین یعنی دو چیز سنگین و اطلاق آن به انس و جن بخاطر سنگینی معنوی آنهاست.

قبل از بیان این ویژگی باید دانست که جن موجودی است دارای شعور و اراده که از آتش شعله ور خلق شده است.

«وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» و جنیان را از شعله سرکش آتش

و با توجه به خلقت جن، بشر نمی‌تواند با حواس ظاهری آنرا حس کند.

آنها مانند انسان زندگی می‌کنند و مؤمن و کافر دارند و در قیامت نیز مانند انسان به حساب آنها رسیدگی می‌شود.

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» بزودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو

گروه انس و جن [الرحمن - ۳۱]

پس ویژگی چهارم پیامبر (ص) در این فقره این بود که او (ص)

پیامبر انسانها و جنیان است.

وَ أَوْطَاتَهُ^(۱) مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ^(۲) وَ
عَرَجْتَ بِهِ^(۳) إِلَى سَمَاءِكَ. [۴]

۱- از ماده «و ط ء» ماضی باب افعال است یعنی عبور داد، فعل مثال (معتل الفاء) است اگر بر وزن یَفْعَلُ یا یَفْعَلُ بیاید حرف عله در مضارع حذف می شود،

۲- البُرَاق از ماده بَرَق مشتق شده «گفته شده که آن مرکبی است که پیامبر (ص) هنگامی که به معراج رفته بر آن سوار شده» [راغب - المفردات - ماده بَرَق] علت این نام شاید بخاطر رنگ و شدت درخشش آن بوده و شاید بخاطر سرعت زیاد آن بوده است.

در مورد بُرَاق و کیفیت آن مطالب زیادی گفته شد که بیان آنها از توان ما خارج است ولی ما حَصَلَ آنچه گفته شده اینکه، این مرکب ساخته و پرداخته دست بشر نبوده و به قدرت خداوند بوجود آمده دیگر اینکه آنقدر سریع السیر بوده که در یک شب راه میلیونها سال نوری را طی کرده و پیامبر (ص) را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و از آنجا به عالم بالا سیر داده است.

توضیح اینکه بالاترین سرعتی که علم امروزی آنرا کشف کرده سرعت نور است که در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر مسافت را طی می کند و اگر نور بخواهد از زمین به کهکشانهای دور برود میلیونها سال طول می کشد.

پس آنچه که می توان گفت اینست که بُرَاق هر چه و هر طور که باشد

با نیروی لایزال الهی و با استعانت از اسم اعظم سیر کرده
 «و بِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»
 «به آن نامت که بُراق را برای محمد (ص) آماده ساختی»
 [دعای شب عرفه]

۳- در بحار و مصباح الزائر «بِرُوحِهِ» آمده

[۴] شرح:

نکته مهمی که این فقره از دعا بدان اشاره دارد معراج پیامبر اکرم (ص) است که اگر بخواهیم در این مورد مطالبی را ذکر کنیم خود کتابی مفصل خواهد شد اما اختلاف نظری که درباره معراج پیامبر (ص) وجود دارد این است که برخی اعتقادشان بر این است که معراج پیامبر (ص) معراج روحانی بوده یعنی روح پیامبر (ص) به عالم ملکوت سیر داده شده و بعضی اعتقاد دارند که جسم و روح پیامبر (ص) به معراج رفته و معراج را جسمانی می دانند. شاید علت بسیاری از این اختلاف نظرها به اصل دعای ندبه برمی گردد زیرا در بعضی از نسخه های آن بجای جمله و عَرَجَتْ بِهٖ اِلَى سَمَائِكَ چنین آورده اند «و عَرَجَتْ بِرُوحِهِ اِلَى سَمَائِكَ» یعنی روح او را به آسمان عروج دادی.

«این اشتباه که در بعضی از نسخه های دعای ندبه که در مفاتیح یا بعضی از جزوه های ادعیه بوجود آمده باعث شده است که برخی از مخالفین معراج جسمانی آنها را مدرک قرار داده و بگویند که معراج روحانی بوده در حالیکه این معنا با عقیده شیعه سازگار نیست و اصل

معراج، جسمانی و روحانی بوده است. این دعا را پیش از همه محمد بن جعفر المشهدی که از علمای قرن ششم است در کتاب مزار کبیر چنین آورده است و عَرَجَتْ بِهِ إِلَى سَمَائِكِ.

دومین متن قدیمی که از قرن ششم نیز هست مزار قدیم است که این عبارت را به همان صورت «عَرَجَتْ بِهِ» آورده است. تنها در کتاب سیّد بن طاووس (مصباح الزائر) بجای کلمه «بِهِ» کلمه «بروحه» آورده که تازه صاحب «مستدرک» مرحوم حاجی نوری در کتاب تحیّة الزائر می‌گوید: من خودم در بعضی از نسخه‌های کتاب «مصباح الزائر» و «عَرَجَتْ بِهِ» دیده‌ام.

نتیجه اینکه دو متن از سه کتابی که سند دعای ندبه از آنها نقل شده کلمه «بروحه» ندارد و در نسخه سوم نیز اختلاف است ولی چون نسخه‌ای که از مصباح الزائر که نزد مرحوم علامه مجلسی بوده کلمه «بِرُوحِهِ» بوده و کتاب دعاهاى امروزی غالباً از آن گرفته شده، این بحث را برانگیخته است در حالیکه در متون متعدد قدیمتر اثری از کلمه «بروحه» در این فقره نیست»

[احمد زمردیان - ندبه و نشاط ص ۱۹۸. بنقل از کتاب انتشارات

نسل جوان شماره ۱۹]

حال باتوجه به مطالب ذکر شده باید پذیرفت که عبارت و عَرَجَتْ بِهِ إِلَى سَمَائِكِ درست است زیرا علاوه بر آن قرآن نیز به این مطلب صراحت دارد آنجا که می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ...»

پاک و منزّه است خدائی که بنده خود را شبانه از مسجدالحرام به
مسجدالاقصی سیر داد...»

[اسراء - ۱] باتوجه به این آیه که می‌فرماید «أَسْرَى بِعَبْدِهِ وَ
نَمَىٰ كَوَيْدِ أَسْرَىٰ بِرُوحِ عَبْدِهِ، به جسمانی بودن معراج پیامبر (ص) پی
می‌بریم هدف از این سیر آگاهی یافتن پیامبر (ص) به مسائل مهمی در
موضوع فرشتگان و بهشتیان و دوزخیان و عالم ارواح بخصوص ارواح
انبیاء علیهم‌السلام و مسائل مهم دیگری بود که در طول عمر مبارکش
همه الهام بخش او در تعلیم و تربیت خلق بوده است.

پیامبر (ص) در مواقف و ایستگاه‌های این معراج عجائبی را
مشاهده می‌نمود که هر کدام اسرار و رموزی را از عالم هستی آشکار
می‌ساخت. در مورد معراج، در بخش دیگری از شرح این دعا (یا ابن
مَنْ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ ...) مطالب دیگری خواهیم آورد.

و أَوْدَعْتَهُ^(۱) عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ^(۲) إِلَىٰ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ [۳]

۱- یعنی به امانت سپرد، از ماده «و د ع» فعل مثال و اوی که در باب افعال رفته و دو مفعول می‌گیرد. مفعول اول ضمیر «ه» که محلاً منصوب است و مفعول دوم «عِلْمَ» که منصوب به فتحه ظاهری است.

۲- در مزار کبیر و تحیة الزائر: و أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا يَكُونُ» آمده.

[۳] شرح:

قرار گرفتن این فقره از دعا بدنبال داستان معراج پیامبر (ص) و اینکه پیامبر (ص) در لیلۃ المعراج به مشاهداتی می‌رسد که از ابتدای خلقت تا انتهای آنرا شامل می‌شود، خود نشان دهنده نظم و ترتیب و هماهنگی در فقرات دعای ندبه است.

در این فقره معصوم (ع) می‌فرماید: خدایا تو علم گذشتگان و آیندگان را تا پایان خلق به پیامبر سپردی و شاهد این بیان که پیامبر (ص) به تمام امور گذشته و آینده عالم بوده اخباری است که آن حضرت یا نواب او از حال پیامبران سابق و حالات اُمم ایشان و وقایع گذشته و همچنین از وقایع آینده و آخرالزمان خبر داده‌اند که شرح آن مناسب این مختصر نیست و ان شاء الله در شرح فقرات بعدی این دعا که می‌فرماید «و أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ وَ قَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» این مطلب را توضیح بیشتری خواهیم داد.

اما درباره علوم که به انبیاء و ائمه هدی افاضه شده در زیارت جامعه کبیره که از معصوم می‌باشد آمده که آنها خزانه داران علم الهی هستند و همچنین خدای متعال در آیات بسیاری از قرآن به این مطلب صراحت دارد.

ثُمَّ نَصْرَتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ^(۱) بِجِبْرَائِيلَ^(۲) وَ مِيكَائِيلَ^(۳) وَ
 الْمُسَوِّمِينَ^(۴) مِنْ مَلَائِكَتِكَ [۵]

- ۱- حَفَّ فعل ماضی مضاعف از ماده «ح ف ف» بر وزن فَعَلَ که در این صیغه دو حرف متمائل ادغام شده‌اند، بمعنی احاطه کرد می‌باشد
- ۲-۳- جبرئیل و میکائیل بعلت عَلَمِ أَعْجَمِي بودن، اسمهای غیر منصرف می‌باشند و آنها دو تن از سران ملائک هستند
- ۴- سَوِّمَ، ماضی باب تفعیل از ماده «س و م» می‌باشد و بمعنی علامت و نشانه‌گذاری کرد و الْمُسَوِّمِ بِمعنی نشانه‌دار

[۵] شرح:

این فقره دعا برمی‌گردد به انجام مأموریت و رسالت پیامبر اسلام (ص) که اختصاص دارد به تمام عمر پیامبر بخصوص در مواردی که با کفار و مشرکین در حال نبرد بود که گاه خداوند با انداختن ترس در دل دشمنان او را یاری می‌کرد و گاه با انداختن اختلاف در میان دشمنان و گاه به طُرُق دیگر.

یکی از مواردی که خداوند به دل دشمنان ترس می‌انداخت و به صراحت در آیات قرآنی مواردی از آنرا بیان داشته است ارسال جُنُودِ الهی بود که به یاری مؤمنین می‌آمدند و نمونه آنرا در جنگ بدر می‌بینیم، آنجا که تعداد مسلمین آنطور که مورخین گفته‌اند سیصد و سیزده نفر و تعداد کفار بیش از هزار نفر بود و خداوند با دعای پیامبر

باران را از آسمان نازل کرد و موقعیت زمین در جبهه کفار نامناسب شد بگونه‌ای که در گِل فرو ماندند و بدینوسیله ترس و رُعب عظیمی دل‌های آنها را فرا گرفت. نمونه دیگر آن در جنگ بنی‌النضیر بود و آنها گروهی از یهود بودند که نزدیک مدینه قلعه‌ای داشتند و در آن طایفه مردان شجاعی بودند اما چون پیمان خود با پیامبر را شکستند. پیامبر لشکر مسلمین را به سوی آنها حرکت داد و با رعب و ترسی که خداوند در دل دشمنان انداخت مجبور به تخریب و ترک خانه‌های خود شدند

«وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ»

«و خداوند رُعب و ترس در دل یهودیان بنی‌النضیر انداخت تا آنکه خانه‌های خود را بدست خود و بدست مؤمنین خراب می‌کردند»
[حشر - ۲]

نمونه‌های دیگر از یاری خداوند در غزوه بنی قریظه بود و ایشان هم یک طایفه از یهود بودند که در قلعه‌ای نزدیک مدینه جای داشتند و با پیامبر (ص) معاهده بسته بودند و چون جنگ احزاب فراهم شد ابوسفیان نزد ایشان فرستاد و از آنها کمک طلبید. آنها به گمان اینکه پیغمبر (ص) در این جنگ مغلوب می‌شود فریب خورده و عهد پیامبر (ص) را شکستند و با مشرکین هم عهد شدند ولی با سیاست نعیم ابن مسعود اشجعی که تازه مسلمان شده بود معاهده آنها بر هم خورد و پس از پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب پیامبر سپاه خود را بسوی آنها روانه کرد و خداوند با ترس و رُعبی که در دل آنها انداخته بود آنها

را مغلوب مسلمانان ساخت. موارد یاری خداوند به پیامبر بسیار زیاد است

«لَقَدْ نَصَرَكُم فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَّ يَوْمَ حُنَيْنٍ ...»

همانا خداوند شما مسلمین را در مواقع بسیاری یاری کرد و نیز در جنگ حنین ...» [توبه - ۲۵]

و گاه خداوند تعداد فرشتگان نشانه دار را که به یاری پیامبر می فرستاد بیان می کند «خداوند شما را به پنجهزار نفر از فرشتگان که نشانه های مخصوص دارند یاری می کند» [آل عمران - ۱۲۵]

و وَعَدْتَهُ ان تُوْظِرَ دِيْنَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَاُوْكَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ [۱]

[۱] شرح:

بعد از اشاراتی که در فقرات قبل به یاری کردن خداوند از پیامبر (ص) و ارسال جنود الهی گردید باید دانست که این یاریها و محافظتهای از دین به آنجا می انجامد که اسلام بر دینهای دیگر غلبه کند و فراگیر و جهانشمول گردد. پس روزی فرا خواهد رسید که دین اسلام سرتاسر عالم را فرا گیرد و در هر کوی و برزن و خانه‌ای نوای روحبخش لا اله الا الله و محمد رسول الله طنین انداز گردد. گرچه تاکنون این امر محقق نشده اما می دانیم که وعده خداوند حق است و خدا هرگز خُلف وعده نمی کند و این ماموریت بزرگ را که فراگیری اسلام است بعهده امام زمان (عج) قرار داده است.

شاید علت اصلی پیروزی اسلام بر سایر ادیان اَدِلَّة و بَراهین محکم و واضح آن است که اگر هر انسان مُنصفی به استدلالات و براهین آن توجه کند انوار حقیقت بر وی آشکار می گردد.

خداوند متعال در سه جای قرآن به پیروزی اسلام بر سایر ادیان اشاره دارد و می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

«اوست خدایی که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر تمام دینها غالب گرداند. اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند [توبه

وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ^(۱) مُبَوَّأً صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ
أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ^(۲) مُبَارَكًا وَهُدًى
لِّلْعَالَمِينَ. [۳]

۱- فعل ماضی باب تفعیل از ماده «بَ وَ أ» که معتل العین است و بمعنای جای داد، می باشد و «مُبَوَّأً» اسم مفعول آنست بمعنای جایگاه
۲- «همان مکه است که میم آن به باء بدل شده مانند کلمه «لازم» که «لاذب» هم گفته می شود یا کلمه راقم که «راتب» هم آمده است.

گفته شده که بکّه اسمی است برای حَرَم و گفته شده بمعنی مسجدالحرام و یا محل طواف است»

[علامه طباطبائی - المیزان ج ۳ - ص ۳۵۰]

[۳] شرح:

این وعده را خداوند زمانی به پیامبر (ص) داد که پیامبر (ص) ناگزیر شد از مکه دور شود و بسوی مدینه مهاجرت کند. و هنگام تحقق این وعده زمانی بود که پیامبر اسلام (ص) بر مشرکین غلبه می کند و دوباره به جایگاه مقدس مکه مُعَظَّمَه، آن مکان صدق و راستی و جایگاه خاندان گرامی اش باز می گردد، مکانی که حضرت ابراهیم بعد از استقرار خانواده خود در آن به تجدید بنای کعبه و تبلیغ شریعت خود مشغول شد و در آن مکان مقدس با بت پرستان مبارزه کرد و مردم را به زیارت خانه خدا دعوت کرد منظور از قرار دادن خانه برای مردم یعنی

برای عبادت مردم است و بجای کعبه از کلمه «بَکَّه» استفاده کرده که شاید اشاره به ازدحام جمعیت در هنگام طواف و نماز و ... دارد.

«و اما اینکه اولین خانه‌ای باشد که در زمین قرار داده شد تا مردم از آن استفاده کنند از نظر لفظ دلیلی بر آن نیست ولی می‌توان گفت کعبه اولین خانه‌ای است که برای عبادت قرار داده شد و بدون شک حضرت ابراهیم آنرا بنا کرد و بیت‌المقدس که خانه دیگری برای عبادت خدا بوده ————— برنهارها بعد از کعبه بدست حضرت سلیمان (ع) ساخته شد» [المیزان ج ۳ - ص ۳۵۰]

مبارک گردانیدن مکه یعنی قرار دادن خیر کثیر در آن که این خیر و برکات هم شامل برکات دنیوی هستند هم برکات اخروی و مراد از هدایت عالمیان همان افاضه برکتهای دنیوی است که عبارتند از وفور ارزاق و ... که شاید این هم بخاطر دعایی بود که حضرت ابراهیم کرد و فرمود:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»

«پروردگارا من ذریه خود را در این وادی غیر قابل کشت و زرع کنار خانه تو جای دادم تا نماز را بپا دارند. بار خدایا تو دلهای مردم را بسوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی ده باشد که شکر تو بجا آرند.» [ابراهیم - ۳۷]

پس مکه مکان پرخیر و برکتی است و پرفایده، هم از نظر معنوی

وهم از نظر مادی آنجا یکی از پربرکت‌ترین سرزمینهای جهان است
بخصوص در مراسم حج این معنا کاملاً مشهود است.
و از همه مهمتر مرکز هدایت جهانیان است و مردم از مکانهای دور
و نزدیک برای انجام دستور خدا و زیارت کعبه به این عبادتگاه بزرگ
می‌آیند و جان را در چشمهٔ معنوی آن شستشو می‌دهند و زنگار از دل
می‌زدایند و از هر چه آلودگی و ناپاکی است خود را بدور می‌دارند.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ^(۱) إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. [۲]

۱- مقام اسم مکان است از ماده «ق و م» بر وزن مَفْعَل با ابدال حرف عله به الف، بمعنی جایگاه و محل قیام و باتوجه به ترکیب جمله، فیه خبر مقدم و آیات مبتدای مؤخر است زیرا هرگاه مبتدا نکره باشد و خبر شبه جمله در صورتی که مُبتدا مفیده باشد (مانند فقره مورد شرح) جایز است تقدیم خبر و اگر مبتدا نکره غیر مفیده باشد واجب است تقدیم خبر. مقام بدل جزء است از آیات.

[۲] شرح:

این بخش از دعا اشاره دارد به نشانه‌های روشنی که در مکه واقع شده‌اند اولین نشانه واضح در آن مقام ابراهیم است که اثر بر جای مانده و جاوید حضرت ابراهیم (ع) است در کعبه. نشانه‌های دیگری نیز هست همچون چشمه زمزم، صفا، مروه، رُکن، حَجَرُ الْأَسْوَد - حِجْر اسماعیل و حَطِيم.

نشانه دیگر مکه ایمنی آن است که خداوند درخواست حضرت ابراهیم (ع) را بعد از بنای کعبه اجابت کرد که فرموده بود: «و اذ قال ابراهیم رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» یعنی زمانیکه ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را شهر امنی قرار ده» [ابراهیم - ۳۵] و آنگاه خداوند به این خواست ابراهیم جامه عمل پوشاند و فرمود: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» هر کس وارد آن شود ایمن خواهد بود. [آل عمران - ۹۷] علامه طباطبائی

در ذیل آیه ۳۵ از سوره ابراهیم می‌گوید: امنیتی را که حضرت ابراهیم درخواست کرد حکم حُرمت و امنیّت مکه بود پس امنیّت تشریحی است نه تکوینی.

در مورد امنیّت حرم سه نظر وجود دارد.

اول اینکه در میان عرب رسم بود که احترام این خانه را حفظ کنند و اگر کسی به آن پناهنده می‌شد متعرض او نمی‌شدند و حتی اگر با او دشمنی می‌داشتند دست از آزار و اذیت او برمی‌داشتند که اسلام این حکم را نیز امضاء کرد. دوم اینکه اگر مُجرمی به حَرَم پناهنده می‌شد دست از تعقیب او برمی‌داشتند و تا زمانی که در آنجا بود حدّ بر او جاری نمی‌شد اگر حتی قاتل می‌بود البته در این مورد اجماع خلاف آنرا ثابت کرده زیرا احکام الهی در حرم نیز اجرا می‌شود. سوم اینکه اگر کسی با علم و معرفت برای انجام و آدای فرائض و واجبات داخل حرم شود و اعمال خود را بجا آرد از آتش دوزخ ایمن خواهد بود.

آنچه که اکنون برای امنیّت حرم باید اجرا شود این است که هرگونه جنگ و مبارزه و خونریزی در آنجا ممنوع گردد چنانچه از شرایط عمده حج است که از فُسوق و درگیری و جدال باید خودداری کرد زیرا آنجا پناهگاهی است برای انسانهای سرتاسر جهان.

باید آنجا مرکز امنیّت و امان باشد حتی برای حیوانات و پرندگان و کسی مزاحم آنها نشود.

وَقُلْتُ «إِنَّمَا»^(۱) يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ^(۲) أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً»^(۳) [۴]

۱- إِنَّمَا از ادات حصر است و نشان میدهد که اراده الهی اختصاص یافته به اهل بیت پیامبر علیهم السلام در دوران حیات آنها، یعنی در دوران این بزرگواران عصمت اختصاص به آنها دارد و نفی عصمت از انبیاء سلف نمی‌کند.

۲- الرِّجْسُ، هر نوع آلودگی را گویند، رجس چهار وجه دارد یا از حیث طبع است یا از جهت عقل یا از جهت شرع یا از هر سه آنها مانند مُرْدَارُ که طبعاً و عقلاً و شرعاً ناپسند است [راغب اصفهانی - المفردات]

أَلْ در کلمة الرِّجْسِ «ال» جنسیت است و برای استغراق می‌باشد پس معنای الرِّجْسِ در فقرة مورد شرح شامل تمام وجوه آلودگی و ناپاکی می‌شود.

۳- تَطْهِيراً مفعول مطلق تاکیدی است که فعل يُطَهِّرُ را تاکید می‌کند.

[۴] شرح:

در فقرة مورد شرح که متن آیه ۳۲ از سوره احزاب می‌باشد، امام (ع) در دعای خود بعد از ذکر عظمت بیت‌الله الحرام و ارتباط آن با رسالت و مقام والای پیامبر اسلام (ص) مسئله مهمی را طرح نموده و آن عصمت پیامبر (ص) و اهل بیت او علیهم السلام است و خداوند در

آن تاکید نموده است و در قرآن به آیه تطهیر مشهور است این آیه برهان روشنی است برای عصمت رسول گرامی اسلام و خاندان او، که خدای متعال رجس و پلیدی را از آن بزرگواران دور نموده است و لباس عصمت و پاکی را بر آنها پوشانده. از کلمه «انما» که از ادات حصر است این معنا برداشت می شود که رجس شامل اهل بیت پیامبر علیهم السلام نخواهد شد و این بدان معنی است که پلیدی و ناپاکی در افراد دیگری قرار داده می شود از آن جمله کسانی هستند که به خداوند ایمان نمی آورند «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» یعنی خدای متعال پلیدی و ناپاکی را بر کسانی قرار می دهد که ایمان نیاورده اند [انعام - ۱۲۵]

دیگر از مواردی که رجس در آنجا قرار می گیرد افرادی هستند که فکر خویش را بکار نمی برند و نمی اندیشند. نه اینکه قدرت اندیشه ندارند که اگر چنین باشد گناهی بر آنها نیست بلکه می توانند اندیشه کنند ولی تَعَقُّلُ نمی کنند.

«وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» یعنی پلیدی و ناپاکی را بر کسانی قرار میدهد که نمی اندیشند [یونس - ۱۰۰]

حال باتوجه به اراده الهی در زدودن رجس از اهل بیت علیهم السلام این سؤال مطرح می شود که اهل بیت پیامبر علیهم السلام چه کسانی هستند در بیان اینکه اهل بیت رسول اکرم چه کسانی هستند کتابهای بسیاری نوشته شده که پر محتوا و با استفاده از روایات متواتره

می‌باشند و تایید می‌کنند که این آیه در مورد پیامبر (ص) و حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین نازل شده «روایات زیادی - بیش از هفتاد حدیث - وجود دارد که برخی از آنها از طریق اهل سنت و برخی از طریق شیعه نقل شده که اهل سنت از طرق بسیاری از اُمّ السَّلَمَة و عایشه و ابوسعید خدری و سَعْد و وائِلَة بن اسقع و ابوالحَمراء و ابن عباس و ثوبان مولی النبی و عبدالله بن جعفر و علی (ع) و حسن بن علی علیهما السلام نقل کرده‌اند.

و شیعه از امام علی و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السلام و اُمّ السَّلَمَة و ابوذر و ابولیلی و ابوالأسود دُوَلی و عمر بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص نقل کرده است» که اهل بیت، پیامبر و علی و فاطمه و حَسَنین هستند [علامه طباطبائی - المیزان ج ۱۶ ص

ثُمَّ جَعَلْتَ^(۱) أَجْرَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ قُلْتَ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ وَقُلْتَ: مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبِي سَبِيلًا. فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ^(۲) إِلَيَّ رِضْوَانِكَ. [۳]

۱- جَعَلَ از افعال دو مفعولی است، مفعول اول «أَجْرًا» و مفعول دوم آن «مَوَدَّتَهُمْ» می باشد.

۲- مَسْلَكَ: از ماده «س ل ک» بر وزن مَفْعَل اسم مکان است بمعنی طریق

[۳] شرح:

در این بخش امام (ع) بعد از اینکه مسأله عصمت پیامبر و ائمه علیهم السلام را مطرح می کند و بیان می دارد که معصوم بودن آنها خواست و اراده خداوندی بوده تا آنها از پلیدیها و آلودگیهای مادی و معنوی دور باشند به نکته بسیار مهم دیگری اشاره می کند و آن محبت و دوستی اهل بیت او علیهم السلام می باشد انسان در برابر کار خیر و خدمتی که به دیگری می کند مُسْتَحَقُّ اجر و پاداش است هر چه کار بزرگتر باشد اجر آن بزرگتر خواهد بود. حال اگر آن کار نجات دادن فردی یا جامعه ای از مرگ باشد چگونه است و اجر و پاداش آن چه چیزی می تواند باشد؟ کاری که پیامبر (ص) انجام داد و انسانهایی را از تاریکیهای جهل به نور هدایت رهبری کرد و از شرک و بت پرستی به

توحید دعوت کرد و در این راه سختیها و محرومیتها و تحریمهای زیادی را متحمل شد کاری بس بزرگ و مستحقّ اجر و پاداش بزرگی است که مردم به او عطا کنند اما آنچه را که پیامبر از امت درخواست می‌کند اینست که می‌فرماید: من از شما اجری برای رسالت جز دوستی و مَوَدَّت در حق خویشانم نمی‌خواهم و این کوچکترین درخواستی بود که یک مرد بزرگ در مقابل یک کار بزرگ خود (هدایت جامعه) درخواست می‌کرد.

واجر و پاداشی که پیامبر (ص) از مردم خواست هدیه بزرگی بود که به امت خود ارزانی می‌داشت زیرا درخواست او موجب رستگاری مردم و بیمه کردن آنها از انحرافات آینده بود و همانطور که انجام رسالت پیامبر (ص) مستحقّ پاداش بود. اجر رسالتی را که درخواست کرد نیز مستحقّ پاداش بود زیرا درخواست او به سود امت بود و در فقره بعد که می‌فرماید: مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا «من از شما اجری نمی‌خواهم جز اینکه هر کس از شما خواهد راه خدا را در پیش گیرد»

برای پیمودن راه حق و درست نیاز به راهنما هست پس آنها (اهل بیت) راه حق هستند و از این طریق رضایت الهی حاصل می‌شود جمله «و كانوا هم السبيل اليك» یک تشبیه بلیغ است و آن تشبیهی است که فقط مشبّه و مشبّه به ذکر می‌گردند و تشبیه بلیغ زیباترین و کاملترین تشبیهات است از نظر معنا زیرا فردی که این تشبیه را بکار می‌برد معتقد است که مُشَبَّه عین مُشَبَّه به است. پس در این جمله

می فرماید اهل بیت پیامبر علیهم السلام خود، راه خداوند و راهنمای بسوی بهشت و خشنودی اویند.

در مورد این بخش از دعا که حاوی سه آیه قرآنی می باشد [شوری ۲۳ - سَبَأُ ۴۷ - فرقان ۵۷] برخی از مخالفین اشکال گرفته اند که پیامبران خدا در تبلیغات و اجرای رسالت خود می گفتند که ما از شما پاداش نمی خواهیم پاداش ما نزد خداوند است.

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ. إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»

«ما پاداشی از شما در برابر دعوت رسالت نمی خواهیم و پاداش ما تنها بر خداوند عالمیان است»

[سوره شعراء، آیات ۱۰۹ - ۱۲۷ - ۱۴۵ - ۱۶۴ - ۱۸۰]

اما در مورد پیامبر اسلام (ص) تعبیرات دیگری نیز هست از جمله اینکه فرمود من از شما اجری نمی خواهم جز اینکه با خاندان من دوستی و مودت کنید.

این افراد می گویند که چرا پیامبر (ص) از مردم اجر و پاداش خواسته است؟

اما پاسخ اینست:

اول اینکه خود پیامبر (ص) در جای دیگر نیز همین مطلب (اجر من نزد خداست را بیان داشته «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» «بگو پاداشی را که از شما خواستم بسود شماست. اجر و پاداش من فقط نزد خداوند است» [سَبَأُ ۴۷]

دوم، اینکه می گویند پیامبر در برابر دعوت رسالت، از مردم اجر و

پاداش طلب کرده نیاز به استلال و اثبات دارد. زیرا آنچه که پیامبر از مردم خواست نه اجر و پاداشی برای او که هدیه‌ای بزرگ بود برای امت زیرا او برای هدایت و راهنمایی مردم آمده بود و اکنون ادامه راه را به آنها نشان می‌داد زیرا **أُمَّةٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** راه خدا بودند و دوستی با آنها یعنی همراهی با راه راست یعنی هدایت شدن.

حال برای روشنتر شدن مطلب مثالی می‌آوریم و به ایراد گیرندگان به این آیه چنین می‌گوئیم: اگر شما به مسافری که راهش را گم کرده و به بیراهه می‌رود کمک کنید و راه را به او نشان دهید و برای این کار متحمل زحماتی شوید آنگاه او بخواهد درازای زحمتی که برایش کشیده‌اید به شما پاداشی دهد و شما به او بگوئید من پاداشی از شما نمی‌خواهم فقط برای ادامه راه به راهنماهای بین راه توجه کن. آیا اجر و پاداشی از او دریافت کرده‌اید و یا او چیزی به شما داده است یا اینکه شما کار راهنمایی نمودن خویش را تکمیل کرده‌اید؟

پس پیامبر (ص) نه اینکه اجر و پاداشی از امت طلب نکرد بلکه برای سلامت آنها در ادامه راه وسیله شناخت حق و باطل را به آنها معرفی کرد.

زیرا اهل بیت **عليهم السلام** راهنمایان راه بودند و محبت و دوستی کردن با آنها یعنی راه‌یابی به سوی هدف و به سوی رضایت خدای متعال.

فَلَمَّا أَنْقَضَتْ آيَاتُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
وَآلِهِمَا - هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنذِرَ^(۱) وَكُلَّ قَوْمٍ هَادٍ.^(۲) [۳]

۱-۲ : مُنذِر اسم فاعل است از ماده «ن ذ ر» در باب افعال، بمعنی بیم‌دهنده و ترساننده است.

و «هادی» اسم فاعل و منقصوص از ماده «ه دی» بر وزن فاعل که در اصل «هادی» بوده و هنگام نکره و در حالت رفع و جر «یاء» آن حذف می‌شود.

«مُنذِر در حقیقت همچون علت مُخَدِّثه است یعنی ایجاد کننده و هادی به منزله علت مُبْقِیة و نگهدارنده و پیش‌برنده است و این همان چیزی است که ما از آنها تعبیر به رسول و امام می‌کنیم، رسول تأسیس شریعت می‌کند و امام حافظ و نگهبان شریعت است» [تفسیر نمونه ذیل آیه ۸ سوره رعد]

تفسیرالمیزان در مورد این آیه حدیثی را از امام جعفر صادق نقل کرده که فرموده: پیامبر فرموده است من مُنذِر هستم و علی هدایت کننده.

«معنی سخن پیامبر (ص) که فرموده من مُنذِر هستم و علی هادی یعنی من مصداق مُنذِر هستم، و اِنذار هدایت است با دعوت. و علی مصداق هادی است بدون دعوت و او امام است. نه اینکه مراد از منذر یعنی او رسول است و مراد از هادی علی (ع) است زیرا که با ظاهر آیه منافات دارد» [تفسیرالمیزان ج ۱۱ ص ۳۲۷]

[۳] شرح:

این فقره از دعا اشاره دارد به داستان سرنوشت ساز مسلمین در قضیه مشهور و معروف غدیر خم که در آنجا پیامبر بزرگ اسلام به امر خدای متعال مأمور گردید که جانشین بلافصل خود یعنی حضرت علی (ع) را به مردم معرفی کند

فَقَالَ وَالْمَلَأُ^(۱) أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ^(۲) اللَّهُمَّ
 وَالِ^(۳) مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ^(۴) مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ أَخْذُلْ
 مَنْ خَذَلَهُ [۵]

- ۱- المَلَأُ از ماده «م ل ء» بر وزن فَعَلَ «به گروهی از مردم گفته می شود که بر یک نظر اتفاق کنند [الراغب - مفردات]
- «المَلَأُ» مبتدا و «أَمَامَهُ» ظرف مکان، شبه جمله، خبر محلاً مرفوع و جمله المَلَأُ. امامه جمله حالیه است.
- ۲- مولی معانی مختلفی دارد از جمله صاحب اختیار و سرپرست، پسر عمو، هم قَسَم، مالک و ... که در اینجا بمعنی صاحب اختیار است.
- ۳-۴- کلمه «والِ» از ماده «ول ی» و کلمه «عادِ» از ماده «ع د و» هر دو فعل دعائی در قالب امر هستند که جزم آنها به حذف حرف عله می باشد.

[۵] شرح:

این فقره از دعا اشاره دارد به یکی از مهمترین وقایع و مشهورترین حوادث تاریخ اسلام و آن مسأله ولایت و جانشینی حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) است.

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...»

«ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده به مردم

برسان و اگر چنین نکنی پس رسالت او را انجام نداده‌ای» [مائدة - ۶۷]
پیامبر (ص) پس از این فرمان الهی جانشین خود را معرفی کرد که
اهمیت موضوع را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد.

۱- انتخاب زمان

باتوجه به اینکه پیامبر (ص) آخرین حج خویش را بجای آورده بود
و حُجَّاج از این مطلب آگاه بودند و بخصوص دلهای آنان بعد از زیارت
خانه خدا و انجام اعمال و فرائض حج یک فضای معنوی داشت
می‌توان از انتخاب چنین زمان حسّاسی پی به اهمیت موضوع برد.

۲- انتخاب مکان - مکان غدیر نشان می‌دهد که یک مکان عادی
برای سخنرانی و خطبه خوانی نیست پس دستور توقف چنین جمعیتی
و اقامه نماز ظهر در هوای بسیار گرم و بر روی ریگهای سوزان آنجا
حکایت از اهمیت موضوعی دارد که پیامبر (ص) می‌خواهد ابلاغ کند.

۳- نزول بخشی از آیه سوم سوره مائدة

هنوز عرق از سر و روی پیامبر و علی علیهماالسلام و مردم فرو
می‌ریخت و صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که جبرئیل امین
این آیه را نازل کرد که «الیوم یشس الذین کفروا من دینکم»

«امروز کفار از دین شما ناامید شدند» پس مسأله اعلان ولایت علی
(ع) آنقدر باید مهم باشد که باعث ناامیدی کفار گردد.

و بعد از آن نیز فرمود: امروز دین شما را به اِکمال رساندم و نعمت
خویش را بر شما تمام کردم و آئین اسلام را برای شما برگزیدم.

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه آورده است: در روایات فراوانی که از طرق معروف اهل تسنن و شیعه نقل شده صریحاً این مطلب آمده است که آیه شریفه در روز غدیرخُم و به دنبال ابلاغ ولایت علی (ع) نازل گردیده است و نام بسیاری از بزرگان اهل سنت را ذکر کرده که همه این روایت را تأیید کرده‌اند.

وَقَالَ مَنْ (۱) كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهِ (۲) فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ. وَقَالَ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ
شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى. (۳) [۴]

۱- مَنْ، شرطیة و «کنْتُ اَنَا نَبِيَّهِ» شرط و «فَاءِ» بر سر جواب آمده و «عَلِيٌّ امیرُهُ» جواب شرط می باشد.

۲- در مزار و تحیة الزائر: «مَنْ كُنْتُ أَنَا وَلِيِّهُ» آمده.

۳- شَتَّى از ماده «ش ت ت» و مفرد آن شَتِیت است که بمعنی پراکنده می باشد و شَتَّى مردمی را گویند که از فامیلهای مختلف باشند. راغب در مفردات گوید مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى یعنی مختلفَة الانواع

[۴] شرح:

این فقرات دعا اشاره صریح دارد بر ولایت حضرت علی (ع) و جانشینی بلافصل او بعد از پیامبر (ص) در قسمت اول که پیامبر (ص) می فرماید هر که را من پیامبر اویم علی (ع) امیر اوست و چون پیامبر (ص) نبیِّ مومنین است پس حضرت علی (ع) امیر آنها یعنی امیرالمومنین است.

و اینکه پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را امیرالمومنین لقب داده این امری از جانب خداوند بوده است.

حاج شیخ عباسعلی ادیب در این مورد در کتاب خود آورده است که «قریب به هشتاد خبر از طرق عامه و خاصه رسیده که خداوند و رسول (ص) علی (ع) را امیرالمومنین نام نهاده اند» [وظائف الشیعه ص ۹۲]

یکی از آن موارد چنین است که رسول خدا (ص) فرمود: چون به معراج رفتم خطاب رسید ای پیامبر بخوان بر علی (ع) این نام را که پیش از این احدی را به این نام نخوانده‌ام و بعد از این هم احدی را بدین نام نخوانم.

آنجا که پیامبر (ص) خود و حضرت علی (ع) را از یک درخت می‌داند و مردم دیگر را از درختی متفاوت اشاره است به اینکه او (ص) و علی (ع) از یک خاندان هستند و خاندان آنها خاندان یکتا پرستان است.

وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ^(۱) [۲]

۱- جمله «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» عبارتست از لای نفی جنس که جنسیت یک چیز را نفی می‌کند و در ترجمه آن کلمه هیچ... آورده می‌شود «نَبِيَّ» اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح و «بَعْدِي» خبر لای نفی جنس، شبه جمله (ظرف زمان) و کلمه «بعد» چون به یاء متکلم اضافه شده اعرابش تقدیری است. جمله لَا نَبِيَّ بَعْدِي خبر حرف مشبّهة بالفعل و محلاً مرفوع است.

[۲] شرح:

در این فقره که می‌فرماید جایگاه او را همان جایگاه هارون نسبت به موسی قرار داد اشاره به حدیث منزلت است و از ابن عباس نقل است که: در منی با جمعی از اصحاب و حسان بن ثابت خدمت پیامبر (ص) بودیم آن حضرت فرمود «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، سَيِّدُ الْعَرَبِ وَالْوَصِيُّ الْأَكْبَرُ، مَنَزَلَتُهُ مِنِّي مَنَزَلَةُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا لَأَنْبِيَّ بَعْدِي، لَا تُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تَائِبٍ إِلَّا بِحُبِّهِ».

«ای گروه مسلمین این علی بن ابیطالب، بزرگ عرب و وصی بزرگ من است منزلت او نسبت به من مانند منزلت هارون است نسبت به موسی جز اینکه بعد از من هیچ پیامبری نیست، توبه هیچ توبه‌کننده‌ای قبول نمی‌شود مگر به دوستی او».

با مطالعه قرآن و تاریخ این مطلب بوضوح روشن می‌گردد که هارون بهترین یار و یاور برای حضرت موسی بود در انجام رسالت و مأموریتش.

نسبت حضرت علی (ع) به پیامبر (ص) نیز چنین بود زیرا او نسبت به همه امت در فضیلت برتر و در فرمانبرداری خدا و پیامبر پیشتر و در جِلْم و بر دباری افزونتر و در قسوت قلب دلیرتر و در بخشش سخی تر.

او بعد از پیامبر (ص) امام و پیشوای اُمت و صاحب اختیار و وزیر بود او در سخت ترین شرایط یاور پیامبر (ص) بود

چه در لیلۃ المَبیت که در بستر پیامبر (ص) خوابید و جان خود را بخطر انداخت تا رسول خدا (ص) سالم بماند و بدون اینکه مشرکان مکه متوجه شوند در امنیت کامل از مکه خارج شود. و چه در میادین جنگ که شمشیر علی (ع) همیشه حافظ جان پیامبر (ص) و احیاکننده اسلام بود در جنگ خندق که امین و وحی الهی جبرئیل ندا داد: لا فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» «هیچ جوانمردی چون علی نیست و هیچ شمشیری (کاری تراز) ذوالفقار نیست» نقش علی (ع) و شمشیر او را در دفاع از اسلام بیان کرد.

جمله «انت منی بمنزلة هارون من موسی از نظر بلاغی یک تشبیه مقید الطرفین است. پیامبر نمی خواهد بگوید یا علی تو مانند هارون هستی و من هم مانند موسی هستم بلکه رابطه و نسبت هارون با موسی را به رابطه علی (ع) و خودش (ص) تشبیه کرده است و ادات استثناء «الا» یک استثناء را بیان می کند و آن اینکه حضرت موسی آخرین پیامبر خدا نیست و بعد از او پیامبران دیگری از جانب خدا آمده اند ولی حضرت محمد (ص) آخرین پیامبران الهی و خاتم النبیین است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

و زَوْجَهُ أَبْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ (۱) مَا
حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ. [۲]

۱- در مزار کبیر و تحیة الزائر: فی مَسْجِدِهِ آمده است.

[۲] شرح:

این بخش از دعا اشاره دارد به ازدواج مقدسی که خطبه آن در ملکوت اعلیٰ خوانده شد. فاطمه زهرا (س) دخت گرامی پیامبر بزرگ اسلام (ص) است

که خدای متعال در مورد وجود مبارک او واژه کوثر را بکار برده است «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» «همانا ما به تو کوثر را عطا کردیم» [کوثر - ۱] برخی گفته‌اند کوثر خیر بزرگی است که به پیامبر عطا شد. [راغب - مفردات] مفسران در معنی کوثر مطالب بسیاری گفته‌اند اکثر آنها به خیر کثیر که مراد همان فاطمه زهرا باشد معنا کرده‌اند و جمع دیگری به کثرت فرزندان و ذریه اشاره نموده‌اند و گفته‌اند این خیر کثیر همان ذریه رسول خداست که از نسل فاطمه زهرا (س) بوجود آمده‌اند.

«بسیاری از بزرگان و علمای شیعه یکی از روشنترین مصداقهای کوثر را حضرت فاطمه زهرا (س) دانسته‌اند چرا که شأن نزول آیه اول از سوره کوثر می‌گوید بعضی رسول اکرم را متهم کرده‌اند که بلاعقب است قرآن مجید ضمن نفی سخن آنها می‌فرماید ما به تو کوثر عطا کردیم» [تفسیر نمونه - کوثر - ۱]

حال مقدرات الهی چنین بوده که فاطمه زهرا (س) سرور زنان

جهان و عزیزترین مخلوق در نزد پیامبر اسلام (ص) که او را «اُمُّ ابیها» می خوانند و گوهری بود که هیچ صدفی بیرون نیاورده و نخواهد آورد با حضرت علی (ع)، اولین مرد مؤمن به رسول خدا (ص) و یار و یاور پیامبر در سخت ترین شرایط تبلیغ و رسالت، کسی که خداوند او را امیرمومنان نامید، ازدواج کند و بدینوسیله شجره طیبه محکم و استواری پا بگیرد و ثمرهای فراوان دهد. که بشریت تا قیام قیامت از این ثمره استفاده برند. و چنین است که پیامبر (ص) دختر خویش را به ازدواج علی (ع) درمی آورد. و آنچه را که بر خود در مسجدش روا و حلال می داند بر او روا و حلال کند.

از بیان این مفهوم چنین برمی آید که آن بزرگوار خود و حضرت علی (ع) را مترادف قرار داده.

پیامبر به امر خدا دستور داد تا ابوبکر و عمر و عثمان درهای خانه های خود را که به مسجد باز می شدند مسدود کنند و تنها در خانه علی باز گذارده شود. بنابراین چنین می توان نتیجه گرفت که حضرت علی (ع) دارای امتیازات ویژه ای در نزد خداوند متعال و رسول گرامی اسلام است که این امتیازات برای دیگران نبوده است.

ثُمَّ (۱) أَوْدَعَهُ (۲) عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ
بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا. [۳]

۱- ثُمَّ «از حروف عطف است برای مشارکت معطوف و معطوف
علیه با رعایت ترتیب و با فاصله و مهلت البته گاه این فاصله و مهلت کم
است و گاه زیاد و طولانی» [دکتر سید محمد رادمنش - معانی حروف]
۲- أَوْدَعَ فعل مثال از ماده «ودع» ماضی باب افعال است که چون به
باب افعال رفته دو مفعول گرفته است ضمیر «ه» مفعول اول و «عِلْمَهُ»
مفعول دوم آن است.

[۳] شرح:

قبلاً در شرح «و أَوْدَعَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ» بیان شد که علم پیامبر
علم کاملی بود از گذشتگان و حال و آیندگان که خداوند به او عطا کرده
بود. در این فقره از دعا امام صادق (ع) اشاره دارد به اینکه پیامبر (ص)
به اذن خدای تبارک و تعالی تمامی این علم و حکمت را به علی (ع)
سپرد و به دنبال آن فرمود «من شهر علم هستم و علی (ع) دروازه آن
شهر است» که در این جمله تشبیه زیبایی بکار رفته و آن اینکه پیامبر
(ص) خود را به شهر علم تشبیه کرده و علی (ع) را به دروازه آن شهر.
سپس می فرماید که هر کس بخواهد وارد این شهر شود و از علوم و
معارف آن بهره جوید باید از دروازه شهر وارد گردد که در این فقره نیز
استعاره‌ای زیبا بکار برده از نوع مَصْرَحَةٌ مُرَشَّحَةٌ زیرا فقط لفظ مشبه به

را ذکر کرده که مدینه باشد آنگاه از ملائمت آن آورده و آن باب المدینه است.

نکته‌ای که در اینجا باید بدان توجه داشت این است که علم پیامبر (ص) علم اکتسابی نبود تا اینکه به مکتبی برود و پای درس استادی بنشیند تا به مرور زمان و تمرین و ممارست آنرا از دیگری فراگیرد و آنگاه با چنین روشی آموزش دهد بلکه پیامبر (ص) علم را بدون کلاس و مدرسه آموخت و در واقع خداوند علیم و حکیم علم و حکمت را به او عطا نمود «و حکمت، رسیدن به حق بواسطه علم و عقل است» [راغب - مفردات] او نیز به امر خدا این علوم را به علی (ع) سپرد و این سپردن از نظر زمانی بعد از پیوند زناشویی او با حضرت فاطمه (س) بود و بعد از زمانی بود که پیامبر (ص) دستور داد درهایی را که به مسجد باز می‌شد مسدود کنند جز در خانه علی (ع) را.

در اینجا یکی دیگر از ویژگیهایی که در حضرت علی (ع) نهاده شده بود و دیگران از آن محروم بودند روشن می‌گردد و آن علم و حکمت علی (ع) می‌باشد که دریایی است بیکران. در آنجا که حضرت علی (ع) خلقت آسمانها و آب و باد و مأموریت هر کدام را بیان می‌کند [خطبه اول نهج البلاغه] عقول انسانی را به تحیر و امیدار و قلوب را به اعتراف که علم او فوق بشر و دون پروردگار عالمیان است.

شیخ عبدالجبار الربیع کتابی نوشته تحت عنوان علی سید (سرور) عرب و غیرعرب و در این کتاب ویژگیهای خاص حضرت علی را، که او را از سایرین متمایز می‌کند بر شمرده و از آیات و احادیث مدد

جسته است. وی در کتاب خود می‌گوید: «در حقیقت تمام علوم محصور است به حضرت محمد (ص) و او تمام علم خود را در علی (ع) محصور کرده است زیرا او دروازه علم پیامبر (ص) بود. پیامبر هزار باب از علم را به او آموخته که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود. و در این عالم از گذشته تا به حال و آینده آن کسی نبوده که یک باب یا نصف یک باب و یا ربع یک باب را بداند»

[ص ۱۰۹]

هر انسان عالم و عاقلی که سخنی از امام علی (ع) را بشنود و یا بخواند پی به این مطلب خواهد برد که صاحب سخن علمی فوق بشر دارد.

حضور او در جامعه از نظر علم و شجاعت و حکمت و تدبیر و تقوی و ... وزنه‌ای سنگین بود. بارها اتفاق می‌افتاد که عُمَر بن خطاب می‌گفت «لولا علیٌّ لَهَلَكَ العُمُرُ» «اگر علی (ع) نمی‌بود عُمَر هلاک می‌شد.»

ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي [۱]

[۱] شرح:

در این فقره سه مطلب مهم بیان شده است

۱- برادری پیامبر (ص) با حضرت علی (ع)

۲- جانشینی حضرت علی (ع)

۳- حضرت علی (ع) وارث پیامبر (ص) است

در مورد برادری پیامبر و علی علیهماالسلام باید گفت که مسأله برادری در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است، تا آنجا که خداوند آیات زیادی را به گسترش برادری و اخوت در میان مؤمنین اختصاص داده است آیه‌ای که مسأله برادری در میان مؤمنین را بوضوح بیان کرده آیه دهم از سوره حجرات است که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» «بدرستی که مؤمنین با هم برادر هستند»

«باید دانست که این آیه قانونی را در بین مسلمانان مؤمن تشریح می‌کند و نسبتی را برقرار می‌سازد که قبلاً برقرار نبوده و آن نسبت برادری است. که آثاری شرعی و حقوقی، قانونی دارد. البته قرابت و نسبت اعتباری غیر از قرابت طبیعی است ولی گاه می‌شود که هر دو با هم جمع می‌شوند.

مثل قرابتی که بین دو برادر و یا یک زن و شوهر مشروع هست که قرابتشان هم طبیعی است و هم قانونی» [علامه طباطبائی -

تفسیرالمیزان - حجرات - ۱۰]

وَصّی که رسول اکرم بارها و بارها در مواقع مختلف از ابتدای دعوت تا انتهای آن، آنرا مطرح کرده بود یکی دیگر از مطالبی است که در این فقره بدان اشاره شده است.

وَصّی به کسی گفته می‌شود که وصیت‌کننده او را برای انجام کارهایی وصیت می‌کند و معمولاً با موعظه و نصیحت همراه است. همانطور که خداوند متعال برای برپایی دین الهی و حفظ و نگهداری آن به پیامبران سفارش کرد و آنها هم به إذن خدای متعال اینگونه سفارشات را به اوصیای خود نمودند.

پیامبر بزرگ اسلام نیز بنا به توصیه خداوند که فرموده بود:

«ای پیامبر آنچه را که از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن»

[مائده - ۶۷] حضرت علی (ع) را به جانشینی خود برگزید.

حضرت علی (ع) نیز به امر خداوند این وصیت را به فرزندان خود نمود و امامان معصوم یکی پس از دیگری وَصّی یکدیگر بودند تا اینکه وصیت و خلافت به امام زمان «عج» رسید که او خاتم‌الاولیاء علیهم‌السلام می‌باشد ضمناً به این نکته باید توجه داشت که امر خلافت و وصایت پیغمبران در اختیار هیچ کس جز خدای متعال نیست لذا بعد از آنکه علی (ع) به مقام خلافت و وصایت منصوب گردید. او هم به امر خداوند به فرزندان خود در این امر وصیت نمود که به حفظ و تبلیغ دین و شریعت مأمور باشند و از این جهت آن بزرگوار را سَيِّدُ الوَصِيِّین نامیده‌اند.

سومین مطلبی که در این فقره بدان اشاره شده بود این است که علی

(ع) وارث پیامبر (ص) معرفی شده

اصل موضوع وراثت در اینجا همان مقامات معنوی علوم و حکمتها و کمالات و دانش بر تمام کُتُبِ آسمانی است که به ارادهٔ خدای متعال از پیامبران به پیامبر اسلام (ص) رسیده و او به امر پروردگار به وصی گرامی خود امیرالمؤمنین (ع) واگذار فرموده است و او نیز فرزندان خود را یکی پس از دیگری وارث این مقامات قرار داده است.

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...»

پس از آن کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود میراث دادیم.

[فاطر - ۳۲]

طبق روایات متعددی از امام باقر و امام صادق (ع)، مراد از بندگان برگزیده ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اَكْرَمِ (ص) از اولاد فاطمه (س) می‌باشند. زیرا آنها هر کدام پس از دیگری وارث انبیاء و خاتم اوصیاء هستند و امام زمان آخرین وارث ائِمَّةٔ معصومین علیهم السلام است. همانطور که در زیارت آقا امام زمان می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيَّ وَارِثِ الْاَنْبِيَاءِ وَخَاتِمِ الْاَوْصِيَاءِ»

«سلام بر وارث پیامبران و خاتم اوصیاء»

لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي ^(۱) وَ حَرْبُكَ
حَرْبِي وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ كَمَا خَالِطَ لَحْمِي وَ دَمِي [۲]

۱- اَلْسَلَم، از ماده «س ل م» بر وزن فِعْل يَأ فَعْل بِمَعْنَى صَلَح می باشد.

[۲] شرح:

در شرح فقره قبل درباره اهمیت برادری در اسلام مطالبی گفته شد. و همچنین در فقرات قبل از آن که فرمود:

«انْتَ مِنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» که پیامبر (ص) مقام برادری خود را با علی (ع) تا حد یک برادر حقیقی پیش برده بود حال در این فقره مورد شرح پیامبر مقام قرابت را از یک برادر حقیقی نزدیکتر کرده تا آنجا که گوئی او (ص) و علی (ع) هر دو یک روح هستند و از یک جسم زیرا گوشت و خون و جنگ و صلحشان یکی است و نکته قابل توجه دیگر اینکه این گوشت و خون آمیخته با ایمان بخداوند و اقرار به وحدانیت اوست و این چنین است که پیامبر (ص) به امر خداوند مأمور معرفی حضرت علی (ع) بعنوان جانشین می شود.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»

ای پیامبر آنچه را که از طرف خداوند به تو نازل شده ابلاغ کن

[مائده - ۶۷]

و پیامبر (ص) در روز غدیر حضرت علی (ع) را به جانشینی خود

معرفی می‌کند و همانطور که بیان شد حضرت علی نیز به امر خدا در این مورد به فرزندان خود وصیت می‌کند و او که وارث علم پیامبران است این مقامات را به امامان بعد از خود به ارث می‌گذارد

«السلام عَلَى وارثِ النَّبِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ
وَارِثُ عِلْمِهِ»

«سلام بر وارث علم پیامبران، گواهی می‌دهم که تو برادر رسول خدا

(ص) و وَصِيٌّ و وارث علم او هستی» [زیارت حضرت علی (ع)]

در فقرات قبل آنجا که می‌فرماید «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ»

پیامبر اصل خود و علی علیهما السلام را یکی می‌داند و ذکر اینکه گوشت و خون علی (ع) را از گوشت و خون خود بداند از نظر بلاغی ایضاح بعد از ایهام است که از دواعی اِطْنَاب می‌باشد و ذکر خاص بعد از عام است زیرا وقتی پیامبر (ص) و علی (ع) از یک اصل باشند از یک روح در دو جسم، گوشت و خون و جنگ و صَلْحِشان یکی است، دوستان علی (ع) دوستان پیامبر خدا هستند و دشمنان او دشمنان پیامبرند پس کسانی که حق علی (ع) را غصب کردند حق پیامبر خدا را غصب کرده‌اند و آنهایی که در صف دشمنان علی (ع) بوده‌اند در واقع دشمنان پیامبر خدا بوده‌اند.

پس شمشیر علی (ع) شمشیر پیامبر (ص) و شمشیر خدا بود و

فرود نمی‌آمد جز در راه خدا و برای رضای او و در غلاف نمی‌شد جز برای رضای حق تعالی.

وَأَنْتَ غَدَاً عَلَى الْحَوْضِ (۱) خَلِيفَتِي (۲) وَأَنْتَ تَقْضِي (۳)
 دَيْنِي وَتُنَجِّرُ (۴) عِدَاتِي (۵) وَشَيْعَتَكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ
 مُبَيَّضَةٍ (۶) وَجُوهَهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جِيرَانِي. [۷]

۱- محل تجمع آب را گویند و جمع آن أحواض و حياض و حیضان می باشد

۲- خلیفتی : خبر است برای انت و تقدیراً مرفوع زیرا به یای متکلم اضافه شده

۳- قَضَى دَيْنَهُ : دین او را ادا کرد ، تقضی : ادا می کنی

۴- تُنَجِّرُ : مضارع باب افعال از ماده «ن ج ز» بمعنی انجام می دهی.

۵- الْعِدَّةُ : همان الوعد است و هر دو مصدر می باشند و عِدَات جمع عِدَّة است و الوعدُ جمع بسته نمی شود.

۶- مُبَيَّضَةٌ : اسم مفعول از ماده «ب ی ض» از باب افعال است و حالِ مقدم است برای وَجُوهَهُمْ و عامل آن محذوف زیرا سَدَّ مَسَدَّ خَبْر شده است [جامع الدروس العربیة ج ۳ ص ۸۸ - ۹۳]

[۷] شرح:

در این بخش از دعا اشاره‌ای است به حدیث ثقلین که پیامبر (ص) آنرا در اواخر عمر خود برای امت بیان کرد و فرمود:
 «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا
 عَلَيَّ الْحَوْضِ» [الغدیر - ج ۱ - ص ۹]

«من از دنیا می‌روم و دو چیز گرانبها را در بین شما می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت خویش را و این دو هرگز از هم جدا نمیشوند تا با هم در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند»

پیامبر (ص) در این حدیث به دو موضوع اهمیت بسیاری داده است که ارتباط مستقیم با فقره مورد شرح دارد.

یکی اینکه از ائمت خواسته است که همواره به کتاب خدا، قرآن تمسک جویند دیگر اینکه مردم به اهل بیت علیهم متوسل شوند و اینکه این دو چیز با ارزش همیشه با هم ملازم هستند و سعادت و خوشبختی ائمت پیامبر در تمسک جستن به آنهاست.

کتاب خدا و اهل بیت پیامبر علیهم السلام مشخص هستند اما در مورد اینکه حوض کوثر چیست بعضی از مفسران گفته‌اند که آن حوضی است در بهشت و متعلق است به پیامبر (ص). و مؤمنان به هنگام ورود در بهشت از آن سیراب می‌شدند. در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه اِنَّا اعطیناکَ الْکُوْثَرَ [کوثر - ۱] آمده است «در آن زمان که این سوره نازل شد پیغمبر اکرم (ص) بر بالای منبر رفت و این سوره را تلاوت کرد. اصحاب عرض کردند این چیست که خداوند به تو عطا فرموده، گفت نهی است در بهشت که سفیدتر از شیر و صاف‌تر از قدح بلور و در اطراف آن قبه‌هایی از دُرّ و یاقوت است [ج ۱۰ ص ۵۴۹]

در آنجا که می‌فرماید ای علی در روز قیامت شیعیانت با چهره‌های پرفروغ بر جایگاه‌های بلند نورانی در همسایگی و گرداگرد من هستند حقیقتاً به انسان مؤمن هیجان و نیروی خاصی می‌بخشد و چه چیزی

برای او شیرین تر از این باشد که در قیامت در کنار سرور و آقای خود باشد منظور از کلمه غداً (فردا) روز قیامت است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی داشته باشید و هر کس بنگرد که برای فردای قیامت چه پیش فرستاده و تقوای الهی داشته باشید. بدرستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بسیار آگاه است»
[حشر - ۱۸]

و استفاده از کلمه غداً بخاطر اینست که روز قیامت از نظر خداوند و اولیاء الله بسیار نزدیک است و دنیا به سرعت می‌رود و عاجله یعنی به سرعت گذرنده است.

«كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ»

«چنین نیست، بلکه شما دنیا را دوست می‌دارید و آخرت را رها می‌کنید» [قیامت - ۲۰]

در مورد «شیعه» لازم به تذکر است که خلاف آنچه برخی ادعا کرده‌اند که شیعه بعد از پیامبر (ص) بوجود آمده، باید گفت از همان اوایل دعوت پیامبر بوده و مذهب و مسلکی نیست که بعد از رحلت پیامبر (ص) گروهی آنرا بوجود آورده باشند بلکه شیعه پیرو راستین اسلام است که اعتقاد قلبی به خلافت بلافصل حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) دارد بعنوان امام اول و بعد از او امام حسن (ع) و سپس امام حسین (ع) و فرزندان او تا امام زمان، صاحب الامر (عج)

دوازدهمین پیشوا و امام معصوم.

«شیعه عبارتست از پیروان علی بن ابیطالب (ع)، کسانی که علیه دشمنانش او را یاری کردند و بعد از او فرزندان او را که جانشینان او بودند یاری و همراهی کردند» [الیاس کلانتری - مفردات القرآن فی مجمع البیان]

«ما تردید نداریم که تشیع از همان مراحل نخستین با اسلام همراه و جزئی از کُل آن بوده است.

و این به مقتضای نصوصی است که پیامبر اکرم (ص) از آغاز بعثت تا آخرین لحظات زندگی خود، در بسیاری از موارد و به مناسبت‌های مختلف گاهی به گونه‌ای صریح و زمانی به تلویح درباره‌ی علی (ع) ایراد فرموده تا پس از او امور خلافت را عهده‌دار باشد و به انجام مهمات آن اقدام کند و معتقدیم که پیامبر (ص) همه‌ی اختیارات مهنوی و اجتماعی و سیاسی را که خداوند برایش مقرر فرموده بود برای علی (ع) قرار داد.

تشیع با اسلامی که حضرت محمد بن عبدالله (ص) برای بشر آورده است چه در اصول و چه در فروع اختلافی ندارد، بر همین اساس مُصّرانه می‌گوئیم که: تشیع همان اصالت را دارد که اسلام دارد و هر چه غیر از تشیع است پدیده‌های تازه‌ای است که هوسها و مصلحت‌اندیشی‌ها آنها را بوجود آورده‌اند»

[هاشم معروف الحسنی - جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام -

ترجمه سید محمد صادق عارف - ص ۲۴]

وَلَوْلَا^(۱) أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ^(۲) الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي [۳]

۱- لولا متضمّن معنی شرط است که امتناع موضوعی را به جهت وجود غیر آن افاده می‌کند. مانند «لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا»

«اگر فضل و رحمت خداوند شامل حال شما نمی‌شد هیچگاه فردی از شما رشد و فهم نمی‌یافت و از گناه پاک نمی‌شد» [نور - ۲۱]

«لولا غالباً بر مبتدا و خبر وارد می‌شود و خبر آن در صورتیکه از افعال عموم مثل وجود و حصول، باشد و جوباً محذوف است» [دکتر سید محمد رادمش - معانی حروف - ص ۱۴۶]

۲- لم يُعْرِفِ فعل مجهول، المؤمنون نائب فاعل مرفوع به اعراب فرعی و «بعدي» مفعول فيه زمانی تقدیراً منصوب.

[۳] شرح:

این فقره از دعا اشاره دارد به شناخت مؤمنان بعد از حیات رسول خدا (ص). چرا که در زمان حیات پیغمبر (ص) تشخیص آنانی که به زبان ایمان آورده بودند و هنوز ایمان در قلبهای آنها جای نگرفته بود با مؤمنان واقعی قدری مشکل می‌نمود. حتی زمانی که پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم حضرت علی (ع) را به اذن خدا به جانشینی خود برگزید و فرمود: «مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ امِيرُهُ»

«هر کسی را که من پیامبر اویم علی فرمانده اوست»

بسیاری از افرادی که بعد از رحلت پیامبر (ص) به روی علی (ع) شمشیر کشیدند در روز غدیر به او تبریک گفته بودند پس میزان و معیار شناخت مؤمنان واقعی بعد از رحلت رسول خدا (ص) علی (ع) بود. او بود که مدعیان دروغین ایمان بخدا را افشا ساخت و چهره‌های واقعی ایمان آورندگان را به تاریخ شناساند.

وَكَانَ (۱) بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُوراً مِنَ الْعَمَى (۲) وَ حَبْلَ
اللَّهِ الْمَتِينِ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ. [۳]

- ۱- کان از افعال ناقصه و هو ضمیر مستقر اسم آن است، هُدًى منصوب به اعراب تقدیری خبر کان می باشد، کلمات نوراً حَبْلَ و صِرَاطَ معطوف به هُدًى و منصوب هستند.
- ۲- الْعَمَى از ماده «ع م ی» بمعنای کوری است، کوری دو چشم بطور کامل و در اینجا مراد کوری دل است.

[۳] شرح:

در این بخش از دعا امام صادق (ع) به بیان اوصاف حضرت علی (ع) می پردازد و باتوجه به ویژگیهایی که در فقرات قبل از قول پیامبر اکرم (ص) بیان فرمود این نتیجه بدست می آید که شخصی همچون علی (ع) عَلم هدایت مردم است و جای هیچ شک و تردیدی برای جانشینی او بعد از پیامبر (ص) و رهبری امت باقی نمی ماند.

پس کسانی که او را به ولایت و جانشینی بلافصل پیامبر (ص) برگزیدند به ریسمان محکم الهی چنگ زده و با نور او از تاریکیهای جهل و گمراهی فاصله گرفته و رهرو راه مستقیم الهی شدند. زیرا علی (ع) راه راست الهی بود.

لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ (۱)
 مِنْ مَنَاقِبِهِ يَحْذُو (۲) حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. [۳]

- ۱- الْمَنْقَبَةُ : از ماده «ن ق ب» بر وزن مَفْعَلَةٌ در اینجا به معنی کار بزرگ و نیکو که مایه افتخار شود، جمع آن مَنَاقِب است.
 ۲- يَحْذُو : از ماده «ح ذ و» بر وزن يَفْعُلُ بمعنای پیروی می کند.

[۳] شرح:

در این قسمت از دعا امتیازات و فضائل دیگری را که حضرت علی (ع) نسبت به دیگران دارد برمی شمرد
 یکی از این امتیازات خویشاوندی او با پیامبر اسلام (ص) است
 پیامبر در خانه عمویش ابوطالب بزرگ شده و علی بن ابیطالب در دامان پیامبر (ص) در منزل وحی تربیت یافته است ویژگی دیگری که به آن اشاره شده است سبقت اوست در ایمان آوردن به پیامبر (ص) و دینداری. زیرا اولین مردی که به پیغمبر اکرم (ص) ایمان آورد حضرت علی (ع) بود. و از این جهت نیز از مقربان درگاه الهی گردید
 «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

«پیشی گیرندگان، پیشی گیرندگان (در دین) آنها مقربان هستند»

[واقعه - ۱۰]

سابقون کسانی هستند که نه تنها در ایمان گوی سبقت را ربوده اند بلکه در اعمال خیر و صفات و اخلاق پسندیده انسانی پیشوایان مردم

هستند. مطلب دیگری که در این فقره بدان اشاره شده مناقب و فضائل حضرت علی (ع) است در اینجا باید اعتراف کرد که فضائل علی (ع) بقدری زیادند که نمی‌توان آنها را به رشته تحریر درآورد و آنها را با نوشته محدود کرد از طرفی دیگر نمی‌توان بدون اشاره به این همه فضائل از شرح این فقره از دعای ندبه گذشت.

باتوجه به اینکه در بخشهای قبلی دعا بعضی از فضائل حضرت علی (ع) ذکر گردیده بطور خلاصه می‌توان چنین گفت که حضرت علی (ع) کاملترین مردم از تمام جهات اخلاقی و صفات پسندیدهٔ انسانی بعد از پیامبر (ص) بوده، علم و تقوا و شجاعت و مردانگی او جهانیان را به تحیر و آواخته است.

فضل و عقل و عدالت و قضاوت و عمل به احکام اسلام از ویژگیهای منحصر به فرد اوست. بگونه‌ای که هیچکس حتی در یکی از فضائل به پای او نرسیده. او پیوسته ملازم پیامبر (ص) بود و از نور الهی و معرفت مقام رسالت بهره می‌جست و او وارث علوم انبیاء و کتب آسمانی بود.

سید عبدالجبار ربیعی کتابی نوشته است بنام «عَلِيُّ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَ الْعَرَبِ الْجَمِّ» که در این کتاب شخصیت مولی علی بن ابیطالب (ع) از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته که برای اطلاع بیشتر از مناقب علی (ع) توجه خوانندگان را به آن کتاب ارجاع می‌دهم.

و يُقَاتِلْ عَلَى التَّوْبِيلِ^(۱) وَ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. [۲]

۱- تَأْوِيلُ : مصدر باب تفعیل از ماده «أَوَّل» است.

گروهی از مفسرین گفته‌اند که تَأْوِيل همان تفسیر است و گروهی دیگر گفته‌اند که مراد از تَأْوِيل معنی باطنی است نه ظاهری. در تفسیر

نمونه در ذیل آیه ۷ از سوره آل عمران که می‌فرماید :

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»

«تَأْوِيل آنها را جز خداوند و راسخین در علم کسی نمی‌داند»

آورده است که «آنچه به حقیقت نزدیکتر است این است که تَأْوِيل در

اصل لغت بمعنی بازگرداندن چیزی می‌باشد

ما حَصَلَ کلام این است که تَأْوِيل چیزی است غیر از ظاهر و لفظ که

در آیه فوق می‌فرماید جز خدا و راسخین در علم کسی آنرا نمی‌داند.

[۲] شرح :

در شرح فقره فوق با استفاده از آنچه در مورد تَأْوِيل گفته شد این

مطلب بدست آمد که تَأْوِيل شامل باطن و اصل است و حضرت علی

(ع) که نمونه بارز راسخین در علم بود و بر این اساس با دشمنان

مبارزه می‌کرد.

دوستیها و دشمنی‌های او به عبارتی جاذبه و دافعه او بر اساس

احکام قرآن بود. بلکه او خود قرآن ناطق بود.

در راه خدا ملامت ملامتگران او را تضعیف نمی‌کرد و خلل و

ضعفی در ایمان او بوجود نمی‌آورد بلکه همواره در ایمانش پایدار و

ثابت قدم بود.

قد وَتَرَ^(۱) فِيهِ صِنَادِيْدَ^(۲) الْعَرَبِ وَ قَتَلَ اَبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ^(۳)
ذُؤْبَانَهُمْ^(۴) فَاَوْدَعَ^(۵) قُلُوْبَهُمْ اَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ
غَيْرَهُنَّ. [۶]

۱- وَتَرَ بر وزن فَعَلَ یعنی تنها گذاشت

۲- مفرد آن صَنَدِيدٌ و صفت مشبیه می باشد بمعنی شریف و بزرگ

۳- نَاوَشَ: فعل ماضی باب مفاعله از ماده «ن و ش» بمعنی جنگید و کشت

۴- ذُؤْبَان جمع مکسر ذئب است و ذئب یعنی گرگ.

۵- أَوْدَعَ: ماضی باب اِفعال از ماده «و د ع» از افعال دو مفعولی

است قلوب مفعول اوّل و اَحْقَاداً مفعول دوّم می باشد.

[۶] شرح:

این بخش از دعا اشاره دارد به جنگهای صدر اسلام که حضرت علی (ع) در آن جنگها اَسَدُ اللّٰهِ و یَکَّة تاز میادین نبرد بود شمشیرش ذوالفقار و شمشیر اسلام بود و یک تنه در برابر دشمنان اسلام می ایستاد. گردنکشان عرب را یارای رویارویی با او نبود و اگر بدست علی (ع) کشته می شدند برای بازماندگانشان عار نبود زیرا غلغله شجاعت علی (ع) سرتاسر جبهه های جنگ را به ولوله و غوغا می انداخت، در تاریخ آمده است که هیجده تن از زورمندان و سران دشمنان اسلام را به قتل رسانیده است.

هرگاه در میان انبوه دشمن فرو می رفت سپاه دشمن از دو طرف او به وحشت می آمد و به لرزه می افتاد آنگونه که گوئی عقابی بود که بالهایش را برهم می زد «در جنگ خندق وقتی که لیلی خواهر عمر بن عبدود عامری خبر قتل برادر را می شنود ناله می کند و جامه از تن می دَرَد اما

همینکه بر بالین برادر می‌رسد و می‌بیند که لباس و زره او از تنش جدا نشده تعجب می‌کند و می‌گوید قاتل برادرم کیست؟ به او گفته می‌شود علی بن ابیطالب. می‌گوید قسم بخدا که هرگز برای برادرم گریه و زاری نخواهم کرد سپس می‌سراید:

لَوْ كَانَ قَاتِلُ عَمْرٍو غَيْرَ قَاتِلِهِ لَكُنْتُ أَيْكِي عَلَيْهِ آخِرَ الْأَبْرِ
اگر قاتل عمرو غیر از علی بود تا آخر الزمان بر او می‌گریستم

[الربيعی - عبدالجبار - علی سید العرب و العجم - ص ۱۷۶]

و این نشان از عظمت علی (ع) دارد، در جنگ خیبر که هیچ فرمانده‌ای نمی‌توانست قلعه خیبر را فتح کند و پیامبر از این بابت بشدت متأثر شد و فرمود: سَأُعْطِي الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

فردا پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست می‌دارند و این بود که علی (ع) خیبر را فتح کرد و مَرَحَب را بقتل رساند و در بزرگ قلعه آنها را از جای کند و آنها را بر روی خندق قرار داد و مسلمین از روی آن عبور کردند «ابن ابی الحدید در قصیده عینیه‌ای که بر ضریح امام در نجف اشرف است گوید:

يَا قَالِعَ الْبَابِ الَّذِي عَجَزَتْ عَنْ حَمَلِهِ أَكْفُفٌ أَرِيْعُونَ وَ أَرْبَعُ
ای از جا درآورنده آن در که چهل و چهار نفر از حمل آن ناتوان بودند.»

[به نقل از کتاب علی سید العرب و العجم - الربيعی شیخ عبدالجبار ص ۱۸۱]
و همینطور در حُنَين و جنگهای دیگر که همه در خدمت اسلام بود و به بیش از هشتاد غزوه و سرّیه می‌رسیدند. علی نمودی از قدرت خدا بود. در جنگ جمل عهدشکنان و در صفین ستمگران و در نهر وان منحرفان را از دم تیغ گذرانند.

فَأَضَبْتُ (۱) عَلَى عَدَاوَتِهِ وَ أَكَبْتُ (۲) عَلَى مُنَابَذَتِهِ (۳) حَتَّى
قَتَلَ النَّاسِكِينَ (۴) وَ الْقَاسِطِينَ (۵) وَ الْمَارِقِينَ (۶) [۷]

۱- ماضی باب افعال از ماده «ض ب ب» - فعل و فاعل، فاعل آن ضمیر مستتر هی که به صنادید العرب برمی گردد. أَضَبْتُ عَلَى عَدَاوَتِهِ: دشمنی او را در دل جای دادند.

۲- ماضی باب افعال از ماده «ک ب ب» - قیام کردند، هجوم آوردند.

۳- مصدر باب مفاعله یا فِعال از ماده «ن ب ذ»: براندازی - ترک کردن از روی دشمنی.

۴- ناکِث: اسم فاعل از بابهای ثلاثی مجرد از ماده «ن ک ث» در اینجا بمعنی پیمان شکن می باشد.

۵- قَاسِط: اسم فاعل از بابهای ثلاثی مجرد از ماده «ق س ط» بمعنی ظالم.

در تفسیر نمونه در ذیل آیه ۱۵ از سوره جن که می فرماید: وَ اَنَا مِنَ الْمَسْلُومُونَ وَ مِنَ الْقَاسِطُونَ» و اینکه از ما جنیان بعضی مسلمان و بعضی ستمکارانند.» آورده است: قَاسِط از ماده «ق س ط» به معنی تقسیم عادلانه است این ماده هنگامیکه به صورت باب افعال در آید «اقساط» به معنی اجرای عدالت است و هنگامیکه به صورت ثلاثی مجرد استعمال شود به معنی ظلم و انحراف از مسیر حق است.

۶- مَارِق: اسم فاعل از بابهای ثلاثی مجرد از ماده «م ر ق» بمعنی منحرف و کسی که از دین برگردد یا در آن بدعت گذارد.

[۷] شرح:

در فقرات قبل بیان شد که حضرت علی (ع) سردار سپاه اسلام و یگه تاز میادین نبرد حق علیه باطل بود.

شمشیر نمی کشید مگر برای رضای خدا و آنرا در غلاف نمی برد مگر برای رضای او. در این جنگها، گردنکشان و نامداران سپاه کفر و شرک و نفاق را به خاک مَذَلَّت نشانند.

او فاتح جنگهای معروف اُحُد و خیبر و حُنین و بسیاری از سَرِیّه های دیگر بود و در این نبردهای بسیاری از دشمنان خدا را از دم تیغ گذراند به همین سبب خود خواهان عرب حِقْد و کینه او را در دلهای خود جای دادند و منتظر فرصتی بودند تا این عقده های خود را ظاهر سازند. از این رو به دشمنی با او برخاستند و از هیچ توطئه ای فروگذاری نکردند.

از جمله گروه هایی که علیه او قیام کردند و برای براندازی او همدست شدند از سه گروه عمده می توان نام برد.

۱- ناکثین و آنها عهدشکنان و اصحاب جمل می باشند.

۲- قاسطین: و آنها ستمگران و ظالمان هستند که مصادیق آن معاویه و یاران او می باشند و نمونه بارز این درگیری جنگ صفین بود

۳- مارقین: و آنها از دین برگشتگان و بقولی خشکِ مقدّس مآبها هستند که مصادیق بارز آنها خوارج بودند

این سه گروه در جنگهای مختلف به قتال با حضرت علی (ع) آمدند و بسیاری از آنها بدست او کشته شدند.

و لَمَّا ^(۱) قَضَى نَجْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشَقَى ^(۲) الْآخِرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى
 الْأَوَّلِينَ لَمْ يُمَثَّلْ ^(۳) أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - فِي
 الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ [۴]

۱- لَمَّا اختصاص دارد به فعل ماضی - گروهی آنرا ظرف بمعنی
 «حین می دانند و ابن مالک می گوید بمعنی إذا می باشد [ابن هشام -
 المغنی اللیب - ج ۱ - ص ۲۸۰]

۲- أَشَقَى فاعل قَتَلَ و تقدیراً مرفوع

۳- يُمَثَّلُ : فعل مضارع مجزوم مجهول از ماده «م ث ل» و «أمر»
 نائب فاعل آن می باشد - لم يُمَثَّلُ : پیروی نشد.

[۴] شرح:

این بخش از دعا اشاره دارد به شهادت حضرت علی (ع) البته
 شهادت او بدست بدبخت ترین مردم نتیجه بی توجهی مردم نسبت به
 سفارشات پیامبر (ص) بود. زیرا پیامبر بارها و بارها در مورد تمسک
 جستن امت به اهل بیتش و خوشرفتاری با آنها به مردم سفارش می کرد
 اما با توجه به مقدمه ای که در شرح فقره قبل گذشت کینه ها و حقدها
 ظاهر شد و مردم قدر ناشناس و جاهل از هر طریق ممکن به این
 خانواده جلیل القدر معصوم ضربه وارد کردند. مصائب و مشکلات بعد
 از رحلت پیامبر (ص) بر خانواده علی (ع) بحدی بود که حتی حرمت
 دخترگرمی پیامبر حضرت فاطمه زهرا (س) نگه داشته نشد فاطمه ای
 که پدر او را اُمُّ ابیها می نامید (اُمُّ ابیها یعنی مادر پدرش) هنوز داغ از
 دست رفتن پدر را داشت که بر شویش بی احترامی ها و بی حرمتی های

زیادی کردند.

در خانه فاطمه (س) را با لگد شکستند و عزیزترین فرزند پیامبر (ص) را میان در و دیوار سقط جنین نمودند.

خانه او بعد از رحلت پیامبر (ص) بیت‌الاحزان شد. آنقدر بر خاندان پیامبر (ص) ظلم و ستمها روا داشتند که فاطمه (س) - آنگونه که تاریخ ذکر کرده است - نتوانست بیشتر از سه ماه پس از رحلت پیامبر (ص) دوام بیاورد و روح مطهر و پاکش با کوله‌باری از آلام و دردهای از جسم پاک و مجروحش پرواز کرد تا دردهای ناگفته و شکایات از امت را شاید برای پدر بزرگوارش پیامبر (ص) بازگوید.

و غمی دیگر بر دل علی (ع) و حسنین و زینب علیهم‌السلام نشست همه این مصائب و بدبختیهایی که گریبانگر امت اسلامی شده بود یک منشأ بیشتر نداشت و آن این بود که اصحاب پیامبر (ص) توجه به سفارشات پیامبر (ص) نکردند و بجای اینکه بعد از رحلت پیامبر (ص) علی (ع) امام و پیشوای امت شود، شورایی در سقیفه بنی ساعده تشکیل شد و اولین غصب خلافت در تاریخ اسلام صورت گرفت.

و همانگونه که در این فقره از دعا بیان می‌دارد علت این بود که امر رسول خدا درباره هدایتگران امت یکی پس از دیگری که دوازده امام معصوم بودند را اجرا نکردند و پیمانها را شکستند.

«آنانکه پیمان خدا را پس از آنکه محکم ساختند می‌شکنند و پیمانهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌کنند و در جهان فساد می‌کنند آنها زیانکاران هستند» [بقره - ۲۶]

وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ^(۱) عَلَى مَقْتِهِ^(۲)، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ
 إِقْضَاءِ^(۳) وُلْدِهِ^(۴) إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ،
 فَقُتِلَ^(۵) مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ^(۶) مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ وَ جَرَى
 الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ
 يَوْمَئِذٍ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. [۷]

۱- مُصِرَّةٌ یعنی پافشاری و اصرار کننده - بیشتر در کارهای بد استعمال می شود و در این فقره خبر است برای الامَّة و چون مشتق (اسم فاعل) می باشد از نظر جنس و عدد با مبتدای خود مطابقت دارد.

۲- المقتة: شدت بغض و کینه و دشمنی بسیار سخت را گویند.

۳- إقضاء مصدر باب افعال از ماده «ق ص ی» بمعنی دور نمودن و

تبعید کردن است

۴- هم برای مفرد مذکر و مونث بکار می رود هم برای جمع آنها.

۵- فعل مجهول و «مَنْ» نائب فاعل - فاء در فَقُتِلَ برای تفریع است.

۶- فعل مجهول از ماده «س ب ی» بمعنی اسیر شد.

[۷] شرح:

همانگونه که در شرح فقرات قبل گفته شد امت پیامبر (ص) نصایح و دستورات او را فراموش کردند و جمعی بدنبال پُست و مقام و منافع شخصی خود بودند و در این راه از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران آبایی نداشتند و چون ائمه معصومین را سدی در برابر زیاده خواهی ها

و مطامع خود می‌دیدند، تلاش می‌کردند تا این موانع را بردارند و توده‌های فریب خورده مردم بخاطر ترس و جهالت و بی‌توجهی سکوت کردند بجز عده کمی که آنها هم وضعیت امامان را داشتند و زمینه آماده شد تا عده‌ای از امامان را به شهادت برسانند و برخی را به اسارت بگیرند و جمعی را آواره وطن سازند تا بعد در موقعیتی مناسب به شهادت برسانند و همانطور که گفته شد امت پیامبر (ص) نتوانستند یاران خوبی برای امامان (ع) باشند جز گروه اندکی که حقیقتاً حق آنها را رعایت کردند زیرا حق را در آنها می‌دیدند.

بنی امیه که نسبتی با بنی هاشم نداشتند تا بنی عباس که از قریش و از بنی هاشم بودند (بنی هاشم فرزندان عموی آنها بودند) همه به خاندان پیامبر (ص) ستم کردند.

دعبل بن علی الخزاعی که از شعرای اهل بیت است در قصیده‌ای که هارون الرشید را هجو می‌کند و بر علوین گریه، گوید؟

أَرَى أُمِّيَّةً مَعْدُورِينَ إِنْ قَتَلُوا وَ لَا أَرَى لِبَنِي الْعَبَّاسِ مِنْ عُذْرٍ
بنی امیه خود را معذور دانستند از اینکه اولاد علی (ع) را بکشند ولی برای بنی عباس عذر و بهانه‌ای نمی‌بینم زیرا که بنی هاشم از خویشان بنی عباس بودند.

و فرزندان علی (ع) یا دور از وطن و آواره بیابانها بودند یا در زندانها و اسارتگاهها. اما در مقابل تحمل این همه مصائب و مشکلات خداوند پاداش نیک به آنها خواهد داد. «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

«و زمین از آن خداست و به هر کس از بندگان بخواهد می‌بخشد و خیر عاقبت از آن پرهیزکاران است.» [اعراف - ۱۲۸]

قابل تذکر است که این بزرگواران نه تنها وارث ملک زمین هستند، بخاطر حُسن عاقبتی که خداوند بر ایشان مقدر فرموده وارثان بهشت و مقامات بهشتی هستند

«اولئک هُمُ الْوَارِثُونَ، الذِّینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُم فِیْهَا خَالِدُونَ» اهل تقوی که رهبری آنها را امامان علیهم السلام دارند وارثان بهشت هستند و آنها در آنجا جاویدانند [مومنون - ۱۱]

و سبحان^(۱) ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولاً^(۲) ولن^(۳) يخلف الله وعده وهو العزيز الحكيم. [۴]

۱- کلمه «سبحان» از مصادر ثلاثی مجرد است و در این عبادت مفعول مطلق نیابی می باشد که به نیابت از فعل محذوف خود آمده و تقدیر آن «أُسَبِّحُ سُبحَانَ» است و ربنا مضاف الیه آن است.

۲- لَمَفْعُولاً خبر کان و منصوب و موکد با لام تاکید می باشد

۳- لَنْ از ادوات ناصبه است که برای نفی فعل در آینده می آید که گاه نفی همیشگی هم از آن استنباط می شود.

«باید دانست که «لَنْ» همیشه افادهٔ تاکید و تأکید نمی کند و اگر

همیشه برای نفی اُبد می آمد در آیه زیر با کلمه «یوم» بکار نمی رفت
«انی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا، [مریم - ۲۶]»

[معانی حروف - ص ۱۱۶]

[۴] شرح:

خداوند متعال در قرآن کریم وعده های بسیاری را به مؤمنین داده است

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وعده می دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین بگرداند» [نور - ۵۵]

این یکی از نعمتها و وعده‌های الهی بود که به ایمان آوردگان داده است و این وعده‌ای است که در دنیا محقق خواهد شد،

خداوند متعال علاوه بر وعده‌های دنیوی که به مومنین داده است وعده‌هایی را نیز به آنها داده که در آخرت محقق خواهند شد و مومنین در عالم آخرت به آنها خواهند رسید

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.»

«خدا به مردان و زنان مؤمن وعده داده که آنها را در بهشت جاویدان که زیر درختانش، نهرها جاری است در آورد و در ساختمانهای نیکوی بهشت جاویدان منزل دهد، و مقام رضا و خشنودی خدا را که از هر نعمتی بالاتر است به آنها کرامت فرماید که آن بحقیقت رستگاری بزرگ است» [توبه - ۷۲]

خداوند همانطور که به مومنین وعده‌هایی را داده است به آنهایی که راه او را نروند و در زمین فساد کنند و نفاق و کفر را پیشه گیرند وعده‌های عذاب داده است.

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا، هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ.»

«خداوند مردان و زنان منافق و کافران را وعده آتش دوزخ و خلود در آن داده، دوزخ برای کیفر آنها کافی است و خدا آنها را لعن کرده و به عذاب ابدی می‌افکند» [توبه - ۶۸]

و آن زمان که از قبرها بیرون آیند گویند که وعده الهی حق بوده
«هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»

«این همان وعده خدای مهربان است و پیامبران راست گفتند» [یس - ۵۲]

حتی شیطان به محقق شدن وعده الهی اقرار می کند

«و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ»

«و چون حکم پایان رسید شیطان گوید خداوند به حق و راستی به

شما وعده داد» [ابراهیم - ۲۲]

پس وعده عاقبت بخیری برای پرهیزکاران و وارثان زمین به تحقق خواهد پیوست و خدای عزیز و حکیم خُلف وعده نخواهد کرد زیرا خُلف وعده از ضعفهای موجود است و وجود اقدس خدای متعال از هر گونه ضعفی بدور است

«... وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»

«... وعده خدا حق است و کیست که در گفتار راستگوتر از

خدا است» [نساء - ۱۲۲]

فَعَلَى الْأَطَائِبِ (۱) مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلَيْبِكِ (۲) الْبَاكُونَ (۳) وَإِيَّاهُمْ فَلَيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ
لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرِفِ الدُّمُوعُ (۴) وَ لَيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَصِحُّ
الصَّاجُونَ وَ يَعِجُّ (۵) الْعَاجُونَ. [۶]

- ۱- أطائب: جمع مکسر از ماده «ط ی ب» بر وزن أفاعِل مفرد آن
أطِيبٌ بمعنی پاکتر و نیکوتر می باشد
- ۲- لَيْبِكِ: فعل امر ثلاثی مجرد از ماده «ب ک ی» صیغه مفرد مذکر
غائب، مجزوم بلام امر و علامت جزم آن حذف «ی» می باشد.
- ۳- الْبَاكُونَ: جمع مذکر سالم در حالت رفع از ماده «ب ک ی» که
اصل آن «الباکیون» بوده مفرد آن «الباکی» بمعنی گریه کننده است.
- ۴- لِتُذْرِفِ الدُّمُوعُ: فعل امر مجهول و نائب فاعل. ذَرْفِ الدَّمْعُ یعنی
اشک جاری شد و ذَرْفِ الْعَيْنِ الدَّمْعُ: چشم اشک را جاری کرد پس
فعل ذَرْفٌ - هم لازم است و هم متعدی.
- ۵- ضَجَّ يَضِجُّ وَ عَجَّ يَعِجُّ فعلهای مضاعف هستند و در دعا و استغاثه
بمعنی صدایش را بلند کرد و فریاد کشید می باشند.

[۶] شرح:

در فقرات قبل اشاره‌ای شد بر ظلمها و ستمهایی که بر اهل بیت
پیامبر علیهم السلام رفت که اگر هر انسان مُنصِفي تاریخ زندگی این
بزرگواران را بخواند بدون شک گواهی خواهد داد که ظلم و ستمی که بر

این خاندان در طول تاریخ رفته است بر هیچ خاندانی نرفته معمول این است که انسان در مصیبت از دست دادن آنچه برای او عزیز بوده است آه و ناله سر میدهد و زاری و شیون می‌کند و از چشمانش اشک جاری می‌شود.

اگر قرار بر این است که اشکها برای عزیزان ریخته شود چه کسانی محبوبتر و عزیزتر از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام هستند؟
اگر اشکها برای مظلومیت علی (ع) و فاطمه (س) گرامی‌ترین فرزندان پیامبر نریزد، اگر ناله‌ها در مصیبت حسین (ع) و فرزندان و خانواده و اصحابش بر نیاید پس برای چه کسانی باید آه کشید و ناله کرد؟

اگر برای جای جای حوادث کربلا که بارزترین نمود مظلومیت یک خاندان بزرگ در طول تاریخ است، لحظه‌ای را که حسین (ع) سرور و امام مؤمنین بر بالین برادرش عباس می‌رسد، دستهای برادر، بریده و مشک آب دریده و عباس دلاور از اسب بر زمین افتاده و در خون غلطیده، حسین (ع) خون را از چشمان برادر پاک می‌کند و عباس در آن لحظات آخر یک تقاضا از برادر دارد، او التماس می‌کند که تا جان در بدن دارد، او را به خیمه‌گاه نبرد چرا؟ زیرا کودکان حرم منتظر آب هستند.

اگر چشمها بر چنین صحنه‌هایی خون نگرید، اگر دلها نسوزد و آه از جگر بیرون نیاید فردای قیامت شرمگین خواهند بود.

مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام را با هیچ معیار مادی و علمی

نمی‌توان سنجید زیرا مصائبی که بر آنها وارد شد در ظروف مادی نمی‌گنجد.

اینکه برخی گمان می‌کنند که گریستن بر اهل بیت علیهم‌السلام و پیشوایان دین فایده‌ای ندارد و رکود و سستی را بدنبال دارد و می‌گویند بجای گریستن باید قیام کرد و حق و داد مظلوم را گرفت باید بدانند که اینگونه گریستن‌ها نه اینکه قوای جسمانی و روحانی را تقلیل نمیدهد و باعث رکود نمیشود که برعکس به انسان نیرو و تحرک می‌دهد آلودگیهای روانی را می‌زداید و انسان را برای مبارزه و دادخواهی آماده می‌کند «گریه مرتبه شوق و محبت را به حدی بالا می‌برد که گریه کنندگان برای ایصال به مطلوب خود هر گونه فداکاری و از خود گذشتگی را در خود احساس می‌نماید،

گریه و زاری در مقام توسل به حق تعالی و در واسطه قرار دادن برگزیدگان او، خود یک حالت شوقی ایجاد می‌کند که سرتاسر وجود داعی را در مسرت و نشاط فرو می‌برد،

لذا جا دارد که اهل ایمان از جهت دلسوزی و همدردی با آنان اشک از دیدگان خود فرو ریزند تا حقانیت آنها ظاهر شده و رسوایی دشمنان ایشان شایع گردد [ندبه و نشاط - ص ۳۹۹ - ۴۰۱]

أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ؟ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ
وَصَادِقٌ^(۲) بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؟ أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ
الْخَيْرَةِ؟ أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ
الزَّاهِرَةُ؟ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ^(۳). [۴]

۱- «أَيْنَ» خبر مقدم محلاً مرفوع و «الحسن» مبتدای مؤخر، أَيْنَ، اسم استفهام است منصوب بعنوان ظرف مکان و مبنی بر فتح و استفهام در مقام ندبه است.

۲- صالح و صادق هر دو صفت هستند برای ابناء.

۳- آوردن کلماتی همچون سبیل و شمس و قمر و نجم و علم و قاعده برای ائمه علیهم السلام از باب استعاره و تشبیه معقول به محسوس است زیرا مثلاً آفتاب و ماه و ستاره‌ها علم محسوس و دنیا را روشن می‌سازند و تاریکی را از بین می‌برند و امامان معصوم علیهم السلام با نور علم و فضیلت دلها را روشن و هدایت می‌کنند و تاریکیهای جهل و کفر و گمراهی را از بین می‌برند. و تشبیه آنها به علمهای دین و ارکان علم بخاطر این است که آنها مرجع تبیین مسائل دینی و منابع علم و معرفت در میان امت بودند.

[۴] شرح:

در این فقرات از دعای ندبه داعی علت‌گریه‌های خویش را بیان می‌کند و از همان ابتدای کلام با استفاده از کلمه استفهامی «أَيْنَ» که در قالب ندبه می‌باشد مقصود و منظور خویش را روشن می‌سازد که گریه او گریه‌ای است بر فقدان این بزرگواران و چون در فقرات پیش زندگی

حضرت علی (ع) را متذکر شد و مصائب او را بطور خلاصه اشاره کرد اینک در پی گمشدگان دیگر که فرزندان اولین وصی پیامبر علیهما السلام هستند می باشد.

استفاده از کلمه «أین» و آوردن نام و صفات محبوب و گمشده بعد از آن، داستان زندگی و مظلومیت آنها را دوباره زنده می کند و بدینوسیله خشم و نفرت انسان را علیه ستمگران و غاصبان و تجاوزگران به حقوق این بزرگواران را برمی انگیزاند.

صالح و صادق از صفات بارز ائمه معصومین علیهم السلام می باشند از حضرت باقر (ع) در تفسیر آیه ۱۱۹ از سوره توبه که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و با راستگویان باشید»

آمده است که مراد از راستگویان آل پیامبر علیهم السلام هستند. و در دعای ابو حمزه ثمالی امام سجاد (ع) این معنا را به وجه دیگری در قالب دعا بیان می کند و در تعلیمات خود به ابو حمزه ثمالی می فرماید: اللَّهُمَّ الْحَقْنِي بِصَالِحٍ مِّنْ مَّضَىٰ وَاجْعَلْنِي مِّنْ صَالِحٍ مِّنْ بَقَىٰ وَخُذْنِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ خدایا مرا به نیکوکاران و شایستگیانی که گذشته اند برسان و مرا از نیکوکاران و شایستگیانی که باقی مانده اند قرار ده و بگیر مرا در راه صالحان.

منظور امام سجاد از پیوستن به صالحین پیامبر و آباء و اجداد بزرگوارش بوده و منظور از نیکوکاران و شایستگیانی که باقی مانده اند فرزندان گرامی او بخصوص حضرت صاحب الزمان بقیه الله می باشد.

أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي ^(۱) لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ؟ أَيْنَ الْمُعَدُّ ^(۲)
 لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ؟ أَيْنَ الْمُنتَظِرُ لِأَقَامَةِ الْأُمَّتِ ^(۳) وَالْعِوَجِ؟ أَيْنَ
 الْمُرْتَجِي ^(۴) لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟ أَيْنَ الْمُدَخَّرُ ^(۵) لِتَجْدِيدِ
 الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ. [٦]

۱- الَّتِي : اسم موصول خاص مبني بر سکون محلاً مرفوع، صفت بقیه الله و جمله لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ صله موصول و محلی از اعراب ندارد و عائد آن ضمیر مستتر هی.

۲- الْمُعَدُّ : اسم مفعول از باب افعال از ماده «ع د» مبتدای مؤخر و مرفوع

۳- الْأُمَّتِ : سستی، شک و شبهه، پستی و بلندی «لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أُمَّتًا» (در آن کجی و پستی و بلندی نمی بینی) [طه - ۱۰۷]

۴- الْمُرْتَجِي : اسم مفعول از باب افعال از ماده «ر ج و» یعنی کسی که مردم به او امید بسته اند.

۵- الْمُدَخَّرُ : اسم مفعول از باب افعال از ماده «ذ خ ر» و در اصل الْمُدَّتَّخَرُ بوده.

[٦] شرح :

داعی از این فقره به بعد وارد موضوع اصلی دعای ندبه می شود و پس از یک مقدمه طولانی و بسیار زیبا و کامل که درباره پیامبران الهی از آدم (ع) تا خاتم (ص) سخن می گفت و بعد در مورد اوصیاء پیامبر اسلام از امام علی (ع) تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سپس با کلمه أَيْنَ تأسف و تألم خود را بر فرزندان حسین (ع) یکی پس

از دیگری ابراز می‌داشت و اینک بدنبال اصلی‌ترین گمشده خود می‌گردد و شاید تمام سئوالات گذشته و مقدمات مذکور بخاطر او بود امامی که بازمانده تمام انبیاء و اوصیاء است و هیچگاه زمین از او خالی نخواهد شد تا اینکه روزی به امر خدای متعال ظهور فرماید و ریشه ستمکاری را برکند و ناراستیها را اصلاح کند و سنت پیامبر و اجداد و طاهرینش را احیا نماید.

انسان فطرتاً وقتی اینهمه ظلم و ستم را می‌بیند و آنهمه حق‌گشایی‌هایی را که در تاریخ اتفاق افتاده مطالعه می‌کند، متوجه فریادرسی می‌شود باید کسی باشد که داد مظلومان را از ظالمان بگیرد. باید کسی باشد تا مردم به او امیدوار باشند که روزی بیاید و ریشه ظلم و تباهی را برکند براستیکه او کسی نیست جز امام زمان «عج» که به اذن خدا اکنون در غیبت کبری پسر می‌برد، و ذخیره‌ای از اهل بیت علیهم‌السلام است و از این همه بی‌عدالتی رنج می‌برد، او نیز منتظر فرمان الهی است تا ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند.

او حجّت خدا بر روی زمین است و در همه جا حضور دارد گرچه از دیده‌ها پنهان است. امام زمان عج در بین ماست و اعمال ما به او عرضه می‌شود حتی بعضی از شیعیان مخلص او را زیارت می‌کنند.

«امام صادق می‌فرماید: حضرت قائم (ع) دو غیبت دارد یکی کوتاه و دیگری طولانی است، در غیبت اول کسی جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارد. و در غیبت دیگر کسی جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارد.» [شیخ‌کلینی - اصول کافی ج ۲ ص ۱۴۰]

انتظار فرج یعنی منتظر ظهور ناجی بشریت حضرت حجة بن

الحسن (ع) برای اهل ایمان یک اعتقاد کامل می‌باشد که یأس و ناامیدی و رکود و تنبلی را از آنان دور می‌سازد و برای تمام مؤمنین عامل محرک و نیروبخش است.

«کسی که انتظار ظهور مصلح جهانی را داشته باشد همیشه خود را آماده می‌کند که برای حضور یافتن در خدمت آن بزرگوار شایستگی لازم را پیدا کند یعنی در رفتار و اعمال خود مواظبت بیشتری بنماید سعی می‌کند که مرتکب خطایی نشود و تا آنچه که بتواند در تزکیه نفس خود بکوشد» [ندبه و نشاط - ص ۴۳۹]

باید دانست که سنت الهی قابل تغییر و تبدیل نیست بلکه در تمام دورانها جریان داشته و تا زمان ظهور امام زمان «عج» جریان خواهد داشت گرچه در برخی از دورانها حدود آن رعایت نمی‌شده و یا بدعتهایی بر آن گذاشته شده اما ائمه علیهم السلام در هر دوران حافظ و نگهبان سنت‌های الهی بوده‌اند و مقررات دین را با آیات الهی تطبیق می‌داده‌اند.

«سُنَّةُ اللَّهِ فِي الدِّينِ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

«این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سُنَّةِ الهی هیچگونه تغییری نمی‌توان یافت» [احزاب - ۶۲]

پس ما به غیبت کبری امام زمان (عج) اعتقاد داریم و او به امر خدا ظهور خواهد کرد و سنتهای الهی را احیاء می‌کند.

«از محمد مسلم نقل شده که گوید:

شنیدم امام صادق (ع) فرمود: اگر خبر غیبت صاحب الامر بشمار رسید مُنْکِرِ آن نشوید» [اصول کافی ج ۲ ص ۱۳۷]

أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ^(۱) لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ^(۲)
 الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟ أَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَيْنَ هَادِمِ أْبْنِيَّةِ
 الشَّرِكِ وَ النَّفَاقِ؟ أَيْنَ مُبِيدِ^(۳) أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطَّغْيَانِ؟
 أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغَيِّ^(۴) وَ الشَّقَاقِ^(۵)؟ [٦]

- ۱- الْمُؤَمَّلُ: اسم مفعول از باب تفعیل از ماده «أ م ل» یعنی کسی که مردم آرزوی او را دارند - مبتدای مؤخر
- ۲- الْمَعَالِمُ: به فتح میم و کسر لام جمع مکسر الْمَعْلَمُ بر وزن الْمَفْعَل اسم مکان بمعنی آثار و نشانه‌ها می‌باشد
- ۳- مُبِيدُ: اسم فاعل از باب افعال از ماده «ب ی د» یعنی از بین برنده.
- ۴- الْغَيِّ: گمراهی
- ۵- الشَّقَاقُ: بر وزن الفعال از ماده «ش ق ق» بمعنی دشمنی و تفرقه.

[٦] شرح:

در این فقرات همچون فقرات گذشته برخی از عوامل امیدواری مردم و مستضعفین را به امام زمان «عج» بیان می‌کند که او ریشه ستمگری را می‌کند و واجبات و سنتهای الهی را تجدید می‌کند و اکنون یکی دیگر از کارهایی که امام (ع) بعد از ظهورش انجام می‌دهد احیای کتاب قرآن و حدود آن و جان بخشیدن به آثار و نشانه‌های دین و دینداران است. در این فقرات اشاره به زنده کردن کتاب و حدود آن دارد. آوردن کلمه إحياء برای کتاب از باب استعاره می‌باشد و این نوع استعاره استعاره مکنیه است زیرا کتاب ابتدا به موجودی تشبیه شده که

حیات و ممات دارد و بعد از آن از کلمهٔ اِحیاء استفاده کرده که از ملائمت مشبه به است.

حال سؤال اینست مگر کتاب قرآن و حدود آن و آثار و نشانه‌های دین و دینداری می‌میرد که امام زمان (عج) بیاید و آنها را زنده کردن جواب اینست که مرگ هر چیزی از بین رفتن و از دیده‌ها پنهان شدن نیست مثلاً درختان در پاییزی می‌میرند و خداوند آنها را بوسیله باران دوباره زنده می‌کند

و از سرسبز شدن زمین بعنوان زنده شدن نام می‌برد
 و اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
 «و خداوند آبی را از آسمان فرو فرستاد تا زمین را بعد از مرگش زنده کند» [نحل - ۶۵]

و یا در قرآن از انسان گمراه بعنوان مرده تعبیر کرده و از هدایت یافتن او بعنوان زنده شدن یاد کرده.

«و مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً»
 «کسی که نفسی را زنده کند مثل این است که تمام مردم را زنده کرده» [مائده - ۳۲]

پس زنده کردن قرآن و حدود آن و نشانه‌های دین و دینداری بمعنی اجرای قوانین قرآن و توجه به آنها در زندگی است.

و طبیعی است که احیای قوانین قرآن و دین و دینداری مساوی است با از بین رفتن قوانین غیرالهی و نابودی ظلم و تعدی و تجاوز

جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ هَوَقًا

«حق آمد و باطل از بین رفت زیرا که باطل از بین رفتنی است»
 هنگامیکه ظلم و تجاوز از بین برود هر بنایی که بر پایه ستم و شرک
 و نفاق استوار بوده فرو خواهد ریخت

امام زمان فاسقان و عصیانگران و سرکشان را از بین می برد و فاسق
 کسی است که بغیر از آنچه خدا نازل کرده حکم می کند

«و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الفاسقون» [مائده - ۴۷]

کسانی که حکمشان بر اساس حکم خدا نباشد فاسق هستند.

پس فسق دایره وسیعی دارد و گروه های زیادی را در خود جای میدهد

«ان المنافقین هم الفاسقون» «منافقین فاسق هستند» [توبه - ۶۷]

«و ان کثیراً من الناس لفاسقون» «همانا بسیاری از مردم فاسق

هستند» [مائده - ۴۹]

و آنجا که می فرماید (أین حاصدُ فروعِ الغیِّ و الشقاق) شاید مراد از
 فروع الغیِّ و الشقاق همه آنچه‌هایی است که به اسم اسلام است ولی از
 اسلام نیست یا بدعت‌هایی که در دین وارد شده و افرادی که به نام اسلام
 تیشه به ریشه اسلام می زنند از مصادیق شاخه‌های گمراهی یا علفهای
 هرز هستند که از بیت‌المال مسلمین و امکانات مسلمین استفاده
 می کنند و جز ضرر برای اسلام و مسلمانان ندارند.

آوردن عبارت «حاصدُ فروعِ الغیِّ و الشقاق» همانطور که در فقرات
 پیش نمونه‌های آنرا متذکر شدیم از باب استعاره مکنیه می باشد. زیرا
 گمراهی و تفرقه را به درختی تشبیه کرده که دارای شاخه‌هایی است و
 امام زمان این شاخه‌ها را قطع می کند.

أَيْنَ (۱) طَامِسٌ (۲) آثَارِ الزَّيْغِ (۳) وَ الْأَهْوَاءِ؟ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ
الْكَذِبِ وَ الْأَفْتِرَاءِ؟ أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاةِ (۴) وَ الْمَرْدَةِ؟ يَنْ
مُسْتَأْصِلُ (۵) أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْأَلْحَادِ (۶) [۷]

۱- کلمه أَيْنَ (کجاست) در تمام این فقرات خبر مقدم است و جوباً
زیرا از ادوات استفهام و صدارت طلب می باشد، مبنی بر فتح و محلاً
مرفوع است.

۲- طَامِسٌ: اسم فاعل از ثلاثی مجرد از ماده «ط م س» یعنی محوکننده

۳- الزَّيْغُ: میل و انحراف، شک و شبه.

۴- الْعُتَاةُ: جمع مکسر بر وزن فُعَالٍ بمعنی جباران و ستمگران،

مفرد آن «العاتی»

۵- مُسْتَأْصِلُ: اسم فاعل از باب استفعال از ماده «أ ص ل» بمعنی از

بیخ در آورنده.

۶- عبارت «أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْأَلْحَادِ» در مزار

کبیر و تحیة الزائر نیست.

[۷] شرح:

با استفاده از معنی «زیغ» که به انحرافات قلبی گفته می شود می توان

نتیجه گرفت که این فقره از دعا اشاره دارد به محو انحرافات باطنی و

آنچه که در دل است و موجب انحراف می گردد.

«قَامَا الدِّينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ

تَأْوِيلِهِ.»

«ولی گروهی که دل‌هایشان میل به باطل دارد، برای فتنه‌انگیزی به دنبال آیات متشابه و تأویل آنها می‌روند» [آل عمران - ۷]

پس می‌توان از این آیه و آیات مشابه دیگر دریافت که امام زمان «عج» از بین برنده انحرافات از حق است، خواه این انحراف باطنی و قلبی باشد یا به ظهور درآید و ظاهر گردد زیرا تا انسان قلبش منحرف نشود عملش انحراف نمی‌یابد

(این قاطع...) از نشانه‌های بارز گمراهی و ضلالت، تکذیب خداوند و پیامبران و آیات الهی است و اگر نظری به تاریخ اُمتهای پیشین شود بخوبی روشن است که بخاطر تکذیب پروردگار و پیامبران خویش دچار عذاب و خشم الهی شده‌اند آیات بسیاری در قرآن هست که این مطلب را بیان می‌کند.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ. وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ. إِنَّ كُلَّ الْأَكْذَابِ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ.

«پیش از این مشرکان هم، قوم نوح و عاد و فرعون قدرتمند نیز پیامبران خدا را تکذیب کردند. و طایفه ثمود و قوم لوط و اصحاب آیکه که احزاب بودند.

همه آنها جز تکذیب پیامبران فکر و عملی نداشتند به این سبب عِقَاب ما بر آنها لازم گردید [ص - آیه ۱۲]

و ستمکارترین مردم کسی است که خدا و آیات او را تکذیب کند و چنین افرادی هرگز رستگار نمی‌شوند.

و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

الضَّالِّمُونَ» و کیست ستمکارتر از آنکس که بر خدا دروغ بست یا آیات خدا را تکذیب کرد. هرگز ستمگران رستگار نمی‌شوند» [انعام - ۲۱]
 (أَيْنَ مَبِيدٌ ...) کلمه عْتَاة که جمع عَاتٍ است یعنی سرکشانی که حالت استکباری و خود بزرگ‌بینی دارند و خود را از دیگران برتر می‌دانند لذا به سرکشی و طغیان روی می‌آورند که تاریخ بسیاری از اینگونه افراد را در خود داشته است و فرعون که داستان او در قرآن بطور مُفَصَّل آمده نمونه بارز این گروه می‌باشد.

پس امام زمان از بین برنده مستکبران و طغیان‌کنندگان علیه حق و متمرّدان از قانون الهی است.

عبارت «أَيْنَ مُسْتَأْصِلٌ ...» اشاره دارد به اینکه امام زمان «عج» سه گروه دیگر را از پای درمی‌آورد و ریشه‌کن می‌کند.

گروه اوّل آنهایی هستند که اجرای قوانین الهی را به ضرر خود می‌بینند لذا با این قوانین لجاجت و مخالفت می‌کنند.

گروه دوّم آنهایی هستند که علاوه بر اینکه خود گمراه شده‌اند تلاش می‌کنند که دیگران را نیز به دنبال خود بکشانند و آنها را گمراه کنند یعنی عامل گمراهی مردم هستند.

گروه سوّم افرادی هستند که پای‌بند به دین و قانون الهی نیستند و آنها بی‌دینان و مُلحدان هستند.

این سه گروه که همواره در جامعه فساد می‌کنند و عوامل فساد جامعه را فراهم می‌کنند با ظهور آقا امام زمان از جامعه ریشه‌کن خواهند شد.

أَيْنَ مُعِزُّ (۱) الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلُّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى
التَّقْوَى؟ أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟ أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ
يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ. [۲]

۱- مُعِزُّ: اسم فاعل از باب افعال از ماده «ع ز ن»، مبتدای مؤخر و مرفوع و أَيْنَ در این فقره و فقرات دیگر خبر مقدم می باشد.

[۲] شرح:

اولین فقره مورد شرح در این بخش اشاره دارد بر عزت دوستان و ذلت دشمنان در زمان ظهور امام زمان «عج» و روشن است هنگام ظهور، زمین پر از عدل و داد خواهد شد در آن هنگام شیعیان و دوستانِ آن اما زمان عجب خوشحال و شادمان و سرافراز می شوند و دشمنان آنها خواری و ذلت نصیبشان خواهد شد زیرا کسانی که با خدا و رسول او (ص) دشمنی ورزند عاقبت خوار و ذلیل می گردند.

«إِنَّ الدِّينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ.»

«آنانکه با خدا و رسول عناد ورزند آنها ذلیترین مردم هستند»

[مجادله - ۲۰]

در مورد عبارت «أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى» باید گفت که خداوند در آیات بسیاری مؤمنین را سفارش به تقوی نموده است و اعتبار و ارزش آنها را براساس تقوی قرار داده است که از نشانه های تقوی اطاعت کامل از دستورات خداوند است.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» «همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا با تقواترین شما است» [حجرات - ۱۳]

علاوه بر اینکه خداوند آیات بسیاری را به باب تقوی اختصاص داده پیامبران و امامان بزرگوار نیز توجه خاصی به آن داشته و مردم را دعوت به تقوی کرده‌اند. سید الاوصیاء علی بن ابیطالب در فرمایشات خود مراتب و مواردی از تقوی را برای بندگان خدا متذکر می‌شود و می‌فرماید: ای بندگان خدا شما را به تقوی و ترس از خدا سفارش می‌کنم که آن تقوی توشه‌ی راه آخرت است و توشه‌ای است که صاحب آنرا به مقصود می‌رساند و پناهی است که می‌رساند و به مراد می‌رساند بندگان خدا، همانا تقوای الهی اولیاء خود را از حرامها منع کرده و دلهای آنها را با ترس از خدا همراه ساخته تا بیدارگرداند شبهای آنها را در نماز و تشنه ساخته گرمای روزهایشان را در روزه. [قسمتی از خطبه ۱۳]

در شرح «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ...» باید گفت که مراد باب رحمت الهی است که مردم از این طریق به رحمت و نعمت الهی می‌رسند.

رحمت خداوند متعال بی‌منتهاست و برای اینکه مردم به رحمت الهی در آیند نیاز به حجت و دلیل و راهنما دارند و امامان بزرگوار علیهم‌السلام باب الحوائج در میان مردم هستند و حاجات مردم با توسل به این بزرگواران برآورده می‌گردد و حتی حوائج انبیاء سلف همانطور که شرح آن گذشت با توسل به آنها برآورده می‌شد زیرا آنها بابُ الله هستند و حجت‌های خداوند در میان مردم بوده‌اند و سایه رحمت خداوند بخاطر وجود آنها بر مردم استمرار داشت.

در فقره بعد که از امام زمان بعنوان وَجْهُ اللَّهِ یاد می‌کند باید گفت که
 «یکی از معانی وجه جهت و مسیر است»
 «و وَجْهُ اللَّهِ جهت و مسیری است که منسوب به خدا است که خدا از
 آن ناحیه منظور می‌شود و به سویش تَوَجُّه می‌کنند»

[تفسیرالمیزان ج ۱۱ - ص ۳۴۴]

در آخرین فقره مورد شرح از این بند از امام زمان بعنوان رابط زمین
 و آسمان نام برده شد زیرا خداوند بواسطه وجود مبارک او به بندگان
 تَوَجُّه می‌کند و او رابط بین عالم بالا و زمین است یا بین آخرت و دنیا و
 بواسطه وجود آنهاست که خداوند زمین و آسمان را در جای خود نگه
 داشته در زیارت جامعه کبیره که مُعَرَّفِ اِمَامَانِ بزرگوار است می‌فرماید:
 «و بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَيَّ الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهِ»
 «خدای متعال بخاطر شما نگاه می‌دارد آسمان را در جای خود تا بر
 روی زمین نیفتد جز به امر و فرمان او»
 که این بخش از زیارت جامعه کبیره برگرفته از آیه ۶۵ از سوره حج
 است که می‌فرماید.

«... و يُمَسِّكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَيَّ الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهِ»

«و (خداوند) آسمان را نگه می‌دارد از اینکه روی زمین بیفتد مگر به

فرمان او.

أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ زَايَةِ الْهُدَى؟ أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ (۱)
الصَّلَاحِ وَالرِّضَا؟ [۲]

۱- شَمْلُ بر وزن فَعَلَ بمعنی در برگرفته می باشد.

[۲] شرح:

خداوند متعال در کُتُبِ انبیاء پیشین و نیز در قرآن کریم به مستضعفان و بندگان صالح خویش وعده داده که آنها را وارث زمین قرار دهد و عاقبت داد آنها را ازستمگران بگیرد و آنها را به پیروزی برساند. این پیروزی میسر نمی گردد مگر با ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) و بدست مبارک او لذا او را صاحب روز پیروزی مستضعفان بر مستکبران نامیده اند و در همان روز است که پرچم هدایت بدست امام زمان (عج) بر افراشته می شود و یاران وفادار او از هر نقطه جهان گرد او جمع می شوند و صلاح و دوستی و برادری دوباره جای شرّ و دشمنی و تفرقه را می گیرد و از این طریق دلها با هم اُلْفَت پیدا می کنند و در پرتو این وحدت و تمسک جستن به ریسمان خداوند رضایت و خشنودی پروردگار متعال بدست می آید. در آن زمان است که یکبار دیگر منادی ندا می دهد.

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»

«(ای مردم) به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید»

[آل عمران - ۱۰۳]

أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولٍ^(۱) الْإِنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ
 الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؟ أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ وَ اِفْتَرَى؟
 أَيْنَ الْمُضْطَرُّ^(۲) الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟ أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذَوَالِبِرٍّ وَ
 التَّقْوَى؟ [۳]

۱- ذُحُولُ بر وزن فُعُول از ماده «ذ ح ل» و مفرد آن الذَّحْلُ بمعنی خونخواهی می باشد.

۲- الْمُضْطَرُّ: اسم مفعول از باب افتعال از ماده «ض ر ر» که چون فاء الفعل حرف «ض» است، «ت» باب افتعال به «ط» تبدیل شده، مبتدای موخر و الذی صفت آن محسوب می شود

[۳] شرح:

پیامبران و پیامبر زادگان و امامان علیهم السلام برای تبلیغ دین خدا متحمل زحمات و رنج و مشقاتی شده اند.

همه پیامبران در زمان خودشان دشمنانی داشته اند که با آئین الهی مخالفت می ورزیدند.

«و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنَ الْمُجْرِمِينَ»

«و همچنین برای هر پیامبری دشمنی از مجرمین قرار دادیم»

[فرقان - ۳۱]

مخالفت این دشمنان با برنامه های انسان ساز انبیاء گاه تا حدی شدید بود که خون پیامبر خدا را بناحق می ریختند.

«... وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...»

«و انبیاء خدا را بناحق می کشتند.» [آل عمران - ۱۱۲]

و کسی را یارای مقابله با ستمگران نبود تا در برابر آنها بایستد و حق پیامبران و مظلومان را از آنان بگیرد و اگر بود جرأت چنین کاری را نداشت. لذا امام زمان «عج» خونخواه پیامبران و امامان و تمام کسانی است که به ناحق کشته شده‌اند بخصوص طالب خون شهیدان کربلاست که نمونه بارز این مظلومیت هستند، آنگاه که امام (عج) ظهور کند انتقام این خونهای به ناحق ریخته را خواهد گرفت. زیرا او وارث پیامبران و امامان معصوم است و حق فرزند است که خونخواه پدر خود باشد زیرا او وَلِي دَمِ آن بزرگواران است. خدای متعال در قرآن می فرماید:

«... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...»

کسیکه خون مظلومی را بناحق بریزد ما ولی او را بر قاتل تسلط

می دهیم» [اسراء - ۳۳]

(این المنصورُ عَلِيٌّ مَنْ اَعْتَدِي عَلَيْهِ وَ افترى)

منصور یکی از القاب امام زمان (عج) است که خداوند او را یاری می کند تا حق از دست رفته اجداد بزرگوارش و مظلومان تاریخ را از ظالمان و ستمگران بستاند زیرا او وَلِيٌّ و سرپرست مؤمنین است. پس آنهمه تعدی و تجاوز و افتراء که نسبت به برگزیدگان خدا رفته و تجاوزگران آنها کسانی نبودند جز تکذیب کنندگان روز قیامت، را چه کسی قصاص می کند جز امام زمان (عج)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ.

«وای بحال تکذیب کنندگان، آنهایی که روز قیامت را تکذیب می‌کنند در صورتیکه آن روز را کسی تکذیب نمی‌کند جز ظالمان و بدکاران.» [مُطَفِّفِينَ - ۱۲]

و در جای دیگر قرآن آمده که تجاوزگران کسانی هستند که آیات قرآن را به بهای اندک گرفتند و راه خدا را به روی خلق خدا بستند و مانع گسترش احکام الهی در جامعه شدند.

اِشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ وَاوَلٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ.

«آیات خدا را به بهای اندک گرفتند تا آنکه راه خدا را بروی خلق بستند همانا بسیار بد عمل می‌کنند آنها در حق اهل ایمان هیچ مراعات حق خویشی یا عهد و پیمان را نخواهند کرد و آنها بسیار متعدی و ستمگرند.» [توبه - ۹]

(این المضطرُّ الذی)

یکی دیگر از القاب صاحب الامر (عج) الْمُضْطَرُّ است زیرا وقتی اوضاع جهان را می‌بیند پریشان حال می‌گردد و آنجاست که از خداوند التماس و درخواست ظهور و یاری می‌کند و خداوند متعال دعا و درخواست او را می‌پذیرد.

«أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَا يَكْشِفُ السُّوءَ»

«آیا آن کیست که دعای بیچارگانِ مُضْطَرَّ را به اجابت می‌رساند و

رنج و غم آنان را بر طرف می‌سازد» [النمل - ۶۲]

(أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ.....)

همانطور که قبلاً گفته شد امام زمان رهبر و پیشوای بلا منازع است زیرا او حجت خدا بر زمین است و تقوی و نیکی دو صفت از صفات بارز امام زمان (عج) هستند.

و معیار این رهبری که از جانب خدا برگزیده شده اتقی و ازهد بودن او در میان امت است پس او با تقواترین مردم و گرامی‌ترین آنها در نزد خداست

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ»

«بدرستیکه گرامی‌ترین شما نزد خدای متعال پرهیزکارترین

شماست» [حجرات - ۱۳]

پس چنین وجود مبارکی که ذوالبر و اتقی و جامع الناس علی التقوی است، رهبری خلق به عهده او سپرده شده است.

أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى^(۱)؟ وَ ابْنِ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنِ خَدِيجَةَ
الْغُرَاءِ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟ [۲]

۱- الْمُصْطَفَى: اسم مفعول از باب افتعال از ماده «ص ف و» صفت
النَّبِيِّ و تقدیراً مجرور - بمعنی برگزیده شده.

[۲] شرح:

در این بخش از دعا، داعی بار دیگر گریزی می‌زند بر اصل و نسب
امام زمان تا هیچگونه شک و شبهه و ابهامی در شناسایی او وجود
نداشته باشد و تا اینکه افراد کذاب ادعای مَهْدَوِيَّت نکنند یا اگر کسی
بخواهد چنین توطئه‌ای بکند، برای مردم افشاء گردد زیرا در این فقره به
صراحت بیان می‌دارد که صاحب الامر (عج) از سلاله پاک رسول خدا
و فرزند علی (ع) و فاطمه (س) است. اینکه برخی گمان می‌کنند که
ذریه را به اولاد دختر نمی‌توان گفت سخن درستی نیست زیرا امامان
معصوم ما همه پسران فاطمه زهرا (س) دختر گرامی پیامبر می‌باشند و
در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلٰی مَحَالِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ ... وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ...»

«درود بر پایگاه‌های خدانشناسی و سلام بر ذریه رسول خدا

عليهم السلام باد.»

بابی انت و أمّی (۱) و نفسی (۲) لك الوفاء و الحمی، [۳]

۱- «ب» در بابی برای تفدیة و جارو مجرور خبر مقدم و انت مبتدای مؤخر و أمّی معطوف به اُبی و معنی آن یعنی تو بمنزله پدر و مادر من هستی، یعنی آنها را فدای تو کردم و تو را بجای آنها قرار دادم.
 ۲- نفسی : مبتدای مضاف به یاء متکلم تقدیراً مرفوع و الوفاء خبر آن و مرفوع و الحمی عطف بر خبر و (لك) جارو مجرور متعلق به خبر یعنی جعلت نفسی وقائاً و حمی لك یعنی جان من بلاگردان و حافظ تو باد.

[۳] شرح:

تفدیة (فدا کردن) نوعی از تحیّت و اظهار خضوع است که انسان در مقابل شخص بزرگ اظهار خضوع و خشوع را به درجه‌ای می‌رساند که محبوبترین چیزها را همچون پدر و مادر و جان خویش را نثار او می‌نماید و این نوع تحیّت افضل ثواب را در بعضی از اعمال دارد، وقتی امام صادق (ع) اصل و نسب امام عصر، صاحب‌الزمان را برمی‌شمرد و بیان می‌دارد، کجاست فرزند پیامبر (ص)، کجاست فرزند علی (ع) کجاست فرزند خدیجه کبری و فاطمه زهرا (س) با ذکر اسامی این بزرگواران که اصل و نسب خود او هستند به وجد و شوق می‌آید و می‌فرماید: بابی انت و أمّی و نفسی لك الوفاء و الحمی. وجود مبارک امام زمان (عج) که دارای چنین اصل و نسبی است فدا

کردن عزیزترین چیزها برای او و در راه او، نشان دهنده شدت عشق و
علاقه و محبت و دوستی به اوست و چون محبت و دوستی با او دوستی
با خداست و فدا کردن برای او فدا کردن در راه خداست و فدا کردن
عزیزترین چیزها برای خدا ناچیز است پس فدا کردن پدر و مادر و
جان انسان برای آن بزرگوار قلیل و ناچیز است.

يَا بَنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ^(۱) يَا بَنَ النَّجْبَاءِ^(۲) الْأَكْرَمِينَ يَا بَنَ
 الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ! يَا بَنَ الْخَيْرَةِ^(۳) الْمُهَدَّبِينَ! يَا بَنَ
 الْغَطَارِفَةِ^(۴) الْأَنْجَبِينَ! يَا بَنَ الْأَطَائِبِ^(۵) الْمُطَهَّرِينَ^(۶) يَا
 بَنَ الْخِضَارِمَةِ الْمُنْتَجِبِينَ^(۷) - يَا بَنَ الْقِمَاقِمَةِ الْكَرِيمِينَ [۸]

۱- در عبارت «يَا بَنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ» «ياء» حرف ندا و «ابن» منادای مضاف و منصوب است و بعد از آن مضاف الیه و بعد از آن صفت می باشد و این در تمام فقرات به همین صورت مذکور است.
 - السادة: جمع مکسر «السَّيِّد» است و صفت مشبیه بر وزن «فَعِيل» از ماده «س و د» بمعنی آقا و سرور می باشد.

۲- النَّجْبَاءُ: جمع مکسر نجیب، صفت مشبیه بر وزن فَعِيل از ماده «ن ج ب»
 ۳- الْخَيْرَةِ: اسم جنس بمعنی أَفْضَلُ الْقَوْمِ که بر جمع اطلاق می شود.
 ۴- الْغَطَارِفَةُ: جمع الْغَطْرَافِ و الْغَطْرِيفِ بمعنی سرور نیکو
 ۵- الْأَطَائِبِ: جمع الْأَطْيَبِ، اسم تفضیل بر وزن أَفْعَل از ماده «ط ی ب» بمعنی پاکتر

۶- الْخِضَارِمَةُ جمع الْخِضْرَمِ: بمعنی مرد بزرگوار و صبور.

۷- الْقِمَاقِمَةُ جمع الْقِمَقَامِ: بمعنی مرد برزگوار و بخشنده.

[۸] شرح:

در این فقرات دعا، داعی محبوب خویش را با صفات نیکویی که در آباء و اجداد طاهرینش بوده می خواند و از ذکر این صفات که همه در وجود مبارک صاحب الزمان «عج» جمع شده است لذت می برد، زیرا امام زمان فرزند پیامبر (ص) و امامان معصوم علیهم السلام است که هر کدام صاحب این صفات نیکو و برجسته بوده اند و القاب مبارکشان

بیان‌کننده آن صفات حَسَنَه است. القابی همچون عَلِيّ، حَسَن، کاظم، صادق، نقی، تقی و ... که ذکر این صفات شوق انسان را برمی‌انگیزد زیرا که نام آنها شیرین و لذّت‌بخش است.

«فَمَا أَحَلِّيْ أَسْمَاءَكُمْ» «نامهای شما (ائمه معصومین) چقدر لذّت‌بخش است» [زیارت جامعه کبیره]

امام زمان (عج) فرزند امامان بزرگوار علیهم‌السلام است و خود آخرین امام برگزیده از طرف خداوند است.

آنها سرورانی هستند که از مقرّبان درگاه الهی‌اند و رهبران هدایت شده‌ای هستند که خداوند آنها را برای امر رهبری مردم برگزید.

«وَ اجْتَبَيْكُمْ بِقُدْرَتِهِ» «(من شهادت می‌دهم) که خدای متعال شما را بـه قـدرت کـامل خـود بـرگزید»
[زیارت جامعه کبیره]

پس خدای متعال کسانی را تجلّی‌گاه صفات عالیّه خود قرار داده و به عبارتی امامانی را برگزیده که به مراتبی از اوصاف جمال و کمال و جلال و نور و عظمت و علم و عزّت و قدرت او آراسته بودند و امام زمان عج را بعنوان آخرین ولی و حجّت خود در روی زمین برای ظهور دین حق زنده نگه داشته و او را ناظر بر اوضاع عالم قرار داده است، او پاک و فرزند پاکان است و خداوند متعال اراده کرده که ساحت مقدّس معصومین علیهم‌السلام از آلودگیها پاک باشد.

«انَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

«همانا خداوند چنین خواهد که از شما اهل‌بیت علیهم‌السلام پلیدی

را بزداید و پاک و مُطَهَّرتان گرداند» [احزاب - ۳۳]

يَا ابْنَ الْبُدُورِ^(۱) الْمُنِيرَةَ، يَا ابْنَ السُّرُجِ^(۲) الْمُضِيئَةَ يَا ابْنَ الشُّهْبِ
الثَّاقِبَةِ يَا ابْنَ الْأَنْجَمِ الزَّاهِرَةِ يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ يَا ابْنَ
الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةَ يَا ابْنَ الشَّنَنِ
الْمَشْهُورَةِ. [۳]

- ۱- البُدُور: جمع مکسر البَدْرُ و آن ماه شب‌های چهاردهم و پانزدهم است که بصورت قرص کامل می‌باشد.
- ۲- سُرُج: جمع مکسر سراج یعنی چراغ می‌باشد

[۳] شرح:

در این بخش از دُعا داعی از باب استعاره آباء گرامی امام زمان «عج» را تشبیه کرده به ماه‌های شب چهارده و چراغهای پرنور و تابنده و ستاره‌های درخشان و راه‌های آشکار و واضح و در ضمن این استعارات صفاتی را از ائمه بزرگوار علیهم‌السلام برشمرده که هر یک به نوعی مربوط به حالات و صفات آن معصومین در میان خلق می‌شود.

برخی از این فقرات به آیات قرآنی اشاره دارد که خداوند در مورد پیامبر بیان داشته

«و داعياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيراً»

«(ای رسول ما به فرمان خود) تو را دعوت کننده به سوی خدا و

چراغی روشن قرار دادیم» [احزاب ۴]

در تفسیر نمونه در شرح این آیه آمده است: سراج منیر بودن پیامبر

(ص) با توجه به اینکه سراج به معنی چراغ و منیر به معنی نورافشان است اشاره به معجزات و دلائل حقانیت و نشانه‌های صدق دعوت پیامبر (ص) است. او چراغ روشنی است که خود گواه خویش است، تاریکیها را می‌زداید و دلها را به سوی خود متوجه می‌کند. داعی در این فقرات نیز اشاره به این دارد و با استفاده از استعاره، پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) را به نشانه‌هایی از عالم خلقت تشبیه کرده که وجود آنها جزء ضروریات و پایه‌های اساسی بنای خلقت است و در هر کدام نشانی از هدایتگری خلق موجود است.

وجه شبه در این تشبیهات، روشنی است. چهره‌های نورانی ائمه (ع) که فروزنده از نور ایمان بود را به ماه تابان و ستارگان فروزان تشبیه کرده است.

همانگونه که در آن قسمت از دعا که می‌فرماید: *أَيْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارِ الْمُنِيرَةِ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ؟ أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ؟* و قواعد العلم؟ بیان گردید خورشید و ماه و ستارگان علاوه بر اینکه موجب روشنی زمین در روز و شب می‌گردند و بواسطه آنها انسان می‌تواند راه را از بیراهه تشخیص دهد. موقعیت هر کدام در آسمان نشانی برای راه‌یابی انسانها بوده است و بسیاری بواسطه این پدیده‌های الهی در شب یا روز جهت و مسیر صحیح را تشخیص داده و راه یافته‌اند. و هنوز هم از این اجرام آسمانی برای جهت‌یابی استفاده می‌شود پس تشبیه پیامبر (ص) و امامان (ع) به خورشید و ماه و ستارگان درخشان تشبیهی زیبا و پرمعنی خواهد بود

«یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله و سراجاً منیراً»

«ای پیامبر ما تو را فرستادیم تا برای خلق شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده باشی و به اذن خدا خلق را به سوی خدا دعوت کنی و چراغی فروزان برای آنها باشی» [احزاب - ۴۶]

در این آیه شریفه خداوند متعال پیامبر را چراغی فروزان برای مردم دانسته تا انسانها بواسطه نور او از تاریکیهای جهل و شرک به روشنی هدایت رهنمون گردند. پس می توان چنین نتیجه گرفت زمانیکه زمین را تاریکی جهل و شرک فرا بگیرد و تشخیص حق و باطل مشکل گردد و ظلم و ستم و تباهی بالهائش را بر پهنه زمین بگستراند. در آن ظلمتکده، امام زمان (عج) که فرزند این ماههای فروزان و ستارگان درخشان است طلوع خواهد کرد و نور فروزنده آن تمام عالم را فرا خواهد گرفت و در هیچ نقطه‌ای از جهان تاریکی جهل و شرک و نفاق باقی نخواهد ماند.

(یا ابن السبیل الواضحة، یا ابن الأعلام اللائحة)

در این فقرات دعا امامان معصوم (ع) را راههای روشن و نشانه‌های آشکار دانسته یعنی هر امامی معیار تشخیص حق از باطل و راه راست بوده که شرح آن در «فکانوا هم السبیل الیک» و همچنین در «این السبیل بعد السبیل» بیان شد. و امام زمان (عج) فرزند راههای روشن هدایت و پرچمهای هدایتگر در میان خلق می باشد.

(یا ابن العلوم الكاملة، یا ابن السنن المشهورة)

در این فقرات دعا ائمه (ع) به علوم کامل و استوار و سنتهای معروف و شناخته شده تعبیر شده‌اند و این بدان سبب است که پیامبر (ص) علم کاملی را که نزد او بود به حضرت علی (ع) سپرد و او نیز آنرا به امامان یکی پس از دیگری سپرد. پس آنها خود علم کامل در هر موضوع بودند. و تا زمانیکه امامی زنده بود علم او به امام بعد از او نمی‌رسید امام صادق (ع) می‌فرمود: «جانشین امام به علم امام پیش از خود در آخرین دقیقه‌ای که از روح او باقی مانده آگاه میشود.»

[اصول کافی ج ۲ ص ۲۰]

امام زمان (عج) فرزند سنتهای معروف است شیخ کلینی (ره) در ذیل حدیثی از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

«مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ (ص) فَقَدْ كَفَرَ»

«کسی که با قرآن و سنت محمد (ص) مخالفت کند کافر است.»

[اصول کافی ج ۱ ص ۸۹]

توضیحی داده که کلمه سُنَّت در معانی بسیاری بکار می‌رود

۱- طریقه موافق دین در مقابل بدعت.

۲- مُسْتَحَبَّ در مقابل واجب.

۳- حدیث و خبری که از پیامبر (ص) رسیده است.

۴- روش عملی پیامبر (ص).

و بیان داشته که در این حدیث دو معنی اخیر مناسب است.

يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ ^(۱) الْمَأْتُورَةَ ^(۲) يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةَ يَا ابْنَ
الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةَ يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ يَا ابْنَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ يَا
ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ عَظِيمٌ. [۳]

- ۱- اعراب این فقرات مانند فقرات قبل است و المعالم جمع مکسر المَعْلَم بمعنی مکان و علامت راهنما می باشد.
- ۲- مَأْتُورَة : صفت معالم و چون معالم جمع مکسر است صفت آن مفرد مونث آمده مَأْتُور ه اسم مفعول از ثلاثی مجرد از ماده «أ ت ر» است.

[۳] شرح :

در شرح بخشهای قبلی دعا مطالبی در مورد «أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ» بیان شد و گفتیم که معالم همان نشانه‌های راه‌یابی هستند. زیرا زمانی که جهل و نادانی همه جا را فرا گرفته بود افرادی که به امامان بزرگوار تمسک بسته بودند راه به سلامت بردند. همانطور که مسافر در جاده برای شناختن راه صحیح نیاز به علامت‌ها و نشانه‌هایی دارد تا گمراه نشود، انسان در زندگی برای راه‌یابی بسوی کمال و محافظت خویش از خطرات و آلودگیهای اجتماعی و ... نیاز به الگو و راهنما دارد.

مراد از معالم پیامبر (ص) و امام بزرگوار علیهم السلام هستند که هر کدام پس از دیگری آمدند و مأموریت خود را به انجام رسانده مردم را

به سوی خدا راهبری کردند. هر کدام در دوران خود حجّت خدا و نشانه‌ای برای خلق بودند و اکنون نیز ما استفاده از احادیث وارده و سنت آنها راه می‌یابیم در فقره بعد که امام (عج) را فرزند معجزات موجوده می‌خواند شاید به این سبب باشد که ائمه (ع) چون وارث علم پیامبر بودند و این علم از یک امام به امام بعد از او منتقل می‌شد و علمی مافوق علم بشری بود لذا امامان (ع) گاه کارهایی انجام می‌دادند که اطرافیان و دشمنان را به تحیّر و می‌داشت و دیگران از انجام آن عاجز بودند.

یا اینکه امام (عج) را فرزند معجزات موجوده دانستن بر سبیل استعاره باشد همانطور که عالم را ابن العلم یا جنگجوی همیشه در جنگ را ابن الحرب یا اخ الحرب و به مردم دنیا طلب ابناء دنیا و به فرد مسافر ابن السبیل گفته‌اند امام زمان (عج) را که صاحب معجزات انبیاء و اولیاء است، ابن المّعجزات المّوجودة بخوانند.

حتی تولّد و زندگی و غیبت امام زمان (عج) از معجزات بزرگ هستند در کتاب نجم الثاقب تالیف حاج میرزا حسین طبرسی نوری از امام صادق (ع) حدیثی آورده شده که امام فرموده است: هیچ معجزه‌ای از معجزات پیامبران و اوصیاء ایشان نیست مگر آنکه ظاهر خواهد گردانید خدای متعالی مانند آن را به دست قائم ما به جهت تمام گردانیدن حجّت بر اعداء. [باب ششم ص ۲۶۳ - ۲۶۴]

(یا ابن الدلائل المشهودة یا ابن الصراط المستقیم یا ابن النّبأ العظیم
یا ابن مَنْ هو فی امّ الكتاب لَدی اللّهِ علیّ حکیم)

این فقرات دعا اشاره به ائمه معصومین (ع) دارند که هر یک دلیل و راهنما بودند در دوران امامت خود، و مردم بواسطه آنها حق را از باطل تشخیص می دادند صراط مستقیم راه هدایت شوندگان است، آنهایی که از نعمت خداوند متعال برخوردار هستند.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ.

«خدایا ما را به راه راست هدایت کن، راه آنهایی که به آنها نعمت

دادی» [حَمْد - ۵]

در جایی دیگر از قرآن راه راست را عبادت خالصانه پروردگار می داند انِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.

«مرا عبادت کنید که این راه راست است» [يَس - ۶۲]

در تفسیرالمیزان حدیثی از امام صادق (ع) بنقل از الفقیه و تفسیر عیاشی آورده که امام می فرماید:

الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) «راه راست امیرالمؤمنین

علی (ع) است»

و در حدیثی دیگر از امام سجاد (ع) بنقل از المعانی ذکر کرده که

می فرماید:

.... نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ ... «ما راه راست هستیم»

یا ابْنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ اشاره دارد به آیات اول سوره النبأ که می فرماید:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ - عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي فِيهِ مُخْتَلِفُونَ

«از چه می پرسند؟ از خبر بزرگ که در آن اختلاف دارند» [نَبَأُ - ۳ - ۱]

در تفسیرالمیزان در ذیل این آیه آورده است که:

المراد بالنَّبأ العظیمِ خبر برانگیخته شدن از قبور و روز قیامت است
[ج ۲۰ ص ۱۵۹]

و در بحث روایی در مورد این آیه آورده است که
فی بعضِ الاخبار أنَّ النبأ العظیم علی (ع)
در بعضی از اخبار آمده که خبر بزرگ حضرت علی (ع) است.
[مرجع سابق ص ۱۶۳]

آخرین فقره از این بخش اشاره دارد به آیه ۴ از سوره ذُخْرُف که
می فرماید: وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ

و همانا آن در اُمُّ الْكِتَابِ که نزد ما است بلندمرتبه و حکیم است.
علامه طباطبائی در ذیل این آیه می فرماید مراد از ام الْكِتَابِ همان
لوح محفوظ است که نزد خداوند می باشد و در این آیه ضمیر برای
کتاب است و کتاب در جایگاه اصلی خود، در اُمُّ الْكِتَابِ، خارج از تَعْقُلُ
عُقُول است

و مراد از عَلِيٌّ یعنی دارای قدر و منزلتی والا می باشد از اینکه عقل
انسان به آن برسد، و حکیمٌ یعنی محکم است و غیر قابل تقسیم به جزء
و سوره و آیات و جملات، از آنچه اکنون بعد از قرار دادن آن بصورت
قرآن عربی می بینیم.

زیرا خداوند می فرماید: كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ
حَكِيمٍ خَبِيرٍ

«کتابی است که آیات آن استوار شده سپس از نزد حکیم و دانایی

تفصیل شده» [هود - ۱]

يَا أَبْنَ الْآيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ، يَا أَبْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا أَبْنَ
 الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ يَا أَبْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ يَا أَبْنَ
 النِّعَمِ السَّابِغَاتِ. [۱]

[۱] شرح:

باتوجه به شرح فقرات پیش در این بخش مطالب دعا همانند فقرات
 قبل با استفاده از استعاره بیان گردیده است.

در این بخش امام زمان را فرزند آیات و نشانه‌های خدایی می‌داند.
 قرآن برای معنی آیه مصادیق مختلفی را بیان داشته است. گاه چند کلمه
 یا جمله که عباراتی بهم پیوسته دارند را آیه می‌نامد.

گاه عذابی را که بخاطر ناسپاسی اقوام گذشته بر آنها نازل شده آیه
 می‌نامد، گاه آثار قدرت الهی را آیه می‌نامد و گاهی آنچه که برای
 دیگران عبرت است را آیه می‌نامد.

اگر به دقت در قرآن توجه شود به این نکته پی برده می‌شود که خدای
 متعال در این مورد در کتاب خود در ۳۸۲ آیه درباره آیات و نشانه‌های
 خود بیانات مختلفی را ذکر کرده است که اگر در مجموع به تفسیر این
 آیات دقت شود این موضوع کاملاً روشن خواهد شد که هر چیز که
 علامتی بر وجود خدای متعال می‌باشد آیه الهی است خواه موجودات
 خارجی و مادی باشند که وجود آنها دلیل بر وجود سازنده آنهاست
 خواه مسائل غیرمادی که باعث توجه انسان به ذات اقدس باریتعالی و
 پی بردن به عظمت و قدرت و شوکت اوست.

پس آیات خداوند می تواند تمام آن چیزهایی باشد که علامتی بر وجود خدای متعال هستند. مثلاً انبیاء و اولیاء (ع) بخاطر اینکه برگزیدگان خدا هستند و ماموریت دارند که مردم را هدایت کنند از آیات الهی هستند.

در زیارت علی (ع) می خوانیم «السلام علیک یا آیه الله العظمی»
«سلام بر تو ای آیت بزرگ الهی»

و در دعای افتتاح امام زمان (عج) جد بزرگوارش را آیت بزرگ خدا معرفی می کند «و آیتک الکبریٰ و النبأ العظیم» و آیت بزرگ تو و خبر بزرگ» پس امام زمان (عج) که خود از آیات الهی است فرزند آیات و دلیلهای آشکار و برهانهای روشن خداوند است و خداوند آیات خویش را به وجوه مختلف بیان داشته است.

«أَنْظُرُ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ» «بنگر که چگونه آیات را می گردانیم»

[انعام - ۴۶]

(یا ابن الحُجَّجِ البَالِغَاتِ)

حجت بمعنی قصد و دلیل و برهان است و این معنی که انبیاء (ع) و اولیاء معصومین (ع) حجت های خداوند در میان خلق هستند کاملاً روشن می گردد.

در زیارت جامعه کبیره درباره ائمه معصومین (ع) می فرماید «حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى» «حجت های خداوند بر اهل دنیا و آخرت هستند»

و در دعای توسل در مورد هر یک از ائمه معصومین می خوانیم:

یا حجةَ اللهِ علی خَلْقِهِ یا سَيِّدَنَا و مَوْلانا

ای حجت خدا بر خلق او ای سرور و مولای ما

پس امام زمان که خود حجت خدا بر خلق اوست فرزند حجت‌های
بالغه و کامله الهی نیز هست.

(یا ابنَ النَّعْمِ السَّابِغَاتِ)

در این فقره که امام زمان را فرزند نعمت‌های کامل معرفی کرده با
قدری تأمل در معنی نعمت متوجه می‌شویم که یکی از مصادیق بارز
نعمت‌های الهی وجود مبارک امامان معصوم (ع) بوده و ارسال
پیامبران و امامان (ع) از نعمت‌های بزرگ خداوند بر مخلوقات می‌باشد.
آنجا که پیامبر اسلام (ص) حضرت علی (ع) را به جانشینی خود
معرفی می‌کند خداوند می‌فرماید «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و اَتَمَّمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خویش را بر شما
تمام نمودم» [مائده - ۳]

پس انبیاء و اولیاء (ع) نعمت‌های الهی هستند و امام زمان که خود
یکی از این نعمت‌های بزرگ الهی است فرزند این نعمت‌های کامله نیز
هست، زیرا «وجود مقدس آن بزرگوار هم برای اهل عالم نعمت بزرگی
است و مصداق این نعمت به خوبی ظاهر است که اکنون هر نعمتی به
خلق عالم در این جهان افاضه می‌شود به واسطه وجود مقدس آن
بزرگوار بوده و هنگام قیام او هم نعمت‌های ظاهر و هم نعمت‌های باطن
پروردگار آشکار و ظاهر می‌گردد.» [ندبه و نشاط - ص ۶۰۵]

يَا ابْنَ طهَ وَ الْمُحَكَّمَاتِ يَا ابْنَ يَسَ (۱) وَ الدَّارِيَاتِ يَا ابْنَ الطُّورِ وَ
 الغَادِيَاتِ يَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوًّا وَ
 اقْتِرَابًا (۲) مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى. [۳]

۱- طه و یس : از حروف مقطعه قرآن هستند و جزء اسرار قرآن می باشند و نظرات مختلفی در مورد آنها بیان شده که توضیح بیشتر را در قسمت شرح خواهیم آورد.

۲- در عبارت «يَا ابْنَ مَنْ دَنَا ...» من مضاف الیه و موصول و «دنا» صله موصول، فعل و فاعل و فاعل آن ضمیر مُسْتَرَّهٍ بمعنی نزدیک شد. فَتَدَلَّى عطف است بر «دنا» یعنی آویزان شد مانند میوه بر درخت، «قَاب» خبر کان و قوسین مضاف الیه «قَاب» و قَاب بمعنی مقدار یا مابین نصف و تر قوس یا کمان و طرف آن. که در این جا کنایه از نزدیکی است.

«دُنُوًّا» مفعول مطلق تاکیدى و «اقتراباً» عطف است بر آن.

[۳] شرح :

این فقرات دعا اشاره دارد به آیه اول از سوره «طه» و آیه اول سوره «یس». درباره طه در بخش روایى تفسیرالمیزان در مورد آیه اول از سوره طه روایات متعددی را آورده است.

از جمله در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) هنگام نماز از فشاری که بر روی پنجه پایش می آورد پاهایش

وَرَمَّ كَرْدَه بُوَد اَنگاه خدای متعال بر او نازل کرد «طه» که به لغت قبیلۀ «طی» یعنی ای محمد، ما اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفِیَ اِلَّا تَذْکِرَةً لِّمَنْ یَخْشِیَ» [طه - ۲ و ۳] یعنی قرآن را از آن برای تو نازل نکردیم که خود را به رنج افکنی تنها غرض از نزول قرآن آن است که مردم خدا ترس را متذکر و بیدار سازی»

روایت دیگری است که می‌گوید: «طه» کلمه‌ای است مرکب از فعل امر از «وَطَأُ» و «یَطَأُ» و مفعول ضمیر مونث است که به الأرض برمی‌گردد بمعنی طأ الأرض یعنی پاهایت را روز زمین قرار بده. و روایت دیگر در مورد طه این است که آنرا حروف مقطعه می‌دانند که از اسرار و رموز قرآن است.

نتیجه بحث این است که طه هر چه باشد مورد خطاب پیامبر (ص) بوده است و منظور از یا ابن طه، یعنی یا ابن رسول الله است و منظور از المحکمات ائمه معصومین (ع) هستند زیرا آیات محکم قرآنی هستند که آیات متشابه توسط آنها تفسیر می‌گردد

(یا ابن یس و الذاریات یا ابن الطور و العادیات)

در این فقرات دعا که داعی امام زمان را فرزند یس و ذاریات و طور و عادیات می‌خواند مفاهیم گسترده‌ای نهفته است و ما حَصلِ بحث این است که با توجه به فقرات قبل و بعد آن داعی از آیات قرآن در نامگذاری پیامبر (ص) و امامان معصوم استفاده کرده و به نام برخی از سوره‌های قرآنی مانند طه، یس عادیات تمسک جسته پس مراد از یس و طور پیامبر (ص) است و مراد از ذاریات و عادیات ائمه معصومین (ع) هستند.

(یا ابن من دنی فتدلی ...)

این فقره از دعا به آیه ۸ از سوره نجم اشاره دارد در فهم بهتر این فقره باید از شرحی که در مورد فقرات قبل که می فرماید :

«و أوطأته مشارقک و مغاربک و سخرت له البراق و عرجت به

ألی سمائك»

استفاده کرد. این فقره از دعا که می فرماید «یا ابن من دنی فتدلی» به معراج پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد که پیامبر در این سفر به مقام قرب الهی رسید و به ذات اقدس الهی نزدیک و نزدیکتر شد تا آنکه فاصله او به اندازه دو سر کمان یا کمتر گردید. (برای اطلاع بیشتر به تفسیر آیات یکم تا هیجدم سوره نجم به کتب تفسیر مراجعه شود)

«سفر معراج هرگز یک سفر عادی نبوده که با معیارهای عادی سنجیده شود، نه اصل سفر عادی بود و نه مرکبش و نه مشاهداتش و نه گفتگوهایش و نه مقیاسهایی که در آن بکار رفته و تشبیهاتی که در آن آمده ... همه چیز بصورت خارق العاده در مقیاسهایی خارج از مکان و زمانی که ما با آن آشنا هستیم رخ داده است.» [تفسیر نمونه ذیل آیه اول از سوره اسری]

خلاصه سفر معراج اینکه این سفر یک سفر جسمانی روحانی است که پیامبر در آن به مقام قرب الهی رسید که تاکنون برای هیچ مخلوقی میسر نبوده و نیست و نخواهد بود حتی جبرئیل امین که فرشته وحی الهی است و از فرشتگان عظام درگاه ربوبیت و شب معراج همراه رسول خدا (ص) بوده اجازه ورود تا این مقام را نمی یابد. در این سفر پیامبر (ص) عالم به علم گذشتگان و آیندگان می گردد.

لیت^(۱) شعری^(۲) این استقرت بک النوی؟ بَلْ أَىُّ أَرْضٍ تُقْلِكَ أَوْ
ثَرَى؟ أَبْرَضَوِی^(۳) أَوْ غَیْرِهَا أُمُّ ذِی طُوی^(۴)؟ [۵]

- ۱- لیت از حروف مشبّهة بالفعل است که برای افاده تَمَنّی و آرزو می آید و بیشتر برای امر غیر ممکن بکار می رود «لیت الشباب یعود» ای کاش جوانی باز می گشت و به ندرت برای امر ممکن بکار می رود.
- ۲- شعری اسم لیت تقدیراً منصوب و خبر لیت محذوف و تقدیراً «لیت شعری موجود» است.
- ۳ و ۴- رَضَوِی و ذی طُوی نام دو مکان هستند که توضیح بیشتر درباره آنها در شرح آمده است.

[۵] شرح:

داعی در این فقرات دعا همچون کسی است که بی صبرانه به دنبال محبوب و یار خود می گردد تا دل بی قرار خویش را با دیدار او آرام کند، این طرف و آنطرف سراغ او را می گیرد. فقرات مورد شرح در لفظ و معنی از زیبایی خاصی برخوردار هستند. در حالیکه از الفاظ خطاب استفاده می کند و با یار غایب خود سخن می گوید بدنبال او می گردد و از او سراغ می گیرد. آنگاه مکانهای مقدّسی را نام می برد که از قداست خاصی برخوردار هستند و امام زمان بی ارتباط با آنها نبوده است. در مورد این بخش از دعای ندبه برخی ایراد گرفته و سؤالاتی را طرح کرده اند از جمله اینکه چرا سراغ آن حضرت را در ذی طُوی و کوه رَضَوِی می گیرند و حال آنکه رضوی به عقیده فرقه کیسائیه جایگاه و محل

اختفاء و غیبت محمد حَنَفِیَه است و آنها عقیده دارند که از آنجا ظهور می کند. در حالیکه امام زمان (عج) نه در دوران غیبت صغری و نه در غیبت کبری و نه پس از ظهور هیچ رابطه ای با این کوه ندارد و اساساً غیبت آن حضرت به این صورت نیست که در جای بخصوصی قرار گرفته باشد بلکه در همه جا و هر مکان بخواهند حاضر می شوند و این ما هستیم که آن ولی خدا را نمی شناسیم و تشخیص نمیدهیم.

بنابراین سؤال از اینکه تو در کدام جایگاه مخفی به سر میبری ظاهراً با نوع غیبت حضرت مهدی موعود شیعه امامیه سازگار نیست؟ جواب این پرسش را آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی خیلی خوب بیان کرده اند و ما در این بخش پاسخ ایشان را به سؤال فوق بخاطر کافی بودن و مفید بودن آن در اینجا می آوریم:

«برای اینکه پرسش بهتر بررسی شود لازم است نخست ذوطوی و رضوی این دو مکان مقدس را بشناسیم و سپس جواب را مطرح کنیم. مجمع البحرین می گوید: ذوطوی بفتح طاء و ضَمّ، و ضَمّ آن مشهورتر است موضعی است در داخل حرم در یک فرسخی مکه که از آن خانه های مکه دیده می شود قاموس گفته است ذوطوی مثلثة الطاء و گاهی با تنوین تلفظ می شود موضعی است نزدیک مکه معجم البلدان از جوهری نقل کرده است ذی طوی به ضَمّ موضعی است نزدیک مکه اخبار مكة المشرفة در جلد یک صفحه ۴۳۶ می نویسد ذوطوی نمازگاه پیامبر (ص) است هر زمان آن حضرت به مکه تشریف می آوردند در ذی طوی فرود می آمدند و شب را در آنجا توقف فرموده، نماز صبح را در آنجا می خواندند. و نیز در همین کتاب در جلد یک صفحه ۱۹۷ نقل

شده که ذوطوی بطن مکه یعنی زمین آن است.

بنابراین به هر یک از این دو معنی که مراد باشد ذوطوی مکانی است مقدس و محترم و مبارک و محل نزول رسول خدا (ص) است.
 رَضوی: به فتح کوهی است از کوه‌های مدینه طیبه مقدس و مبارک در نزدیک ینبع، دارای درّه‌ها و زمینها و مسیله‌ها و آبها و درختها، و آن اول کوه‌های تهامه است و تا مدینه چهار شب راه است و در مدح و فضل آن روایاتی وارد شده

اما پاسخ سؤال: اینکه فرمودید غیبت امام (عج) به این صورت نیست که در مکان خاصی منزل گزیده باشد و از آنجا بیرون نرود، سخنی حق و صحیح است.

آن حضرت نه در رَضوی و نه در ذی طوی و نه در سرداب غیبت چنانچه بعض اهل سنت به شیعه افترا بسته‌اند، پنهان نمی‌باشد و این سخن که آن حضرت در سرداب غایب شده و از آنجا ظاهر می‌شود و شیعه انتظار بیرون آمدن ایشان را از سرداب می‌کشند یکی از افتراهای شاخ‌دار آشکار است و در موضوع رَضوی و ذی طوی نیز مطلب به همین قرار است یعنی این دو محل نیز جایگاه حضرت صاحب‌الزمان (عج) در طول زمان غیبت نمی‌باشد نه شیعه امامیه این را گفته و حتی اهل سنت هم به ایشان آنرا نسبت نداده‌اند.

بله فقط در مورد محمد حنفیه نقل شده است که برخی از فرق کیسانیه (کیسانیه فرقه‌های متعددی بودند. فرقه‌ای از آنها می‌گفتند محمد حنفیه نمرده است و غیبت کرده و جایش معلوم نیست فرقه‌ای دیگر می‌گفتند در جبال رَضوی مخفی شده و فرقه دیگر می‌گفتند او از

جهان رفته است و پسرش ابوهاشم بجای او است) که البته قرنهاست منقرض شده و از بین رفته‌اند، این عقیده را داشته‌اند که وی در کوه رَضوی اقامت گزیده است.

این مطلب هم که آن حضرت در عصر غیبت در مکان معینی قرار ندارند بلکه در هر جا و هر مکان بخواهند تشریف می‌برند و وظایفی را که دارند انجام می‌دهند و این ما هستیم که آن حضرت را نمی‌بینیم صحیح است و در همین دعای ندبه در این جمله «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا» (جانم به فدایت که از چشم ما نهانی ولی از اجتماع ما بدور نیستی) به این معنی تصریح شده است و از نهج البلاغه و اخبار و احادیث دیگر نیز استفاده می‌شود. و اما ارتباط امام (عج) با ذی طوی و رَضوی. از آنچه گفته شد معلوم شد که امام (عج) نه در ذی طوی است و نه در رَضوی و این جمله لیت شعری آین استَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بِلِأَيُّ أَرْضٍ تُقْلِكُ أَوْ ثَرَى. هم پرشش از قرارگاه دائمی آن حضرت نمی‌باشد و پرشش از زمان حال و همان هنگام خطاب و دعاست و بلکه پرشش و استفهام حقیقی نیست زیرا بر حسب احادیث کسی بر قرارگاه آن حضرت مطلع نیست و عبارات و استفهامهایی که در این دعا هست همین موضوع را تایید می‌کند. پس این جمله دلالت دارد که آن حضرت قرارگاه مشخص و معینی ندارند و با عقیده کیسانیه که یک فرقه از بین رفته و منقرض شده‌اند ارتباطی ندارد بلکه این جمله و بسیاری از جمله‌های این دعا صریحاً عقیده کیسانیه را ابطال می‌کند. و این استعبادی را که شده است است رد می‌نماید. [فروغ هدایت در دعای

وی در ادامه پاسخ می‌فرماید «ارتباط آن حضرت با این دو مکان مانند ارتباط ایشان با سایر اماکن مقدسه و متبرکّه دیگر است که پرستش و عبادت خدا در آن اماکن فضیلت دارد مثل مسجدالحرام و مسجد مدینه طیبه و مشهد غروی و مشهد حسنی و مسجد کوفه و سَهْلَه، که معلوم شده است حضرت در این اماکن رفت و آمد دارند و این دو مکان را نیز به واسطه همین دو خصوصیت در دعا نام می‌بردند زیرا چنانچه از بعض اخبار استفاده می‌شود در غیبت صغری و کبری کوه رَضَوی نیز یکی از مقامات آن حضرت و از اماکنی است که گاهی آنجا تشریف می‌برند» [مرجع سابق]

در مورد این بخش از دعا که می‌فرماید آیا در ذی طوی هستی یا در رَضَوی مطلب دیگری را می‌آوریم و آن مکاتبه آیت‌الله شیخ محمد تقی شوشتری صاحب کتاب قاموس الرجال است با دکتر علی شریعتی، که شیخ شوشتری در این باره می‌گوید (۲):

«یک وقت یک کسی آمد، یک جزوه‌ای آورد دیدم که دکتر شریعتی نوشته است که: دعای ندبه یک فقراتی دارد که بنظر من درست نمی‌آید چرا سراغ حضرت مهدی (عج) را در ذی طوی و کوه رَضَوی می‌گیرند که جایگاه محمد حنفیه، امام زمان فرقه کیسانیه است. یعنی کسانی که به امامت محمد حنفیه قائلند و می‌گویند او در کوه رَضَوی پنهان شده البته می‌گوید من انکار نمی‌کنم ولی نظر من اینطور است و دین دعا باید از آنها باشد و اگر کسی جوابی دارد بدهد (شاید منظور سؤال کننده این فقره از دعا باشد که می‌فرماید ابرِ رَضَوی او غیرها ام ذی طوی. و گرنه فقرات دعای ندبه با عقیده کیسانیه زمین تا آسمان اختلاف است زیرا

ما در دعای ندبه فریاد آین الحسنُ آین الحسین آین ابناء الحسین سر می دهیم و این با نظر آنها منافات دارد)

شیخ شوشتری می فرماید: آن وقت من برایش نوشتم که یک کسی جزوه شما را آورده و دیدم که اینطور نوشته بودید. و نوشته بودید که اگر کسی جوابی دارد بنویسد که حالا من جواب را خدمتان عرض می کنم. اولاً در این باره خبری منقول از خود پیغمبر (ص) دارم، بعد از ایشان از امیرالمؤمنین (ع) این مطلب در کتاب اکمال شیخ صدوق و کتاب غیبت شیخ طوسی و غیبت نعمانی آمده است. و همه اینها هم راجع به امام زمان (عج) نوشته اند حتی خود عامه هم فتن و ملاحم دارند که سیدبن طاووس همه اینها را یکجا جمع کرده که من به خط خودش داشتم بدین معنی که از پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و همینطور باقی ائمه (ع) از آمدن مهدی قائم آخرالزمان «عج» خبر داده اند.

آنوقت نوشته ام همانطوریکه گیسانیه غیبت امام زمان ما را به اسم محمد خنقیه کرده اند مَحَلَّش را هم به اسم او کرده اند، مدارکش را هم نوشتم. بعد قبول کرد و تشکر و جواب نوشت که خط شما رسید. آنچه که نوشته اید درست است ولی من و پدرم اینقدر برای اسلام زحمت می کشیم اما بعضی اشخاص بجای برخورد های صحیح بد می گویند و فحش می دهند.» [محدّث شوشتری. میرزا علی اکبر - ستاره درخشان

شوشتر ص ۴۹]

عَزِيزٌ^(۱) عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى. وَ لَا اَسْمَعُ^(۲) لَكَ حَسِيًّا^(۳)
 وَ لَا نَجْوَى عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ تُحِيطَ بِكَ دُوْنِي اَلْبَلَوَى وَ لَا
 يَنَالَكَ^(۴) مِنِّي ضَجِيحٌ^(۵) وَ لَا شَكْوَى [۶]

- ۱- عزیز: صفت مشبیه بر وزن فعیل از ماده «ع ز ن» و خبر مقدم و فعل مضارع در تاویل مصدر مبتدای مؤخر آن است.
- ۲- اَسْمَعُ معطوف به اَرَى و منصوب
- ۳- حسیس بر وزن فعیل بمعنی صدای ضعیف.
- ۴- يَنَالَكَ معطوف به تُحِيطُ و منصوب.
- ۵- ضجیح از ماده «ض ج ج» بمعنی ناله و فریاد در هنگام جزع و سختی

[۶] شرح:

در این فقرات دعا که داعی اظهار نگرانی و ناگواری می کند از اینکه امام زمان را نبیند ولی مردم را ببیند و در میان آنها باشد. داعی خود عالم و آگاه به این است که امام (ع) واسطه فیوضات الهی است در دنیا و آخرت و دیدن او و بودن با او جز خیر و خوبی چیز دیگری ندارد اما دیدن مردم و معاشرت با آنها سه قسم است یا آنها دشمنان هستند که جز ضرر دنیا و آخرت برای انسان نمی خواهند یا بظاهر دوست و در باطن دشمن هستند که اینها از گروه اول بدترند و یا در ظاهر و باطن دوست هستند که بخاطر عجز و ناتوانی آنها استفاده از آنها ناقص است

پس داعی سختی این فراق را بیان می‌کند و برای آرامش دل خود از دو حس ظاهری نام می‌برد یکی دیدن که مطمئنترین حس ظاهری است و دیگری شنیدن که در مرحله بعد قرار دارد. امام زمان از دیده‌ها غایب است و ما او را نمی‌بینیم و این نه بخاطر بُعد مسافت است بلکه او در میان مردم حضور دارد ولی شناخته نمی‌شود. در فقره بعد اظهار ناراحتی و بی‌تابی داعی از چیز دیگری است و آن اینکه او می‌داند که امام زمان «عج» در سختیها و مصائب وارده بر آباء و اجدادش و بلاها احاطه شده است و او حتی نمی‌تواند اظهار همدردی خود را به امام «عج» برساند.

ای امام زمان ما در حالیکه آماده جان‌فشانی در راه تو و برای سلامتی تو هستیم اما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم و اینکه ما نمی‌توانیم بلاها را از تو دور گردانیم. حتی نمی‌توانیم مراتب همدردی خود را به ساحت مقدس تو عرضه بداریم، این برای ما بسیار سخت است.

بِنَفْسِي (۱) أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ (۲) لَمْ يَخُلْ مِنَّا. بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ (۳)
 مَا نَزَّحَ عَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ (۴) شَائِقٍ يَتَمَنَّى. مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ
 ذَكَرًا فَحَنَّا. (۵) [۶]

۱- «باء» در بنفسی برای تغذیه و جار و مجرور خبر مقدم و أنت مبتدای مؤخر و من برای تبیین است و می توان بجای آن «الذی هو» قرارداد «انت الذی هو مغیب»

۲- مُغَيَّبٍ: اسم مفعول از باب تفعیل از ماده «غ ی ب» یعنی کسی که او را پنهان کرده اند.

۳- نازح: اسم فاعل از ثلاثی مجرد از ماده «ن ز ح» بمعنی دوری کننده و «ما» در «ما نَزَّحَ» برای نفی و جمله «ما نَزَّحَ عَنَّا» جمله وصفیه و صفت برای نازح.

۴- أُمْنِيَّةٌ: آنچه را که انسان آرزو می کند - بدل است از انت

۵- ذَكَرًا وَ فَحَنَّا هر دو تشبیه هستند، حَنَّ یعنی آرزو کرد، مشتاق شد و نالید

[۶] شرح:

در این قسمت از دعا کیفیت غیبت امام زمان «عج» که بحث گسترده ای دارد بگونه ای مُجْمَل و زیبا بیان شده است و آن اینکه غیبت امام زمان بخاطر بُعد مکانی نیست، در حالیکه نزد ما حضور دارد از نظرها غایب است، پس اینکه او را امام غایب لقب داده اند نه بخاطر

عدم حضور او است آنگونه که دانش‌آموزی از کلاس غایب باشد بلکه معمول این است که انسان وقتی شخصی را در جمع نبیند می‌گوید او غایب است.

در حالیکه ممکن است حاضر باشد و بعد از اینکه متوجه او شد بگوید نه حاضر است پس معیار حاضر بودن یا غایب بودن احساس ظاهری انسان است و امام زمان «عج» چون با احساس ظاهر درک نمی‌شود می‌گوئیم غائب است در حالیکه او حضور دارد و ما با این احساس ظاهر قادر به درک او نیستیم.

در فقره بعد که می‌فرماید «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحِ مَا نَزَحَ عَنَّا» داعی از یاد محبوب خود به شوق آمده و تکرار جمله «بِنَفْسِي أَنْتَ» نشان علاقه وافر و شوق فراوان او نسبت به مدْعُو است و نسبت به هدف والایی است که او دارد زیرا انسان وقتی عزیزترین چیز خود یعنی جانش را در راه هدفش فدا کند علامت این است که هدف در نزد او خیلی والاست و در سِرِّ اینکه جمله «بِنَفْسِي أَنْتَ» هفت بار تکرار شده برخی از عُرفا گفته‌اند:

«سِرِّ تکرار هفت مرتبه که داعی با شوق تمام اظهار جان‌نثاری می‌کند شاید این باشد که تا هفت مرتبه حجاب از میان برداشته شود و جمال محبوب در معرض دیدار در آید» [ندبه و نشاط ص ۶۵۲]

بِنَفْسِي أَنْتِ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ (۱) لَا يُسَامِي (۲) بِنَفْسِي أَنْتِ مِنْ أَثِيلٍ (۳)
 مَجْدٍ لَا يُجَارِي بِنَفْسِي أَنْتِ مِنْ تِلَادٍ (۴) نَعِمٍ لَا تُضَاهِي (۵) بِنَفْسِي
 أَنْتِ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي (۶) [۷]

۱- عَقِيد: بر وزن فعیل از ماده «ع ق د» یعنی کسی که پیمان می‌بندد و عقید عَزَّ یعنی او طبعاً و ذاتاً عزیز است.

۲- لَا يُسَامِي: فعل مضارع مجهول از باب مفاعلة از ماده «س م و» یعنی با او برابر نمی‌شود.

۳- اَثِيل: صفت مشبیه بر وزن فعیل از ماده «ا ث ل» یعنی با اصل و نسب.

۴- تِلَاد: صفت مشبیه بر وزن فعال بمعنی قدیمی و «تِلَاد نَعِم» یعنی تو از نعمتهای قدیمی هستی.

۵- لَا تُضَاهِي: فعل مجهول مضارع از باب مفاعلة از ماده «ض ه ی» بمعنی مثل و مانندی برای او نیست.

۶- افعال مجهول آخر فقرات که با لای نافیہ آمده‌اند همه جمله‌های و صفیه هستند و صفت اسم نکره قبل از خود می‌باشند.

[۷] شرح:

در این فقرات دعا اشاره‌ای شده به عزت و سرافزاری و اقتدار امام زمان «عج» و بیان شده که عزت او یک عزت خدادادی است و خداوند چنین اراده کرده که او بر دیگران غلبه کند.

«مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»

«هر کس که خواهان شرف و عزت است باید از خداوند که صاحب

تمام عزت است طلب عزت کند» [فاطر - ۱۰]

امام زمان «عج» از خانواده‌ای است که مجد و عزت الهی یافته‌اند. با توجه به اصل و نسب او و مسئولیتی که خداوند به او محول کرده او را جامع تمام صفات عالیه قرار داده که این مقام مختص به اوست و کسی در این موارد با او برابری نمی‌کند.

علم و حکمت، عزت و شرافت، زهد و تقوی، از نعمتهای الهی هستند که خدای متعال به او عطا فرموده است.

او خود فرزند نعمتهای کامله است و در خانواده نعمتهای الهی پرورش یافته است و خود نعمتی عظیم می‌باشد. در عزت و شرافت کسی همتای او نیست خداوند انجام آنچه را که بر انبیاء و اولیاء نازل کرده به او محول نموده است او انتقام می‌گیرد از ستمگرانی که بر پیامبران و فرزندان آنها و مظلومین تاریخ ستم کرده‌اند و حکومت عدل الهی بدست او در سرتاسر عالم استقرار می‌یابد و بواسطه او مومنین عزت و سرافرازی می‌یابند.

و آنهایی را که عزت و شرافت کاذب غیرالهی دارند ذلیل و خوار خواهد ساخت زیرا که عزت مخصوص خداوند متعال و پیامبر او (ص) و مؤمنین حقیقی است. «و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

«عزت اختصاص دارد به خداوند متعال و پیامبر او و به مومنین»

[منافقون - ۸]

او همانگونه که در شرح این مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ بیان شد به اولیاء الله عزت می‌دهد و در عزت و مجد و شرف همتایی در خلق ندارد.

الی متی^(۱) أَحَارُ فیک یا مولای و الی متی و ایّ خِطَابِ
 أَصِفُ^(۲) فیک و ایّ نجوی عزیز عَلَیَّ أَنْ أَجَابَ دُونک و
 أَنَاغِی^(۳). عزیز عَلَیَّ أَنْ أَبِکَک و یَخْذُلُکَ الْوَرِی^(۴) عزیز عَلَیَّ
 أَنْ یَجْرِیَ عَلَیْکَ دُونَهُمْ مَا جَرِی. [۵]

۱- الی متی: جار و مجرور متعلق به فعل أَحَارُ و علت تقدم جار و مجرور این است که «متی» صدارت طلب است. و تکرار آن در آخر جمله برای تاکید است.

۲- أَصِفُ: فعل مضارع متکلم الوحده، ثلاثی مجرد از ماده «و ص ف» که چون مضارع آن بر وزن یَفْعُلُ آمده حرف عله از مضارع حذف گردیده و در اصل أَوْصِفُ بوده، أَصِفُ فعل و فاعل می باشد، فاعل آن أَنَا مستتر و مفعول آن ایّ خطابِ مقدم بر آن شده بخاطر استفهام.

۳- أَنَاغِی: فعل مضارع مجهول از ناغی یعنی سخن گفت.

۴- یَخْذُلُکَ الْوَرِی: فعل و مفعول و فاعل.

[۵] شرح:

در فقره اول از این بخش داعی سرگردان بدنبال معشوق و محبوب خود، امام زمان می گردد و از طول زمان غیبت ندبه و زاری می کند و بی صبرانه در انتظار ظهور و رؤیت جمال مبارک امام زمان «عج» است و در جمله دوم استفهامی دیگر می کند و اینها نشانه اظهار تاسف و شدت علاقه و شوق دیدار و بی تابی داعی است.

و در فقرات بعد از سختی و ناگواری سخن می‌گوید که همه آنها ناشی از غیبت امام زمان است زیرا داعی پاسخ خواسته‌هایش را از غیر او می‌شنود و از بی‌توجهی مردم نسبت به غیبت امام رنج می‌برد و از اینکه امام زمان «عج» خود از وضع آشفته جهان در حالت غم و اندوه بسر می‌برد جای تاسف و تأثر دارد پس ما با او اظهار همدردی و دلتنگی می‌کنیم.

هَلْ مِنْ مُعِينٍ^(۱) فَأُطِيلَ مَعَهُ^(۲) الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ. هَلْ مِنْ جَزْوَعٍ
فَأَسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا^(۳) خَلَا. هَلْ قَدِيتُ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَيَّ
الْقَدِي^(۴). [۵]

- ۱- هل از ادوات استفهام در اینجا برای ندبه است و «مِنْ» زائده و «مُعِينٍ» مبتدا و خبر آن محذوف تقدیر آن «هل مُعِينٌ لِي».
- ۲- مَعَهُ: حال برای ضمیر متکلم در أُطِيلُ بمعنی مُجْتَمِعاً و عویل مفعول فعل أُطِيلُ است و بمعنی بلند کردن صدا به گریه را گویند.
- ۳- إِذَا: مفعول فیه زمانی
- ۴- قَدِي یعنی خار و خاشاک و در اینجا گریستنی که سیل اشک روان شود.

[۵] شرح:

داعی در این فقرات آه و سوز دل خویش را با استفاده از کلمات پرسشی دیگر بیان می‌کند و در این فقرات با «هَلْ» استفهام می‌کند و آنرا پنج بار تکرار می‌کند تا مانند کلمه «عزیز» پنج مرتبه کامل شود و در این بخش از دعا چون سوز درون از حدّ فزون می‌شود این سوز بصورت اشک از چشمها سرازیر می‌گردد و قبلاً در شرح «فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ» گفتیم که گریستن برای اولیاء الله چه فوایدی دارد که در اینجا از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

داعی در این فقرات بدنبال ناله و زاری کننده‌ای می‌گردد که او را در

آه و ناله‌اش همراهی کند، بدن‌بال جزع‌کننده‌ای می‌گردد تا او را در
جزعش یاری دهد و اگر از گریستن خسته شد و نفسش بند آمد او
گریستن را امتداد دهد تا یک لحظه صدای فریاد و آه و ناله خاموش
نگردد و یک لحظه چشمها از گریستن باز نایستند.

هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى^(۱)؟ هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ
بَعْدِهِ^(۲) فَنَحْظِي؟ مَتَى نَرِدُ مِنْهَا هَلْكَ^(۳) الرَّوِيَّةَ فَنَرَوِي؟ مَتَى
نَنْتَفِعُ^(۴) مِنْ عَذَابِ مَاءِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى؟ مَتَى نُغَادِيكَ وَ
نُرَاوِحُكَ^(۵) فَتُقِرَّ عَيْنًا^(۶). [۷]

- ۱- تُلْقَى: مضارع مجهول صیغه مفرد مذکر مخاطب از ماده «ل ق ی» یعنی ملاقات شوی.
- ۲- در برخی نسخه‌های «بِعْدَةِ» آمده که مصدر نوعی از فعل وَعَدَ است.
- ۳- مَنَاهِل: جمع مکسر مَنَهْل، و مَنَهْل اسم مکان است از ماده «ن ه ل» بمعنی محل آب خوردن.
- ۴- در برخی نسخه‌ها نَنْتَفِعُ آمده.
- ۵- نَغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ از غَدَاة و رَوَاح بمعنی بامداد و شامگاه هستند یعنی با تو صبح و شام می‌کنیم.
- ۶- فَتُقِرَّ عَيْنًا: فعل و فاعل و مفعول، تُقِرَّ منصوب به آن مقدره.

[۷] شرح:

در این بخش از دعا، داعی که برای آرامش خود و تسکین دردهایش به گریستن پناه می‌جوید و گریه را مرهمی بر آلامش می‌یابد مستوجه می‌شود که شفای دردهای او و رفع تَأَلُّم و تَأَثُّر او با گریه کردن نیست و اینجاست که سخن را از غایب به خطاب می‌آورد و دوباره امام زمان را

مخاطب قرار می‌دهد و باز دیدار او را می‌جوید و آرزوی دیدار می‌نماید و باز از دوری زمان شکایت دارد و بی‌صبرانه منتظر روز ظهور است تا او را ببیند و از سرچشمهٔ آب گوارایش سیراب شود و تشنگی وصال دیدارش به پایان رسد زیرا هیچ شربتی گواراتر و شیرین‌تر از شربت درک حضور آقا امام زمان «عج» نیست.

مَتَى تَرَانَا وَ نَرِيكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِيَاءَ النَّصْرِ تُرِي؟^(۱) أَتَرَانَا نَحْفُ^(۲)
بِكَ وَ أَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأُ^(۳)؟ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَدَقْتَ
أَعْدَائِكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا؟ وَ أَبْرَتَ^(۴) الْعُتَاةَ^(۵) وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ وَ
قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ أَجْتَشَّتَ^(۶) أَصُولَ الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ
نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [۷]

- ۱- جمله و قد نَشَرْتَ لِيَاءَ النَّصْرِ جمله حالیه است و محلاً منصوب.
- ۲- نَحْفُ: فعل مضاعف صیغه چهاردهم مضارع از ماده «ح ف ف»
یعنی گرداگرد چیزی جمع شویم.
- ۳- جمله «و أَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأُ» فعل و فاعل و مفعول، جمله حالیه محلاً
منصوب و تَأْمُ فعل مضاعف صیغه مفرد مذکر مخاطب مضارع از ماده
«ا م م» یعنی رهبری کنی و «الْمَلَأُ» یعنی خلق.
- ۴- أَبْرَتَ: فعل ماضی اجوف صیغه مفرد مذکر مخاطب از باب
افعال از ماده «ب و ر» یعنی أَهْلَكْتَ: هلاک کنی، از بین ببری.
- ۵- الْعُتَاةَ: جمع مکسر العَاتِي، اسم فاعل ثلاثی مجرد از ماده «ع ت
و» بمنی تجاوزگر و جبّار و ستمگر.
- ۶- إِجْتَشَّتَ: فعل ماضی باب افتعال مفرد مذکر مخاطب از ماده «ج
ث ث» یعنی ریشه کن کنی.

[۷] شرح:

در شرح فقرات این بخش باید گفت که داعی روزی را انتظار
می کشد که امام ظهور کند و پرچم پیروزی برافرازد و مومنین حقیقی
گرداگرد او حلقه زده باشند و امام رهبری خلق را بعهده بگیرد و زمین را

از عدل و داد پر کند و دشمنان را خوار و ذلیل گرداند و ریشه ظلم و ستمگری را بر کند.

در مورد شرح این فقرات در فقره «أین صاحبُ یومِ الفتح و ناشرُ رایة الهدی» و «أین المَعْدُّ لِقَطعِ دابِرِ الظَّلْمَة» و «أین مُبیدُ اهلِ الفُسُوقِ و العِصیان» و «این قاصم شوکة المعتدین» مطالبی گذشت آنچه که باید اضافه کرد این است که امام زمان «عج» که مُنجی عالم بشریت است بدون مبارزه با ستمگران و تجاوزگران اجرای عدالت در جامعه برایش میسر نخواهد گشت پس ظهور امام «عج» همراه است با مبارزه علیه ظلم و ستم و ریشه کنی آنها و این امر قبل از قیام قیامت مُحَقَّق خواهد شد. «رسول خدا (ص) فرمود: از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (شناسنده و سرپرست) و نجیب (اصیل) و محدث و مُفهِم می باشند، آخرین آنها قائم بِحَقِّ است که زمین را از عدالت پر می کند چنانکه از ستم پر شده باشد» [اصول کافی ج ۲ ص ۴۸۲]

آنچه که در این بخش مورد توجه است این است که مبارزه امام زمان «عج» با ظلم و ستم یک مبارزه اصولی و ریشه دار است و او در این مأموریت ریشه های گمراهی و ظلم و ستم را از بیخ و بُن خواهد زد بگونه ای که اثری از تعدی و تجاوز باقی نماند و لازمه اجرای عدالت در جامعه از بین بردن ستمگری و آثار آن است داعی در آخرین فقره این بخش پس از اینکه وعده الهی را متذکر می شود گوئی خود را در آن معرکه حاضر و ناظر می بیند. و می بیند که وعده های الهی متحقق شده زبان به حمد و سپاس الهی می گشاید و می گوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ (۱) أَنْتَ كَشَّافُ (۲) الْكُرْبِ (۳) وَ الْبَلْوَى (۴) وَ إِلَيْكَ (۵)
 أَسْتَعْدِي (۶) فَعِنْدَكَ الْعَذْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا.
 فَأَغِثْ (۷) يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ (۸) الْمُتَبَلَّى. [۹]

- ۱- شرح اَللَّهُمَّ در اولین فقره از دعای ندبه بیان گردید.
- ۲- كَشَّاف : اسم مبالغة از ماده «ك ش ف» بمعنی بسیار بر طرف کننده.
- ۳- الْكُرْب : جمع مكسر، مفرد آن الْكُرْبَةُ بمعنی حُزن و اندوه. مفعول و منصوب.
- ۴- الْبَلْوَى : بمعنی مُصِيبَت و عطف بر الْكُرْب، مفرد آمده بخاطر سَجْع.
- ۵- إِلَيْكَ : جار و مجرور محلاً متعلق به أَسْتَعْدِي و مقدم آمده بخاطر حصر.
- ۶- أَسْتَعْدِي : فعل مضارع ناقص از ماده «ع د ي» فعل و فاعل، فاعل آن ضمیر مستتر «أنا» یعنی یاری می طلبم.
- ۷- أَغِثْ : فعل امر مفرد مخاطب، اجوف از ماده «غ و ث» یعنی به فریاد برس.
- ۸- عُبَيْد : مُصَغَّرُ عُبْد، مفعول و منصوب و الْمُتَبَلَّى صفت آن است.

[۹] شرح:

داعی در اینجا رو به سوی خدا می‌گذارد و در حالیکه بی‌صبرانه شوق لقاء امام زمان «عج» را دارد و با عبارات مختلف این بی‌تابی خود را اظهار می‌نماید از خداوند طلب فرج و زدودن غم و اندوه می‌نماید و چون غم و اندوه و بی‌تابی او بخاطر طولانی شدن انتظار ظهور امام زمان است این درخواست خویش را در قالبی دیگر بگونه بسیار زیبا از نظر لفظ و معنا ابراز می‌دارد که خدایا تویی که غم و اندوه را برطرف می‌کنی، غم و اندوه مرا برطرف کن یعنی در ظهور حضرت مهدی «عج» تعجیل فرما و در اینجا برای ظهور امام دست به دامن خداوند می‌شود و در خانه او را می‌کوبد و از او استمداد می‌طلبد داعی در این فقرات دعا به یکی از اسمهای پروردگار توسل جسته تا بدینوسیله به مقصود برسد و آن نام مبارک «کَشَاف» است که مشابه آنرا در دعاها بسیار داریم.

يَا كَاشِفَ الْبَلَايَا، يَا كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا مَنْ يَكْشِفُ الْبَلْوَى، يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، يَا كَاشِفَ كُلِّ مَكْرُوبٍ. [دعای جوشن کبیر]

حتی خود امام زمان «عج» به این نام متوسل شده است.

«فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا»

«پس چه بسیار ای خدا از اندوه‌ها که برطرف کرده‌ای و چه بسیار از

هم و غمها که زایل ساخته‌ای» [دعای افتتاح]

و قرآن همین معنی را که فقط خداوند برطرف کننده هر مشکل و

زیانی است را بیان داشته می‌فرماید:

«قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ»

«بگو خدا شما را از اینها و از هر مشکل و ناراحتی نجات

می‌بخشد» [انعام - ۶۴]

پس فقط خداوند است که می‌تواند بندگانش را از گرفتاریها برهاند و فریادرسی کند و اِنْ شَاءَ اللَّهُ با ظهور امام زمان «عج» تمام اندوه و گرفتاری را از یاران او و مؤمنین به او دور سازد.

لذا داعی در آخرین فقره از این بخش از خداوند یاری می‌طلبد و

می‌فرماید:

«به فریاد برس ای فریادرس فریاد خواهان به فریاد

بندگان گرفتارت»

و می‌داند که خداوند اجابت می‌کند «اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ

فَاسْتَجَابَ لَكُمْ»

وقتی که اشغاثه نمودید پروردگارتان را پس اجابت کرد (اجابت

می‌کند) شما را» [انفال - ۹]

وَ أَرِهِ^(۱) سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى^(۲) وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ
 الْجَوَى^(۳). وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ^(۴) يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ مَنْ إِلَيْهِ
 الرَّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى. [۵]

۱- أَرِ: فعل و فاعل، فاعل ضمیر مستتر انت، ضمیر «ه» مفعول اول محلاً منصوب و «سَيِّدَهُ» مفعول دوم و منصوب - حروف اصلی فعل «رأى»

۲- شديد منادای مضاف و منصوب و «القوى» مضاف اليه تقدیراً مجرور.

۳- أزل: فعل امر از باب افعال از ماده «ز و ل» یعنی برطرف کن. اسی بمعنی تاسف و اندوه و جوی به معنی سوز و غم در عشق.

۴- غلیل: اسم مبالغه بر وزن فعیل از ماده «غ ل ل» بمعنی بسیار تشنه - مفعول و منصوب.

[۵] شرح:

در این فقرات داعی به عیان بیان می کند که قصد او دیدن جمال حضرت «عج» است و خداوند را با نام «شدید القوی» می خواند زیرا بدلیل طولانی شدن غیبت امام زمان «عج» گوئی امر ظهور بسیار مشکل شده و لذا به صفت شدید القوی متوسل می شود.

در فقرات بعد دو درخواست خود را ارائه می دهد یکی اینکه زائل کردن غم و اندوه درونی و دیگری خنک کردن سوز تشنگی و ایندو به

هم مربوط است و داروی هر دو یکی است و آن دیدار یار است و این دارو نزد خداوند است «یا مَنْ أَسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ» ای که نامت دواى دردهاست و یاد تو شفای مریضی‌هاست.

در مورد عرش مطالب زیاد گفته شده و کُتب زیادی بخصوص در تفسیر نوشته شده که از بحث ما خارج است و در آخرین فقره اشاره به قیامت و بازگشت همه چیز بسوی خدا دارد «...إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً...» بازگشت همه به سوی او می‌باشد» [یونس - ۳]

اللَّهُمَّ^(۱) وَ نَحْنُ عَبِيدُكَ التَّائِقُونَ^(۲) إِلَىٰ وَ لِيكَ الْمُدَّكَرِبُكَ وَ
 بِنِيِّكَ. خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً^(۳) وَ مَلَاذَأً^(۴) وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاماً وَ مَعَاذاً وَ
 جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَاماً. [۵]

۱- واو استیناف یا عطف

۲- التَّائِقُونَ صفت عبیدک و عبید جمع عبد و تائق یعنی مشتاق

۳- عِصْمَةً : مفعول له و منصوب بمعنی باز داشتن از گناه

۴- مَلَاذَأً : عطف بر عِصْمَةً و منصوب، بمعنی ملجأ و پناهگاه

[۵] شرح:

در این بخش از دعا، داعی دعاهايش را از صیغه مفرد به صیغه جمع تغییر می دهد و بعد از لفظ اللَّهُمَّ که مخصوص ذات اقدس واجب الوجود است و مُسْتَجْمِعِ جميع صفات کمالیه می باشد بگونه ای که بعضی آنرا اسم اعظم ذکر کرده اند، عبارت «نَحْنُ عَبِيدُكَ» را آورده که بدینوسیله نهایت بندگی خود را در برابر عظمت کبریایی ذات احدیت بیان دارد و با استفاده از کلمه عَبِيدُكَ اقرار به عبودیت کرده و باز شراره فراق یار کلام او را بخود جلب کرده که او ولی خداست و خدا بواسطه او «عج» به بندگان خود عنایتی می فرماید.

بعد از آن چهار صفت برای امام زمان ذکر می کند اول آنکه خداوند او را برای راهنمایی بندگانش قرار داد، دوم آنکه خدا او را آفرید تا پناه مردم باشد و سوم آنکه او را امام قرار داد تا شیعیان در امر دین ثابت بمانند و او نگهبان آنها از فتنه های آخرالزمان باشد. و چهارم آنکه خداوند او را پیشوای مؤمنین قرار داده.

فَبَلَّغُهُ^(۱) مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَاماً وَ زِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَاماً. وَ أَجْعَلْ
 مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً وَ أَتَمِّمْ نِعْمَتِكَ^(۲) بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ
 أَمَامَنَا^(۳)، حَتَّى تُورِدَنَا^(۴) جَنَّاتِكَ وَ مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ
 خُلَصَائِكَ. [۵]

- ۱- بَلَّغُهُ : فعل امر از باب تفعیل و ضمیر غائب، مفعول آن و محلاً منصوب.
- ۲- جمله «و أَتَمِّمْ نِعْمَتِكَ» فعل و فاعل و مفعول
- ۳- «ک» در بتقدیمک فاعل مصدر است و مضاف الیه و «ایاه» مفعول به و «أمامنا» مفعول فیه (ظرف) مکانی.
- ۴- تُورِدْنَا : فعل مثال واوی در باب افعال، «نا» مفعول اول محلاً منصوب و جناتک مفعول دوم آن است.

[۵] شرح :

در اولین فقره مورد شرح داعی به ساحت مقدس صاحب الزمان «عج» درود و سلام می فرستد و درود و سلام در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است و در اهمیت آن همین بس که خدای متعال به بعضی از انبیاء خود درود و سلام فرستاده است.

«سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ» [صافات - ۱۰۹] «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ»
 [صافات - ۱۲۰] «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یٰسِیْنَ» [صافات - ۱۳۰] «سَلَامٌ عَلٰی
 الْمُرْسَلِیْنَ» [صافات - ۱۸۱] «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ» [صافات - ۷۹]

داعی با اهداء سلام از خداوند می خواهد که قُرب او را با آن حضرت زیاد فرماید و توجّه آن جناب موجب سرافرازی داعی گردد. و داعی چون آگاه است که امام زمان جواب این سلام را می دهد از این طریق می خواهد با او ارتباط برقرار سازد و از خداوند می خواهد که او را همیشه در کنار امام زمان قرار دهد و این استقرار را محکم و ثابت نگهدارد حال این مقام در دنیا باشد یا در آخرت که در هر دو صورت فرقی نمیکند زیرا وقتی کسی در دنیا در رکاب صاحب الامر «عج» باشد در قیامت نیز همراه و کنار او خواهد بود و احتمالاً نظر امام در دنیا باشد زیرا بعد از آن می فرماید تا آنکه ما را به بهشتهایت وارد کنی و رفاقت پاکان شهید را نصیب ما فرمایی.

و آنجا که می فرماید نعمت خویش را با او تمام گردان همانطور که در شرح «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» گفتیم ولایت نعمت بزرگ الهی است که خداوند بر بندگانش ارزانی داشته «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم» [مائده - ۳]

پس اگر ولایت نعمت خداوند است پس چون امر ولایت با ظهور صاحب الزمان به پایان می رسد و او آخرین وصی پیامبر (ص) است در واقع خداوند با ظهور فرج امام زمان «عج» نعمت خویش را بر بندگانش به تمام و کمال عطا خواهد کرد.

و اگر خداوند این نعمت را نصیب بندهای بگرداند همانطور که ذکر آن گذشت ، نعمتی است که موجب ورود بنده خدا به بهشت می گردد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ^(۱) وَرَسُولِكَ، السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ، وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَجَدَّتِهِ الصَّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ^(۲) بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ^(۳) مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ^(۴) وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ وَأَكْبَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً^(۵) لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا. [٦]

۱- جَدُّه: عطف بیان کلمه مُحَمَّد، و رسولک عطف بر جَدُّ.

۲- فَاطِمَةَ: عطف بیان و مجرور به اعراب نیابی (یکی از اسمهای غیر منصرف اسمهای علم مونث هستند و اسم غیر منصرف اگر مضاف نباشد و «ال» نگیرد در حالت مجرور فتحه می گیرد)

۳- اصْطَفَيْتَ: فعل ماضی ناقص مفرد مذکر مخاطب از ماده «ص ف و» در باب اِفتعال، فعل و فاعل صله موصول، محلی از اعراب ندارد.
۴- أَفْضَلُ: صفت صلوة و مفعول مطلق نیابی تقدیر جمله «و صَلِّ عَلَيْهِ صَلَوَةً أَفْضَلًا». کلمه أَكْمَلُ و بعد از آن معطوف هستند به أَفْضَلُ و مضاف به مای موصوله.

۵- «صَلَوَةً» مفعول مطلق نوعی و جمله «لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا» مشتمل است بر لای نفی جنس و اسم آن و جار و مجرور خبر آن محلاً مرفوع و جمله محلاً منصوب است بعنوان صفت صلوة. و جملات بعد معطوف و همین اعراب را دارند.

[۶] شرح:

قبل از شرح این قسمت از دعا باید متذکر شد که در بعضی از نسخه‌ها که از کتاب مرحوم مجلسی اقتباس شده در این قسمت از دعا تغییرات و اضافاتی آمده است.

همینطور که قبلاً بیان شد تنها دعایی که بدون هیچ شک و شبهه‌ای و بدون فوت وقت پذیرفته می‌شود صلوات بر پیامبر و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام است و چقدر بجا و زیباست که انسان داعی هر گاه از خداوند درخواستی می‌کند و حاجتی طلب می‌نماید ابتدا و انتهای حاجتش را مُزین کند به صلوات بر محمد و آل محمد.

زیرا وقتی که خداوند اول و آخر دعایی را به اجابت می‌رساند رحمت واسعه او به مابقی دعا نیز تعلق می‌گیرد.

حال اگر در دعای ندبه تأملی دوباره کنیم متوجه خواهیم شد که داعی (ع) برای اینکه اصل خواسته و حاجت خود را عرضه بدارد مقدمه‌ای را می‌آورد که الفاظش از ابتدای دعای ندبه است تا نزدیک به انتهای آن و مفاهیمش از اول خلقت است تا قیام و بعثت، پس می‌توان گفت دعای ندبه شامل مقدمه‌ای است طولانی و اصلی کوتاه که در آخر آمده. پس داعی دعایش را با صلوات بر پیامبر و آل پیامبر علیهم‌السلام آورده و این درسی است که خداوند در قرآن به مؤمنین داده است.

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ
سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

«بدرستیکه خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند ای

کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و تسلیم فرمان او باشید»
[احزاب - ۵۶]

داعی در این درودها از قاعدهٔ اطناب استفاده کرده و ذکر خاص بعد از عام نموده و ابتدا درودی بر محمد و آل او نثار می‌کند آنگاه با ذکر نام و درود بر آنها اصل و نسبت امام زمان را دوباره معرفی می‌کند که جدّ بزرگش پیامبر (ص) و جدّ کوچکترش علی (ع) و جدّه‌اش فاطمه زهرا و آنگاه بر پدران نیکوکارش درود می‌فرستد و در پایان درودی را بر صاحب‌الزمان می‌فرستد که از نظر شدت و مُدّت و عِدّت بی حساب و بی شمار است.

اللَّهُمَّ وَاقِمِ^(۱) بِهِ الْحَقَّ وَأَذِحِضْ^(۲) بِهِ الْبَاطِلَ وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ
وَأَذِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَصِلِ^(۳) اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَةً^(۴) تُؤَدِّي إِلَى
مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ. وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ^(۵) وَيَمْكُثُ^(۶) فِي
ظِلِّهِمْ [۷]

۱- فعل امر از باب افعال در معنی دعا از ماده «ق و م»، الحق مفعول و منصوب است.

۲- أَذِحِضْ مانند اَقِم، از ماده «د ح ض» یعنی محو و نابود گردان

۳- صِلْ: فعل امر از ثلاثی مجرد از ماده «و ص ل»، يَصِلُ

۴- وَصَلَةً: مصدر وَصَلَ، يَصِلُ، مفعول مطلق نوعی و جمله «تُؤَدِّي إِلَى...» محلاً منصوب صفت وَصَلَةً

۵- حُجْرَةٌ: شدت اتصال

۶- يَمْكُثُ: فعل مضارع از ماده «م ک ث» یعنی تَوَقَّفُ می کند، قرار می گیرد.

[۷] شرح:

در این فقرات از دعا که اصل درخواست داعی را تشکیل می دهند داعی از خداوند می خواهد که بواسطه امام زمان «عج» حق را برقرار سازد و باطل را از میان بردارد و اصولاً برقراری حق موجب نابودی باطل است.

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» «بگو که حق آمد و باطل از بین رفت»

[اسری - ۸۱]

منظور از اقامهٔ حق، دین حق است دینی که توسط انبیاء پایه گذاری شد و به دست پیامبر بزرگ اسلام که خاتم پیامبران است کامل گردید و آن اسلام است و آن تنها دینی است که مورد قبول خداوند می باشد

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» «همانا دین در نزد خداوند اسلام است»

[آل عمران - ۱۹]

و اسلام دینی است که به اذن خداوند توسط پیامبران الهی تبلیغ شد و تکامل یافت تا به شکل کامل خود رسید و آن دین پیامبر (ص) است که تا قیامت قوانینش جاری و ساری خواهند بود.

حلالش حلال است تا روز قیامت و حرامش حرام است تا روز قیامت پس داعی از خداوند می خواهد که در فرج آقا امام زمان تعجیل بفرماید تا دین اسلام و قوانین حیات بخش آن و سنت رسول اکرم را احیا کند.

زیرا ارادهٔ الهی چنین است که دین حق بر سایر دینها غلبه کند.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

«اوست خدائی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا آنها بر همهٔ ادیان عالم برتری دهد» [توبه - ۳۳]

و سپس طلب می کند که خدایا دوستانت را بوسیلهٔ او هدایت و دشمنانت را بواسطهٔ او خوار و ذلیل گردان و نهایت این هدایت این باشد که پیوندی بین او و امام زمان ایجاد گردد که باعث محشور شدن با پیامبر (ص) و اجداد طاهرین آقا امام زمان «عج» گردد.

داعی در پایان این بخش از خداوند می خواهد که آنها را از متوسلین

و متمسکین به صاحب الامر (عج) قرار دهد کسانی که در این تمسک ثابت قدم و پابرجا مانده‌اند زیرا هر کس به دامان پاک معصومین چنگ زند مؤمن است و به حَبْلِ اللَّهِ الْمُتَيْنِ چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست

«فَمَنْ ... و يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» «هر کس ... بخدا ایمان آورد همانا به ریسمان ناگسستنی مُتَمَسِّک شده است»
[بقره - ۲۵۶]

وَأَعِنَّا^(۱) عَلَى تَأْدِيَةِ^(۲) حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الْأَجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ
 اجْتِنَابِ مَعْصِيَةِ وَ اٰمْنِنَ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَ هَبْ^(۳) لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ
 دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ، مَا^(۴) نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً^(۵)
 عِنْدَكَ. [۶]

۱- أَعِنَّا: فعل امر از باب افعال از ماده «ع و ن» فعل و فاعل و ضمیر متصل «نا» مفعول و محلاً منصوب. (صیغه‌های امر در معنی دعا می‌باشد).

۲- تَأْدِيَةِ: مصدر باب تفعیل از ماده «أ د ی».

۳- هَبْ: فعل امر ثلاثی مجرد از ماده «و ه ب»، رَأْفَتَهُ مفعول و رحمت و دُعَاءَهُ و خَيْرَ مَعطوف هستند به رَأْفَةِ.

۴- مَا: مای موصوله و مابعد آن صله موصول.

۵- فَوْزاً مَعطوف به سَعَةً.

[۶] شرح:

در این بخش از دعا، داعی پس از التفات به جمع امامان معصوم دوباره کلام را به سوی امام زمان و ادای حقوق او برمی‌گرداند و از خداوند می‌خواهد که او را در انجام حقوق صاحب‌الزمان یاری دهد. و در تلاش برای اطاعت از فرمان امام و دوری از نافرمانی او یاریش کند. حال سؤال این است که امام زمان «عج» چه حقوقی دارد که ما باید آنها را رعایت کنیم. در اینجا می‌توانیم به برخی از وظایف مؤمنین در

زمان غیبت امام زمان اشاره کرد. اول اینکه منتظر ظهور و فرج آن حضرت باشند و منتظر ظهور بودن به این معنا نیست که دست روی دست بگذارند و بگویند خود آقا می آید و همه چیز را درست می کند، گرچه این خود سخن درستی است اما مؤمنین همواره باید تلاش کنند و خود را آماده نمایند که جزء یاران محکم و ثابت قدم امام زمان باشند. منتظر فرج بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را از گردن کسی ساقط نمی کند و هر کس وظیفه دارد در حد توان خود برای گسترش دین اسلام و احکام الهی آن تلاش کند. دوم اینکه ادای خمس است و اینکه سهم سادات و امام را بمصرف خود برسانیم.

سوم دعا کردن برای او و چهارم صدقه دادن برای او و پنجم برخاستن در وقت شنیدن نام او و حقوق دیگری که مجال ذکر آنها نیست.

اگر این وظایف را اداء کنیم آنحضرت از ما راضی و خشنود می شود و سپس رأفت و رحمت و دعا و خیر او نصیب ما می گردد که اگر چنین شود به رحمت بی منتهای الهی وارد شده ایم و این رستگاری بزرگ را بدست آورده ایم.

«و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...»

«و رحمت من هر چیزی در عالم را فرا گرفته و آنرا برای کسانی که

تقوا پیشه کنند لازم خواهیم کرد»

پس در پایان این فقرات تقاضای داعی این است که با دعای خیر

امام زمان به رحمت واسعه الهی درآید و به فوز و رستگاری برسد.

وَ اجْعَلْ (۱) صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَاءَنَا بِهِ
مُسْتَجَابًا. وَ اجْعَلْ اَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَ حَوَائِجَنَا
بِهِ مَقْضِيَةً [۲]

۱- اجْعَلْ : از افعال دو مفعولی است (فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر انت) صَلَاتَنَا مفعول اول و مقبولة مفعول دوم می باشد. و دو جمله بعد معطوف به جمله اول هستند.

[۲] شرح:

داعی در اولین فقره از این بخش به مهمترین اعمال و واجبات دینی اشاره می کند که آن نماز است و بواسطه امام زمان قبولی آنرا از خداوند مَسْأَلَت می نماید و می داند که اگر نماز پذیرفته شود تمامی اعمال پذیرفته می شود و اگر قبول نگردد بقیه اعمال نیز قبول نمی گردد و نماز مرز بین ایمان و کفر است «جابر بن عبدالله انصاری به نقل از پیامبر فرمود: بین مرد و کُفر ترک نماز است» [مفتاح الخطابة و الوعظ به نقل از احمد و مسلم ص ۱۴۱]

در قرآن نیز آیات بسیاری در مورد نماز آمده که خود بیان اهمیت موضوع است و نماز از پایه ها و ارکان اصلی دین است. «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ» «پیامبر می فرماید: نماز ستون دین است» [اصول کافی ج ۳ ص ۳۰] و اگر کسی نمازش پذیرفته شود او از کسانی است که بر نمازهای خود محافظت می کرده و چنین افرادی هم گناهانشان بخشیده می شود و هم دعایشان مستجاب می گردد و بهشت جایگاه آنان خواهد بود.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «و کسانی که بر نمازهایشان محافظت می کنند آنها وارثان هستند و کسانی اند که فردوس را به ارث می برند و در آنجا جاودانه اند» [مؤمنون - ۱۱ - ۹]

و اما درباره استجاب دعا در بخش مقدمه مطالبی آورده شده.

در فقره «وَاجْعَلْ ارزاقنا به مبسوطة و...» داعی پس از دعا برای امر آخرت و پذیرش نماز و بخشش گناهان از خداوند می خواهد که بواسطه ظهور امام زمان «عج» امر دنیای او نیز آباد گردد که آن هم بی ارتباط به آخرت نیست زیرا توسعه رزقی را که داعی درخواست می کند توسعه ای است در سایه وجود و حضور امام زمان «عج» و با آنچه که مردم عوام در مورد رزق و روزی از خداوند طلب می کنند فرق دارد. داعی می داند که بواسطه برکت وجود محمد و آل او علیهم السلام خداوند به خلق عنایتی می فرماید:

«وَيُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَارِي» «از خیر و برکت وجود مهدی «عج» خلق

جهان روزی داده می شوند» [دعای عدلیه]

و در آنجا که از خداوند می خواهد تا غم و اندوه را بواسطه امام زمان برطرف کند این همان مطلبی است که داعی در بسیاری از فقرات گذشته در فراق امام زمان می نالید حال از خدا می خواهد با ظهور آقا غم و اندوهها زدوده شود و نیازها برطرف گردد.

«وَبِكُمْ يَتَنَفَّسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ» «بواسطه شما غم و اندوه و

رنجها از دلها برطرف شده و بلاها رفع می گردد» [زیات جامعه کبیره]

وَأَقْبِلْ^(۱) إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ. وَاقْبِلْ^(۲) تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَاَنْظُرْ إِلَيْنَا
نَظْرَةً^(۳) رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا
بِجُودِكَ [۴]

- ۱- فعل امر از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر انت.
- ۲- فعل امر از ثلاثی مجرد و مصدر بعد از آن مفعول.
- ۳- نَظْرَةً: مفعول مطلق نوعی و رحیمه صفت آن.

[۴] شرح:

در این قسمت از دعا داعی به مقام حضرت ربوبیت التفات کرده و از خداوند می‌خواهد که نظری همراه با لطف و کرامت به او بنماید زیرا صفت کریم از صفات بزرگ حق تعالی است و کریم به کسی اطلاق می‌شود که جامع خیر و برکت و صاحب بخشش عظیم باشد که هر چه عطا کند از خزائن او چیزی کم نشود.

مطلب دیگری که در این بخش از دعا آمده این است که داعی مقام قرب الهی را از خداوند درخواست می‌کند و این چیزی است که در سخنان امامان معصوم علیهم السلام بسیار آمده «وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ. أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ» «خدایا درخواست می‌کنم از توبه کرم و بخشش تو که مرا به پیشگاهت نزدیک گردانی»

[علی (ع) - دعای کمیل]

و در پایان این بخش داعی از خداوند می‌خواهد که برحمت

بی‌منت‌هایش به او نظری افکند تا کرامت و عزّت خود را در مقام بندگی بِحَدِّ کمال برساند و در فقره چهارم از خدا می‌خواهد که آن کرامت و عزّت را از او نگیرد و این همان عاقبت به خیری است که هر انسان مؤمنی آرزوی آنرا دارد و از خداوند می‌خواهد که عاقبت او را ختم به خیر بگرداند.

وَ اسْقِنَا^(۱) مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ،
رَيًّا^(۲) رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا^(۳) لَا ظَمًّا بَعْدَهُ^(۴) يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ. [۵]

۱- اسْقِنَا: فعل امر ثلاثی مجرد مجزوم به حذف حرف عله از ماده «س ق ی» و ضمیر متصل مفعول آن محلاً منصوب.
۲- رَيًّا: مفعول مطلق نوعی و کلمات بعد از آن صفت هستند برای «رَيًّا»

۳- هَنِيئًا و سَائِغًا یعنی گوارا و خوش طعم

۴- لَا ظَمًّا بَعْدَهُ: متشکل از لای نفی جنس و اسم آن مبنی بر فتح و شبه جمله خبر آن محلاً مرفوع.

[۵] شرح:

در آخرین فقرات این دعا قاعده بلاغی حُسن ختام بخوبی و روشنی عیان است و داعی آخرین عبارات دعایش را شیرینی لفظ و معنا بخشیده و از کلماتی استفاده کرده که از لطافت و نرمی خاصی برخوردار هستند کلمات حوض (شرح آن در «وَأَنْتَ غَدَاً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي» گذشت) کأس، يَدٌ، هَنِيئًا، سَائِغًا و أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ به خاتمه دعا لذت و شیرینی خاصی بخشیده‌اند.

داعی در این فقرات آرزو می‌کند که از حوض کوثر جامی از دست امام زمان بنوشد، شربتی شیرین و گوارا که هرگز بعد از آن تشنگی نیابد.

و اینکه داعی سخنان خود را با عبارت «یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» خاتمه داده یکی از روشهای تعلیماتی امامان بزرگوار علیهم السلام است زیرا به برکت این نام شریف - آنگونه که در روایات آمده - دعاها مستجاب می‌گردد و اکنون مادر اینجا دست به دعا برمی‌داریم و از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که :

«رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِيْنَ» «پروردگارا به تو ایمان آوردیم پس ما را مورد بخشش قرار ده و به ما رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگان هستی» [مؤمنون - ۱۰۹]

«مراجع و ماخذ»

- ۱- قرآن کریم با ترجمه الهی قمشہای
- ۲- ابن ابی الحدید - شرح نہج البلاغہ - دار احیاء التراث العربی - ۱۳۸۵ ھ
- ۳- ابن عقیل - شرح ابن عقیل - انتشارات ناصر خسرو
- ۴- ابن منظور - لسان العرب - دار صادر بیروت - چاپ اول
- ۵- ابن ہشام - مئغنی اللیب - مصر، قاہرہ - مطبوعۃ المدنی
- ۶- ادیب، عباسعلی - وظائف الشیعہ - تہران کتابفروشی مصطفوی - خطی
- ۷- ابن حنبل - مسند ابن حنبل
- ۸- آغا بزرگ تہرانی - الذریعۃ فی تصانیف الشیعہ
- ۹- امام خمینی، روح اللہ - شرح دعای سحر - ترجمہ سید احمد فہری - چاپ اطلاعات
- ۱۰- رادمش، سیّد محمد - معانی حروف با شواہد از قرآن و حدیث
- ۱۱- ربیع، عبدالجبار - علی سیّد العرب و العجم - دارالشفیع بیروت ۱۴۰۸ ھ
- ۱۲- راغب اصفہانی ابوالقاسم الحسین بن محمّد - المفردات فی غریب القرآن - دارالمعرفۃ بیروت - لبنان
- ۱۳- زمردیان، احمد - ندبہ و نشاط - دفتر نشر فرهنگ اسلامی - ۱۳۷۱
- ۱۴- آیت اللہ صافی گلپایگانی - لمحات فی کتاب و الحدیث و المذہب - مؤسسہ بعثت

۱۵- آیت الله صافی گلپایگانی - فروغ هدایت در دعای ندبه - موسسه
الامام المهدی - بنیاد بعثت

۱۶- آیت الله طباطبائی، سید محمد حسین - تفسیر المیزان - انتشارات
حوزه علمیه قم

۱۷- عبدالباقی، محمد فؤاد - المعجم المّفهرس لألفاظ القرآن الکریم

۱۸- غلابینی، مصطفی - جامع الدروس العربیة - ناصر خسرو
چاپ اول ۱۳۶۲

۱۹- فیض الاسلام، علینقی - ترجمه و شرح نهج البلاغه

۲۰- قربانی ذرین، باقر - دعای ندبه بر اساس قدیمترین نسخه‌ها - نشر
بشارت ۱۳۷۵

۲۱- شیخ کلینی الرازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب - اصول کافی با
ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی.

۲۲- آیت الله مشکینی، علی - مصباح المنیر - نشر هادی ۱۳۶۴

۲۳- علامه مجلسی، محمد باقر - زاد المعاد.

۲۴- محدث شوشتری، میرزا علی اکبر - ستاره درخشان شوشتر - چاپ
صفا ۱۳۷۳

۲۵- آیت الله موسوی خرم‌آبادی، مصطفی - نوید بامداد پیروزی -
انتشارات صدر ۱۳۴۷

۲۶- هاشم معروف الحسینی - جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام - ترجمه
سید محمد صادق عارف

۲۷- هاشمی، سید احمد - جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع
انتشارات دار احیاء التراث العربی - بیروت چاپ دوم

بخش اوّل

□ معنی دعا از دیدگاه قرآن و سنت

□ تأثیر دعا در زندگی

بخش دوّم

□ اسناد دعای ندبه

□ متن دعای ندبه

□ ترجمه‌ای روان از دعای ندبه

□ شرح دعای ندبه با بیان نکات مهم صرفی،

□ نحوی و بلاغی